

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۲۲

ویرایش دوم-شهرالملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

شهرالبهاء ۱۳۲ بدیع

این کتاب مشتمل بر ادعیه و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله خطاب به احبا می‌باشد. برخی الواح به امضای خادم الله است. از جمله مخاطبین الواح جنابان ملا علی اکبر شهمیرزادی، زین المقربین، علی محمد ابن جناب ملا صادق، جمال بروجردی، میرزا ابوالفضل، آقا شیخ عباس، حزقیل، اسم جود و آقا محمدتقی هستند. موضوعات متنوعی مطرح شده از جمله ذکر هادی دولت‌آبادی، نصاب حقوق الله، عجز عارفین از ادراک معنی لا اله الا الله، منع از اجتماع بیش از حد احبا در عکا، اقوال و اعمال یحیی ازل و تابعین او، اجازه تعیین وکیل جهت تبلیغ، بیان حضرت داود و اشعیا راجع به اراضی مقدسه، بیان معنی مستغاث در کتاب هیاکل، نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان، شهادت کبری، تأسیس محل البرکة، حکایت لقمان و مولایش، عزت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله، رجوع به طیب حاذق، تحقق وعود سوره رئیس و ملک پاریس، موضوع مباحله، تکلم مظهر امر به سه کلمه در حین استوای بر عرش، نبی از اشتغال به عمل اکسیر، اصحاب الهی مایه عالمند، تغییر حالات و سکنت احبا پس از هدایات جمال قدم، ذکر حکایت امانت و محبت احبا در خرطوم و اغتشاش در اسکندریه و اثرات امانت و خیانت...

فهرستی اجمالی در انتهای کتاب قرار دارد.

*** ص ۱ ***

محبوب مکرّم معظّم جناب من سَتَى في المنظر الاکبر بعلَى قبل اکبر عليه بهاء الله الابهی ملاحظه نماید.

بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاِبْهِيِّ

حمد مولی العالم را سزاست که جمیع امم را وحده به اسم اعظم دعوت نمود به شَأْنی که مدافع جدیده و جنود مصفوفه و ضوضاء جهلا که به اسم علماء معروفند او را از اراده مقدّسه اش منع ننمود به یک اشراق از آفتاب مشیّت اراده ظاهر و از کلمه ای در عالم ملک ظاهر و از آن کلمه عوالم مالانهایه خلق شد گاهی به صورتش ناامید و هنگامی به ناقور مرّة بالصّرّاط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت به امر مالک احدیّة از این کلمه محکمه بدیعه ظاهر جلّت قدرته و عظمت قوّته و تعالی سلطانه اوست واحدی که مقدّس از اعداد است و ظاهری که منزه از شهود و ظهور و بیان.

کلّ رسل

*** ص ۲ ***

کلّ رسل در طور عرفان ارنی گویان و این عبد تلقاء حضور متحیّر و حیران سبحانک یا اله الاسماء و المقدّس عمّا خلق فی الارض و السّماء استلک بانوار وجهک بعد فناء الاشیاء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشاء بان توقّف عبادک الدّین مُنعوا عن الاصفاء از ارتفع ندائک الاحلی و بعدوا عن منظرک الاعلی از ماج بحر عنایتک و فتح باب اللّقاء علی من فی ارضک و سمانک ای ربّ استلک بقدرتک الّتی احاطت الاسماء بان تعرّفهم ما غفلوا عنه و تؤیّدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک استلک یا الهی بشنونتک و ظهورتک و آیاتک و بیّناتک بان تزین عبادک باثواب الصّدق والانصاف لیتفکّروا فی امرک و ینصفوا فی ما ظهر من عندک فی ایامک هذا

*** ص ۳ ***

یوم یا الهی امرت کلّ بلسان مبشّر امرک و النّاطق باسمک بان ینظروا الیک بعینک لا بما فی البیان فلما ظهر من کان مکنوناً فی ازل الازال اعرضوا عنه عبادک و خلقت الدّین تمسکوا بحبال الاوهام ای ربّ ایدّ عبادک علی عرفانک ثمّ اشربهم ریح و حیک لیجذبهم الی سماء علمک و ینورهم بانوار شمس الیقین الّتی اشرفت باذنک و ارادتک ای ربّ تربهم یتکلمون بما تکلمت به امة الفرقان فی القرون و الاعصار و اذا جاء الامتحان ظهرت منهم الضعیفة و البغضاء علی شأن افتوا علی من ذکره فی اللّیالی و الايام ای ربّ خذ ایادی عبادک بذراعی قوتک و قدرتک ثمّ خلّصهم من غمرات الظّنون و الاوهام لیدعوا ما عندهم و یتوجّهوا الی مشرق و حیک الّذی به ظهر ما کان مکنوناً فی کناز کتبک و مخزوناً فی خزائن علمک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم تعطی و تمنع

و انت القادر

*** ص ۴ ***

و انت القادر العالم العزیز الحکیم. الصّلوة الظّاهر من الافق الاعلی و السّلام النازل من سماء عنایتک یا مالک الاسماء علی الدّین قاموا علی الذّکر و البیان لنصرة امرک و اعلائه بین الادیان و علی الّذی قام فی اول ایامک علی ذکرک و ثنائک بین خلقک و شهد له القلم الاعلی باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتک هو الّذی سمع شماتة الاعداء و ورد علیه فی سبیلک ما ناح به اصفیانک ای ربّ فاکتب له من قلمک الاعلی ما یرفع به ذکره فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم. یا محبوب فؤادی قد سرّنی اثر قلمکم و اجتذبتنی ما جرى منه فی ذکر محبوبنا و محبوبکم لعمر المحبوب قد اخذنی الشّوق و الاشتیاق من بیاناتکم الّتی ما حکت الا عن ظهور الله و سلطانه و ما دلّت الا الی صراطه و شربت من کلّ حرف

*** ص ۵ ***

من حروفاته کوثر المحیّة و الوداد فلما اسکرنی ریحق بیانکم الاحلی فی ذکرالله مالک الوری قصبت الافق الاعلی و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما نادیت به الله ربّنا و ربکم و ربّ من فی السّموات و الارض اذاً نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره السن البریّة قوله جلّ کبریائه طویب لک یا علی طویب لک یا اکبر نعیماً لک یا ذاکری و رحمتی علیک یا ایّها المقبل الی افقی در احتجاجات خلق تفکّر نما مع آنکه گواهی داده و می دهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ایام را به انتظار می گذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منیعی که مقدّس و منزه هست از اشارات و دلالات

و کلمات من علی الارض او را به اوهام خود می‌سنجد و بر اعراض قیام می‌نمایند به یک کلمه تمسک بسته‌اند و از کتب لا تحصی خود را محروم نموده‌اند اینکه ذکر شد شأن

ملل قبل

*** ص ۶ ***

ملل قبل است در اهل بیان ملاحظه نما که فی الحقیقه سبب و علت حیرت است هیچ ملتی به احتجاج این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیز اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ای کاش به غفلت کفایت می‌شد گفته‌اند آنچه را که ملأ روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح به امثال آن تکلم ننموده مع آنکه نقطه بیان به اعلی التداء ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوة شده فرموده مباد به صلوة در آن یوم اعظم محتجب شوید و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده به کمال تصریح فرموده انه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان. یا علی این کلمه سلطان کلمات است در بیان می‌فرماید جمیع بیان ورقه‌ای از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع

*** ص ۷ ***

عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بینات را معلق به اراده سلطان احدیه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان الله مع ذلک چه وارد شده و ای کاش نفوس مجعوله موهومه از امر مطلع بودند لعمرالله احدی جز نفسین مطلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری. این اذکار که از قلم اعلی جاری می‌شوند نظر به آن است که شاید بعضی از نفوس که دارای رمقی از حیوة هستند عارف شوند به آنچه که از او غافلند هذا من فضل ربک البازل الکریم لو لا ذکر ما نزل البیان یشهد بذلک کلّ الاشیاء ولكنّ القوم فی اعراض مبین دوستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده‌اند و به طراز یقین مزینند از قبل مظلوم تکبیر برسان قل ان اعرفوا مقاماتکم ثم احفظوها باسم ربکم الرحمن هر یک

در سبیل الهی

*** ص ۸ ***

در سبیل الهی حمل بلائی و رزایاء نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود به اثمار خود فائز شده و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم ان شاء الله شئونات مختلفه دنیا اهل حق را از آنچه سزاوار این یوم امنع اقدس است منع ننماید دنیا در کلّ حین به زوال و فنای خود شهادت می‌دهد صاحب سمع و بصر ندایش را می‌شوند و از او فارغ و بما عندالله ناظر و متمسک انته. ی اینکه در ذکر وصول الواح الهیه و قرائت آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشتعال احتیای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرت و انبساط حاصل الحمدلله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اول ورود

*** ص ۹ ***

ارض سجن حق جلّ جلاله آن جناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمدلله به آن موفّق بوده و هستید لازال به ثناء الله ناطق بودید و به ارشاد خلق متمسک این مقامی است که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است ان ربنا الرحمن لهو الشاهد البصیر و اینکه ذکر نفوس غافله موهومه خناسیه فرموده بودند حق شاهد و گواه است که کلّ به اجنحه اوهام طائرند و به السن ظنون ناطق ابداً خبر نداشته و ندارند یتکلمون باهوائهم و یحسبون انهم من المحسنین مقام اقدس امنی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه می‌فرماید به من از او محتجب نشوید و به بیان و حروفات آن در عرش توقّف ننمایید و می‌فرماید هر وقت ظاهر شود انا اول العابدین مع ذلک این قوم بی‌شرم و بی‌درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل طابوت ظاهر نشده ان شاء الله به قوت

و قدرت

*** ص ۱۰ ***

و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز ننمایند انه علی ما یشاء قدیر و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت به سمت ارض ص بود ولکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لاجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین

مصلحت و صواب بوده البته در مثل چنین وقت حضور آن محبوب در آن ارض لازم ان شاء الله در جمیع لیالی و ایام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعد و شیاطین بر مرصده منتظر انتهی. باید اهل الله ناس را از جنود نفس و هوی به اسم مالک وری حفظ نمایند آنه لهو الحافظ المقتدر العظیم الخبیر و اینکه درباره دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حق محفوظ ماندند و به بحر اعظم توجه نمودند طوبی لهما ثم طوبی لهما این خادم فانی

*** ص ۱۱ ***

خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و از حق جلّ جلاله می‌طلبد که ایشان را مؤید فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و به حرارت محبت خود ایشان را مشتعل نماید به شائی که حجابات ظنون و اوهام از مالک انام منع نماید ندای رحمن مرتفع و هم چنین نعیق شیطان ای کاش هیاکل موهومه آگاه می‌بودند لعمرالله کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده می‌شوند اینکه درباره اهل جناب مشکین قلم علیه بهاء الله مرقوم داشتید لله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤید فرموده بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلق گرفت فی الحقیقه جناب آقا ابوالقاسم علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده‌اند به کمال روح و ریحان امّ و ابن را به ارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی الله نظر به شفاعت آن حضرت

توجه جناب

*** ص ۱۲ ***

توجه جناب آقا ابوالقاسم به شرف اذن حقیقی فائز و نوشته آن محبوب را هم به این بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسماً فرمودند عمل جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مرور و مقبول ان شاء الله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اول یوم تا حین بما اراده الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و اجراء اوامر الهی مؤید بوده و هستند انّ اجره علی الّذی فطره بالحق انتهی. ذکر جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمد لله موفق شدند به اجرای اراده محبوب عالمیان آن محبوب ایشان را بشارت دهند به قبول ما عمل فی سبیل الله اینکه درباره جناب میرزا محمد حسین خ ا علیه بهاء الله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق

*** ص ۱۳ ***

تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله از نفعات بیان رحمن به مقام بلند استقامت فائز گردند طوبی له بما حضر مثاله عند من لا مثاله به فرمودند طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ریحان شباب بر خدمت امر مالک مبدء و مآب قیام نماید و به حبّش مزین شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبی للراسخین و نعیماً للثابتین انتهی و اینکه درباره جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان شاء الله از کلمه الهیه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کاس محبت الهی بیاشامند آشامیدنی که اعتراضات علماء و اشارات اهل بغضا ایشان را منع نماید به کمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر اعظم

قیام نمایند

*** ص ۱۴ ***

قیام نمایند و به خدمت مشغول گردند لذت عالم در این فقره بوده و هست اگر ثمرات آن در آن ارض ظاهر شود کلّ متحیر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالی که اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال کتابی است بزرگ و عریضه ای است مبسوط هر نفسی که اقبال می‌نماید نفعه قلبیه او در آن حین به ساحت اقدس فائز و به عنایت مخصوصه الهیه مشرف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد به این مقام فائزند ذکر جناب امیرخان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند و همچنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابدع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کلّ از کوثر حیوان بیاشامند

و از دریای

*** ص ۱۵ ***

فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایام که عالم به نور ظهور روشن و آسمان عنایت به نیر اعظم مرتین اهل ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهی است. صدهزار طوبی از برای نفسی که فرصت را از دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی به اذن حقیقی توجه نماید از هر ذره‌ای از ذرات و از هر شیئی از اشیاء این کلمه استماع می‌نماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم یزل و لایزال شبه آن را احدی استماع ننموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرق است که نظیر آن دیده نخواهد شد در این صورت آن محبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست به دعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود ناله‌ها و حنین‌ها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع الامر بیده وحده لا اله الا هو اینکه درباره

جناب حزقیل

*** ص ۱۶ ***

جناب حزقیل علیه بهاءالله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کان الله و لم یکن معه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریا

بسمه الفرد الصمد العزیز العظیم

یا حزقیل یا ابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الذی ینذکرک من هذا المقام التَّبیل و یدعوک الی الله الفرد الخبیر قد تزین الطور بانوار الظهور و السدرة تنادی انه لا اله الا انا الشاهد السميع ان اشکرالله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع نداءالله العزیز الحکیم قد انار العالم من انوار الوجه و الابصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیه ینادی الکلیم و یقول یا اهل التَّوریه قد اتی منزل الآیات الذی به ظهر ما کان مکنوناً فی ازل الآیات ان انتم من العارفين ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع انا نذکرک و الذین آمنوا بهذا الکتاب المبین الذی ینطق فی السجین الاعظم

*** ص ۱۷ ***

بسلطان لایقوم معه من فی السموات و الارضین یوصیکم الله بالمحبة و الامانة و الاتحاد و یامرکم بما یظهر به جوهر الانسان فی الامکان تعالی الرحمن الذی یفعل ما اراد و یحکم ما یرید کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی طوبی لمن فاز بالاصغاء و ویل للغافلین انتهی. قسم به آفتاب حقیقت که هر نفسی در او فی الجملة استعداد یافت شود البتة از نار کلمه الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیر و مبهور ان شاءالله جمیع از انوار یوم الهی منور شوند و به قلب و جان به افق اعلی توجه نمایند امید هست که غواصان بحر حقیقت لثالی عرفان را امام عیون عالم به حکمت تمام عرضه دارند یک شور از نار بر جان‌ها زده صد هزاران سدره بر سینا زده آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده‌اند آیا چه علّی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی

آنچه را که

*** ص ۱۸ ***

آنچه را که به اصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی‌لسان کجا قادر است در مضماری بیان حرکت نماید و این بی‌بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال به حبل عنایت متمسک و به ذیل فضل متشبث باب رجا الحمدلله مفتوح است ان شاءالله کلّ بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید ان ربنا الرحمن لهو المقتدر القدیر و ذکر جناب نصرالله خان علیه ۶۶۹ شده بود الحمد لله لدی الوجه مذکور بوده و ان شاءالله خواهند بود از تشمت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید این مراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی قوله جل کبریا نه یا علی قیل اکبر یا ایها الناظر الی وجهی و الساکن فی قیاب عنایتی ان استمع ندائی

*** ص ۱۹ ***

من حول ضریعی انه لا اله الا هو الحقّ عالم الغیوب کثیر من قبلی علی وجه من سخی بنصرالله فی ملکوت الاسماء و بشره بما قدر له من لدی الله المهیمن القیوم قل یا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الامم اسئلک بحفیف سدره المنتهی و لثالی بحر علمک یا مالک الاسماء و فاطر السماء بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یجعلنی فی کلّ الاحوال ناظراً الیک و راضیاً بما ینزل من سماء امرک و ناطقاً بثنائک بین خلقک ای ربّ ایدنی علی ما ینیقی به ذکری فی کتابک انی لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العالم الخبیر ثم اسئلک یا الهی بمظهر نفسک الذی به انار افق

سما ظهورک بان تقدّر لی ما ینفعنی فی الآخرة و الاوّلی أنّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم انتہی.
و ہم چنین دو لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا

محمد تقی

*** ص ۲۰ ***

محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاءالله ارسال شد لتقرّ عیناهما. تأیید ایشان را از حقّ جلّ جلاله سائل و آلمم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل به حدودی محدود نه و لکن مبین و مذکر کمیاب انشاءالله به همت آن حضرت و اولیاء حق نفوس مخصوص خدمت امر معین شوند تا جمیع من علی الارض را به صراط الله هدایت نمایند این فقره بسیار عظیم است طوبی لمن فاز و اینکه درباره مخدّره اهل علیها بهاءالله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد و یک لوح مزین به طراز عنایت حقّ جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل انشاءالله به نفعات آیات مظهر بیّنات فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب علیهما بهاءالله لوح امنع اقدس نازل انشاءالله به زیارت

*** ص ۲۱ ***

لوح الهی فائز شوند و اینکه ذکر جناب آقا سیّد ابوالقاسم از اهل ص علیه ۶۶۹ نموده بودند ذکر اولیای ارض صاد و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و این عبد شهادت می دهد که طرف عنایت متوجه نفوسی که از کوثر استقامت نوشیده اند بوده و هست مع ذلك در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزل له من القلم الاعلی قوله عزّ اجلاله

بسی الشّاهد الخیر

یا ابا القاسم آنچه بر نورین نیرین از ظلم جهلای ارض که به علما معروفند وارد شد اصغاء نمودی حال آنچه بر این مظلوم وارد شد تفکر نما در ایامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوة ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور این مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود یشهد بذلک انجم سمائی و شمس افق اقتداری و اکثر اهل ارض اصغاء نموده اند آنچه وارد

شد تا آنکه

*** ص ۲۲ ***

شد تا آنکه فی الجملة اطمینان حاصل اذ ارتفع الطّین و انتشرت اوراق النّار بایادی الفجّار. در هادی دولت آبادی تفکر نما قسم به آفتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از این گذشته شعورش اقلّ از حیوان مشاهده می شود حال به مثابه خراطین به طین مشغول شده افّ له و للذّین اتبعوه بگو ای دوستان به حبل صبر تمسک نمایند عنقرب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد آنک لا تحزن من شیء انا ذکرناک من قبل و من بعد. دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید به اسم حقّ به قوّت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمایند تا چه رسد به طنین ذباب ان افرح بذکری ایاک ثم اشکر ربک المبین العلیم انتهی و اینکه ذکر جناب امیرزا زین العابدین علیه بهاءالله

*** ص ۲۳ ***

نموده بودند از حقّ جلّ جلاله می طلبیم که موقّق شوند بر تحریر آیات الهی و این از فضل های عظیم محسوب انشاءالله موقّق و مؤید باشند بر آنچه سبب و علّت بقا است اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود به طراز قبول فائز و نزد این فانی موجود امروز که یوم بیست پنجم جمادی الاوّلی است این کلمات عالیات از سما عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

هو الشّاهد العلیم

کتاب انزله الرّحمن من سما الفضل ليقرب العباد الیه و یبشّره بما قدر لهم من قلمه الاعلی انه لهو الغفور الکریم. لاتعجزه شئون العالم و لایمنعه نعاق الغافلین بنادی فی کلّ الاحیان باعلی التّداء و یهدی التّاس الی صراط الله المستقیم طوبی لسمع ما منعه ضوضاء کلّ معرض و لبصر ما حجّبه حجبات الغافلین هذا یوم بشر به محمد

رسول الله

*** ص ۲۴ ***

رسول الله من قبل و شهدت له كتب الله رب العالمين ان الذين اخذهم سكر الهوى اعرضوا عن مولى الورى و تمسكوا بما عندهم من الاوهام و التماثيل انك يا زين ان استمع نداء المظلوم من شطر السّجن انه يذكرك فضلاً من عنده و يوصيك بما يرتفع به امرالله العليم الخبير اياك ان تمنعك ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامك باسم ربك المقتدر القدير تفكر في ما ظهر من عندالله و تفكر في آثاره كذلك يا مارك من عنده كتاب مبين انا ذكرناك من قبل و نذكرك هذا الحين في هذا المقام الكريم كن قائماً على خدمة الامر و ناطقاً بثناءالله العزيز الحميد كذلك نزلنا الآيات و ارسلنا اليك لتجد منها عرف عناية ربك و تكون من الشّاكرين انتهي اين عبد فاني خدمت ايشان و جناب أميرزا ابوالقاسم عليهما بهاءالله تكبير

*** ص ۲۵ ***

میرساند و عرض می نماید امروز روزی است که جمیع دوستان الهی باید کمال جد و جهد را میدول دارند که شاید گمگشتگان وادی نفس و هوی به وطن اعلى راه یابند و تشنگان بادیه هجر و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی به کمال روح و ریحان به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول شود یا محبوب فوادی اگر فی الحقیقه نفوس مستقیمه به آنچه در الواح الهی از تقوی و پرهیزکاری و اخلاق طیبه و اعمال مرضیه نازل شده مزین شوند و به تبلیغ امر متمسک عنقریب اکثر نفوس را جذب خلو و اثر آن اخذ نماید در این صورت کلّ فارغ و آزاد و مستریح بر سُرر عزّت و رفعت مشاهده شوند حسب الامر در جمیع امور باید به حکمت تمسک جست و از اعتدال تجاوز ننمود. اینکه ذکر جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله نموده بودند الحمدلله لحاظ عنایت به ایشان متوجه

ذکر ایشان

*** ص ۲۶ ***

ذکر ایشان مفصلاً در مکتوبی که به جناب محبوبی أميرزا اسدالله علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال داشته شده ان شاءالله ملاحظه می فرمایند و مطلع می شوند و حال هم مجدداً ذکر ایشان و جناب مشهدی حیدر علیهما بهاءالله که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت نسبت به هر یک مشرق و لائح قوله عزّ اجلاله انا رأینا اقبالها و سمعنا ندائهما انه لا يعزب عن علمه من شيء و يظهر لهما ما قدر من لدى الله انه لا يضيع اجر المحسنين انتهي. و اینکه درباره نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة في الجواب این فقره در کتاب اقدس بما نطق به البيان نازل شده و بعد حکم نصاب لدى الوجه به عدد واحد (۱۹) مقرر حکمة من لدنا انتهي. و مقصود از این حکم غنای خزینه عمومیه

*** ص ۲۷ ***

از بعد بوده و شاید تفصیل آن از بعد عرض شود. تا این مقام جواب دستخط آن حضرت که تاریخ آن هفتم ذی القعد الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخط دیگر آن محبوب که به ذکر و ثنای محبوب عالمیان مزین بود و تاریخ آن بیست و هفتم ذی الحجّة الحرام قلب و بصر را روشن و منور نمود و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبودیت خضوع و خشوع خود را عرض نمایم و از رب مقتدر توفیق طلب می نمایم که موفق شوم بر خدمت امر این مراتب تلقاء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

هو القائم باسمه القيوم

انا ايدناك على عرفان مطلع آياتي و مشرق وحی و مظهر امری الحكيم و اسمعناك ندائی في طور العرفان و اريناك جمالی المشرق المنير و اقمناك على خدمة امری فضلاً من عندی و انا الفضال القديم يا ايها الطائر في هواء حبي ان استمع

ما يقولون

*** ص ۲۸ ***

ما يقولون المشركون الذين اتخذوا لانفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذ اظهرنا الامر بقوة من عندنا خرجوا بطنين الدباب و اعترضوا على الله رب العالمين لعمرالله ان الذي اتخذ المشركون صنماً لانفسهم من دون الله لا يقدر ان يتكلم تلقاء الوجه يشهد بذلك كلّ منصف بصير قد كنت قائماً على الامر في يوم فيه ارتعدت فرائص فوارس القدرة و الاقتدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشياء تالله قد ظهر المكنون و الغيب المخزون بامر لا تقوم معه جنود الارض و السماء كذلك تكلم مكلّم الطور في سيناء البيان طوبى لمن سمع و ويل للمعرضين كبر من قبلى على وجوه احبائي

و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین انا ذکرناهم مرّة بعد مرّة أنّ ربّک لهو المشفق قل هذا لهو الّذی اخبر به
نقطة البيان بقوله أنّه هو الّذی ينطق فی كلّ شأن

*** ص ۲۹ ***

بانّی انا الله لا اله الا انا ربّ العالمین قل هذا یوم فیہ لا ینفعکم البیان الا بتصدیق ما نزل فیہ فی ذکر هذا الذّکر الحکیم ذروا ما عندکم و خذوا
ما امرتم به من لدی الله القوی القدير کذلک انار افق البرهان بنیر بیان ربّک الرّحمن أنّه لهو المبین العلیم. البهاء علیک و علی الّذین هاجروا فی
سبیلی و حملوا الشّدائد لاسی و عملوا بما امروا به فی کتابی المبین انتہی. عرایض امة الله هدهد علیها بهاء الله در ساحت امنع اقدس اعلى عرض
شد قوله تعالی

کنیز الهی و ورقه سدره محبت رحمانی ظهور حق جلّ جلاله از برای آن بوده که جمیع من علی الارض به عرفانش فائز شوند و از کوثر لقاء و
وصالش بیاشامند جمیع کتب الهی بر این مطلب گواهی می دهد جمیع ایام به حقّ منسوب است و لکن در صحف و زبر این یوم تخصیص یافته
و به یوم الله معروف گشته اولیاء و اصفیاء

لازال از حق

*** ص ۳۰ ***

لازال از حق جلّ جلاله لقای او را سائل و آمل و حق هم لقای اولیای خود را دوست داشته و دارد و لکن شئونات غافلین و ظلم ظالمین سدّی
است حایل باید آن آیه در جمیع احوال راضی باشد و به اراده حق تعالی ناظر و متوجّه املت بسیار بلند است و طلبت مقبول و لکن قلم اعلى
عباد و ائمه خود را به حکمت امر فرموده لذا توجّه به این شطر این ایام مقتضی نبوده و نیست ان شاء الله موفق شوی بر اعمالی که سبب تذکر
إمء الهی شود هر یک از ائمه که به این مقام بلند اعلى فائز شد اجر لقاء دربار او از قلم اعلى در صحیفه حمراء نازل و مسطور ان اعرفی هذا
الفضل الاعظم ثمّ اشکری ربّک الکریم یا علی قبل اکبر بلّغها ما نزل من سماء مشیتى و کبر علی وجهها من قبلی و بشرها بما شرح انا فضلی کلّم
معها من عند بارئها بما تقرّ به عینها و یفرح قلبها البهاء علیک و علیها و علی

*** ص ۳۱ ***

امء الله ربّ العالمین انتہی. الحمد لله به ذکر الهی فائز شدند نفس آیات شهادت می دهد بر عنایت حقّ جلّ جلاله از قبل هم به خدمت ورقه
کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهاء ابهاه و حبّشان فائز بوده هر هنگام دستخطّ از ایشان می رسد ذکر او را می فرمودند جناب محبوبی ابن
اسم الله الاصدق علیهما بهاء الله هم مکرر ذکر او را نموده و به عنایات حقّ جلّ جلاله فائز گشت اگر حجبات اوها میّه خرق شود و مقام یک
ذکر که از قلم اعلى جاری می شود بر اهل عالم تجلّی نماید آن وقت قدر عنایتها و اذکار و کلمات مقصود عالمیان فی الجملة معلوم و واضح
می گردد تعالی فضله و جلّت عظمته و علت عنایته لا اله غیره و اینکه دربار بیع ملک و حقوق الله مرقوم داشتید این فقره عرض شد تبسّم
فرمودند و بعد این کلمه علیا از مطلع بیان مالک اسماء نازل

قوله جلّ کبریا نه

*** ص ۳۲ ***

قوله جلّ کبریا نه طوبی له ثمّ طوبی له أنّه اراد ان یعمل بما امر به فی کتاب الله العلیم الخبیر فی الحقیقه او و امثال او سزاوار این عمل طیب
مبرور بوده و هستند انا قبلنا منه ما اراد فی الله و عفوناه فضلاً من عندنا و هیه من لدنا و انا الوهاب الفضال المؤید الکریم انتہی. هنیئاً لِحضرتم
چه که از این فقره جمال قدم متبسّم مشاهده شدند این یک عمل بزرگ که از عرض و اراده آن جناب حاصل شد و دیگر آنکه اراده مقبول
افتاد و بعد به بخشش حقّ جلّ جلاله مزین گشت و فضل اعظم ذکری که در این مقام از لسان عظمت جاری شد ان شاء الله لازال به امثال این
عنایات فائز شوند و فی الحقیقه این است آن نیتى که از قبل به آن خبر داده اند فرموده اند نیتى المؤمن خیر من عمله این کلمه مقام خود را در این
مقام اخذ نمود من فضل ربّنا الرّحمن الرّحیم و در مقامی فرمودند یا عبد حاضر بنویس

*** ص ۳۳ ***

به جناب مذکور علیه بهائی حضرت فیاض می فرماید به فیضی که اراده نمودی فائز شدی و از نفوس مقدّسه که ادای حقوق الله نموده اند
محسوب گشتی ان احمد و کن من الشّاکرین انتہی. و اینکه دربار جناب آقا سیّد ابوطالب علیه ۶۶۹ و عنایته مرقوم فرمودید الحمد لله فارغ

شدند اگر چه فراغت فی الحقیقه از برای نفوسی که در بحر محبت الهی مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالمیان به این مقام فائز بوده و هستند مکرر ذکر ایشان را این خادم از لسان احدیّه استماع نمود یک بار این کلمه مبارکه از لسان رحمن اصغفا شد قوله تعالی **انّه حُبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فی ما ورد علیه الی آخر** بیانہ جلّ و عزّ و کزّه دیگر این کلمه علیا اصغفا شد فرمودند ابوطالب اقتدا نمود به مولایش در سجن انتہی. و یک لوح منیع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان شاء الله ارسال

می شود و در این حین

*** ص ۳۴ ***

می شود و در این حین که این فانی به تحریر مشغول به ساحت امنع اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس به ابوطالب علیه بهائی یا ابوطالب ناله هایت را شنیدیم و حنیتت به اصغفا مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که تو را مؤید فرمود به عرفان مشرق وحی و مطلع آیات در بلاهای وارده بر نفس حق جلّ جلاله تفکر نما قریب چهار شهر در سجن ارض ط تحت سلاسل و اغلال بوده مکرر به حبس وارد شدیم و به کمال فرح و انبساط به احسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج به اسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرّ کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش و لکن در جمیع احوال به حکمت تمسک نما و تبلیغ وقتی محبوب است که محلّ مستعد مشاهده شود و الا سبب و علت فساد می گردد به حکمت تکلم کن و به حکمت ناظر باش و به حکمت عمل نما یا ابا طالب انا ذکرناک من قبل

*** ص ۳۵ ***

بما لا یعادله شیء من الاشیاء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربّک الکریم و نذکر اباک الذی شهد له الرحمن فی کتابه المبین انّه ممّن فاز بقاء الله اذ مُنع عنه من علی الارض الا من شاء ربّه المقتدر القدیر قد کان قائماً لدی الباب و عاملاً بما امر به من لدن امر حکیم طوبی لمن ذکره بما نزل له من قلم الله الاعلی و لمن احبّه لوجه الله ربّ العالمین یا اباطالب نوصیک مرّة اخری بالحکمة الکبری تمسک بها و لا تجاوز عنها ان ربّک اختار الحکمة و هو المختار العظیم البهاء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتہی. این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می رساند حقّ عظیم شاهد و گواه است که لازال در نظر بوده اند و سبب و علت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نمود این نظر به حکمت بوده و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده

بودند این فقره

*** ص ۳۶ ***

بودند این فقره تلقاء وجه عرض شد فرمودند امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین را نزد اعی و تغرّادات عندلیب نزد نفوسی که از قوّه سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبوده و نیست در هر حال باید در اراضی مستعدّه حبه های حکمت را ودیعه گذاشت انّه یا امر بما هو خیر لکم ان اعملوا به و کونوا من الراسخین انتہی. عرض می شود بعضی از اذکار نزد حکومت و یا نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض به ساحت اقدس و جواب آن از سماء مشیت الهی لدی الحقّ ممنوع است منعاً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرر شود امر تبلیغ معلق است به شروطی چند باید کلّ به آن شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علت اعراض و همچنین سبب اطفاء نار فساد گردد نه اشتعال. آن محبوب باید این مراتب را به بعضی القا نمایند تا کلّ

*** ص ۳۷ ***

به آنچه لدی الله مقبول است قیام کنند قریب سی سنه می شود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نمود چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرض ننمود مع ذلک هنوز دست بر نداشته اند در هر حین به ظلم مشغولند و مبدء این ظلم علماء بوده و خواهند بود حکومت هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حق اصل مقصود را نیافته چه اگر حقّ جلّ جلاله را صادق می دانستند به یقین مبین شهادت می دادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که به هواهای نفسانیّه آلوده بوده سبب شبهه بعضی شد اگر حکومت فی الحقیقه مطلع شود به آنچه مقصود است البتّه به تدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شعی ادراک می نماید اسئله تعالی بان یؤید الامراء

علی اجراء العدل

*** ص ۳۸ ***

علی اجراء العدل و اگر به انصاف و عدل مزین شوند و به الواح توجه نمایند شهادت می‌دهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤید اوست در اجرای عدل. یا محبوب فؤادی این عبد متعزّی نمی‌داند چه عرض می‌نماید اکثری از عباد از خمر غرور افتاده و مدهوش و نظر به امتحان این عبد اذن اظهار مطلب نداشته و ندارد و الا فو الله الذی لا اله الا هو اگر یک ترنم از ترتّمات طبر امر را اصفا نمایند کل به کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقه تا این حین احدی به این کلمه مبارکه نطق ننمود مع آنکه کل بر حسب ظاهر به آن ناطقند چه که این مقام فنای بحت بات است از خود و مشیت و اراده خود و رجوع به حق و عرفان او و قیام به او چندی قبل این کلمه علیا از فم اراده مالک اسماء استماع شد قوله عزّ و جلّ یا عبد حاضر

*** ص ۳۹ ***

دو کلمه در معنی لا اله الا الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایام به این کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده می‌شوند انتهی. ان شاء الله جمیع من علی الله به طراز انصاف مزین شوند و به ملکوت صدق صعود نمایند اینکه دربارہ جناب امیرزا مهدی علیه بهاء الله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بهاء ابهه مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابی عرض شد هنا ما نطق به لسان المقصود

بسمه العظیم الخیر

م آنا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه انه لهُو المبین الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامه الکبری علی امرالله مالک الوری و نبشّرك بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منبع خلق شده‌اند

چه که مشرق ظهور

*** ص ۴۰ ***

چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکّم طور ظاهر و باهر است امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و خیر کوثر زندگانی به غایت واضح و هر صاحب سمعی استماع می‌نماید. ان شاء الله به عنایت مخصوصه حق فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضحیح شیطان نفوسی که الیوم خود را به معرض بالله نسبت می‌دهند از این امر مطلع نبوده و نیستند به هوی تکلم می‌نمایند و به گمان خود به حق ناطقند افّ لهم و للذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید به کمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمایم به شأنی که مطالع ظنون و اوهام را مفقود دانی و معدوم شمری یا مهدی کن سداً حائلاً لئلاّ يتجاوزا یا جوج النّفس و ماجوج الهوی کذلک یامرک من عنده کتاب مبین ان شاء الله به عملی فائز شوی که ذکر

*** ص ۴۱ ***

به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند انه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم الحمد لله العزیز العظیم انتهی. در جمیع احوال باید آن جناب مراقب باشند و به حراست مشغول چنانچه از قبل و بعد به این خدمت بزرگ مأمور شده‌اند و اینکه ذکر اخوان علیه بهاء الله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی انهم تحت لحاظ عنایتی و المذکورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقتی و الطافی انتهی. و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاء الله که از منسوبان آن محبوب است فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

بسی المظلوم الفرید

یا حسن فنه باغیه سالها منتظر ظهور حسینی بوده‌اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شنیعه بر آن ملکوت

روح چه

*** ص ۴۲ ***

روح چه وارد آوردند در کتب آن فنه این نبأ عظیم مذکور و مسطور و گفته‌اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منور فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتّی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کلّ منصعق و مدهوش و غافل. نفوسی که به عرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجب نیست عجب در این است که معرضین بیان که به زعم خود به عرفان فائزند از این ظهور اعظم که به مثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده می‌شوند بلکه به انکاری قیام نموده‌اند که بصر و سمع شبه آن را ندیده و نشنیده

طوبی لک یا حسن قبل علی بما یذکرک المظلوم و یأمرك بما یرتفع به امرالله ربّ الكرسيّ الرّفع البهاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم
انتهی. استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت

*** ص ۴۳ ***

منتسبین کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حق می‌طلبم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارک است و اینکه در آخر دستخط
ذکر امة الله صلح جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بهاء الله فرموده بودید آنچه آن محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقاء عرش عرض
شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الاقدس الاعزّ الابهی قوله جلّ کبريائه

بسمی المغرّد علی الاغصان

امتی امتی ان فرجی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطق بثناتی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی یا ورقتی یا ورقتی انّ السدرة
تذکرک و تنادیک بما انجذبت به افئدة الجوريات فی الغرفات ای امة الله امروز ملکه عالم فائز نشد به آنچه که تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی
و به افق اعلی اقبال نمودی و به ثنائش ناطق گشتی در یومی که

علمای ارض

*** ص ۴۴ ***

علمای ارض از آن غافل و محجوبند اگر به عدد رمول و اوراق به شکر و حمد محبوب یکتا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی
معدوم مشاهده شود هینئاً لک بما شربت رحیق حیّ و مریئاً لک بما فزت بنعمة امری ان شاء الله لازال مؤید باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت
جميع اماء آن ارض را ذکر می‌نمایم تا کلّ از نفعات بیان رحمن به کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب به افق اعلی ناظر باشند و به ذکر
سدره منتهی ناطق. یا علیّ قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلّغ ما امرت به ذکر احتیائی بما نزل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و بشّرهم باقبالی
اليهم و ذکرى لهم من هذا المقام البعيد انتهى. دیگر این عبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات شمس فضل و رحمت و
عنایت به قسی است که از برای

*** ص ۴۵ ***

احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر می‌تواند بر آید لا و عمرک جميع عالم عاجز و قاصرند ولكن نظر به اشتعال قلب به
نار محبت انسان را تحریص می‌نماید به ذکر و بیان باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقه مذکوره علیها بهاء الله تکبیر و ذکر و ثنا
از قبل این خادم ابلاغ دارید فی الحقیقه آنچه آن محبوب درباره آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منیع سائل که او را
تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید اّنه لهو المقتدر القدير و الحمد لله العزيز الحميد البهاء علی حضرتکم و علی الدّین
نسبهم الله الیکم و علی الدّین خرقوا الاحجاب و کسر الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الایام. عرض این فانی آنکه یک قبضه قلم تراش که
مرقوم داشتید که جناب آقا محمد و أعلى اصغر علیهما بهاء الله داده و استدعا نموده‌اند

خدمت حضرت

*** ص ۴۶ ***

خدمت حضرت غصن الله روحی و ذاتی لتراب قدمه الفداء انقیاد شود رسید ان شاء الله به فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله فائز باشند و به انوار
محبت الهی منور و هم چنین آنچه بنت جناب اسم الله الاصدق و بنت خاله ایشان علیهم بهاء الرحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت
ارسال داشتند جميع رسید و یک فرد غالی که از قبل تفصیل آن را مرقوم داشتند رسید ان شاء الله آن ورقات در ایام الهی به اعمالی مؤید شوند
که ذکرش سبب تذکر جميع نساء عالم گردد و اّنه هو المؤید السّمیع المجیب. خ ادم فی ۲۹ جمادی الاولى ۱۲۹۹.

محبوب مکرم حضرت من سئی لدی منظر الاکبر بعلیّ قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد سلطان وجود و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست که به نور کلمه مبارکه افئدة مقربین و مخلصین را منور نمود و به نار سدره مبارکه
ایشان را برافروخت افروختنی که ضوواء

*** ص ۴۷ ***

عباد و غوغای انام و سطوة علماء و اعراض عرفا ایشان را منع ننمود بلکه بر حرارتشان افزود جلّت مقاماتهم و علت مراتبهم و عظمت استقامتهم سبحانک یا من بک نورّ الابصار و نطقت السن الابرار اسئلک بان تؤیّد عبادک علی التّظنر الی افقک الاعلی المقام الّذی انار من انوار وجهک یا مولی الوری ثمّ انزل علی الّذین قاموا علی خدمة امرک امطار رحمتک ثمّ احفظهم من الّذین اعرضوا عن طلعتک و قاموا علی اطفاء نورک انک انت المقتدر علی ما تشاء و بیدک الملکوت الانشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم و بعد مراسله ای که آن محبوب به حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتند نزد این فانی فرستادند و تمام آن در ساحت اعزّ امع اقدس علی عرض شد قوله جلّ کبریائه

*** ص ۴۸ ***

یا علیّ قبل اکبر انا ذکرناک مرّة فی المساء و اخرى فی الصبّاح و طوراً فی هذا الحین الّذی حضر العبد الحاضر بکتاب آخر الّذی ارسلته اسم الجود الّذی يطوف البيت و عرش الله الاعظم فی العشیّ و الاشراق تفکّر فی ما نزل من سماء مشیّة الله و ما تکلم به کلّ فاجر مرتاب طوبی لنفس نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله ربّ الارباب قل یا ملأ الارض اتقوا الله و لا تتبعوا الّذین اتبعوا الظنون و الاوهام قوموا علی تدارک ما فات عنکم ثمّ ارجعوا الیه انه لهو العزیز التّوّاب انا نذکرکم لوجه الله تشهد بذلك ذرات الکائنات و عن وراثتها من عنده اسرار الکتاب کذلک اشرفت شمس العرفان من افق سماء بیان ربکم مالک الانام انتهى. الحمد لله مکرر آن محبوب به ذکر حق جلّ جلاله در این کره فائز شدند اگر در جواب

*** ص ۴۹ ***

دستخطها تأخیر رفت ولكن از فضل حق کلمه به کلمه جواب عرض شد اینکه درباره جناب آسیّد محمّد صحاف علیه بهاء الله نوشته بودید در ساحت امع اقدس عرض شد قوله تعالی شأنه

بسمی الذّاکر العلیم

یا محمّد ذکرت لدی المظلوم بوده لعمر الله ضجیح و حنینت در فراق مظلوم شنیده شد حق جلّ جلاله بر زفرت و عبرتت شاهد و گواه است نالهات مؤثر و ارادات محبوب ولكن نظر به ظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضیاً برضائی و صابراً فی قضائی و ناطقاً بثنائی الجمیل قد کتبا معک و رأینا ما انت علیه فی حبّ مولاک المظلوم الّذی سجن فی اخبرب البلاد بما دعا کلّ الی الله المهیمن القیوم یا ایها المشتعل بنار حیّ ان استمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک و یذکرک بما تجد منه عرف حیّ و فضلی ایّاک و انا الغفور الرّحیم انا

نراک قائما

*** ص ۵۰ ***

نراک قائماً لدی الباب ان اطمئن و کن من الشّاکرین یعزّ من یشاء بکلمة من عنده و یدلّ من یرید انه لهو المقتدر القدير فانظر فی رؤساء الارض و تفکّر فی ما تحرک علیهم القلم الاعلی ان اعرف ثمّ استر عن کلّ ظالم بعید یا محمّد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهی را قرائت کند و به بصیرت تفکّر نماید به یقین مبین شهادت می دهد که علم او محیط و قدرتش غالب و امرش نافذ بوده و هست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمایی که از تو غافل نبوده و نیست انه مع من احبه و اراده و هو الصّادق الخیر البهاء علیک و علی کلّ موقن بصیر انتهى. له الفضل و له المنة و له العطاء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد به مثابه عظم رمیم مشاهده شویم آمنا به و توکلنا علیه و نرجوا منه ما یقرّبنا الیه و هو الفضال القدیم و اینکه

*** ص ۵۱ ***

درباره جناب استاد محمّد قلی خیاط علیه بهاء الله مرقوم داشتید ذکر ایشان هم به منظر اکبر فائز و امام وجه مالک وجود عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قوله عزّ کبریائه

هو السّامع البصیر

ای محمّد قلی مظلوم آفاق به تو توجه نموده و تو را ذکر می نماید به آیاتی که از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جلّ جلاله به دوستانش نظر داشته و دارد ولكن حجبات انفس غافله و سبحات غلیظه حایل گشته انه یرید من اراده و یتوجه الی من توجه الیه انه لهو المشفق الکریم.

محزون مباش و از هجر منال الامر بيده يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد. يا على قبل اكبر آنچه مخصوص اين دو نفس از سماء مشيت الهى نازل شد برسان و به فضل و عنایت حق بشارت ده ان شاء الله از بحر فرح بياشامند و به ذکر دوست ناطق باشند اين ارض في الجملة مضطرب

*** ص ۵۲ ***

في الجملة مضطرب مشاهده می شود جمعيت از حدود اعتدال تجاوز نموده و از همه گذشته مسکن و مقرّ و محل موجود نه انتهي. از ناله اين دوست مشاهده شد که في الجملة اثرش به ذيل محبوب عالميان رسيد شفقت و عنایت به مقامی است که انسان از ذکرش متحير است چه هر چه گفته شود قابل نه اين فانی از دريای کرمش سائل که نفوس مشتعل را به نور وصال تسکين عطا فرمايد اين ايام از اجتماعي که در اين ارض شده بعض صحبت ها به میان آمده مع کلّ ذلك اميد هست که دعای دوستان به اجابت مقرون گردد و ان شاء الله نفسی مؤيد شود و مشرق الاذکاری در اين ارض بنا نمايد و جنب آن محلّ الابرايی چه که محلّ در اين ارض يافت نمی شود از جميع اطراف از هر قبيل مخصوص تجارت به اين ارض توجه نموده اند و اينکه درباره جناب آقا محمد

*** ص ۵۳ ***

و آقا علی اصغر عليهما بهاء الله مرقوم داشتيد تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی يا محمد قد ذکرک ذاکری ذکرناک بايات اشتعل منها العالم ان ربک يذكر من احبه و هو العزيز الفضال قد اتى الحق و ظهر الميزان و القوم اکثرهم في مریة و شقاق ان افرح بما ذکرک لدى المظلوم و نزل لک ما خضعت له الآيات قد اتى العبد الحاضر بمثالک طوبی له بما حضر لدى الوجه و توجه اليه طرف الله في اعلى المقام يا محمد هل تعرف من یذکرک الذی تزیتت بذکره کتب الله ربّ الارباب ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد يا مالک الرقاب اسئلک ان لاتخيبني في ایامک فانزل علی من سماء عنایتک ما یبغی لوجودک يا مالک الانام و نذکر من سعی بعلی اصغر في المنظر الاکبر و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الکائنات قد حضر مثالک

لدى المظلوم

*** ص ۵۴ ***

لدى المظلوم الذی جعله الله مقدساً عن الامثال قد رأیناک و نزلنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام الملک يشهد بذلک من عنده امّ الكتاب لاتحزن من الخلق و شئوناتهم ان افرح بذکرى الذی لا تعادله امکنت اذا وجدت عرف بیانی و فزت بأیاتی ولّ وجهک شطر السّجن و قل لک الثناء يا مالک الاسماء اشهد بک نطقت سدرة المنتهى و اهتزّ الفردوس الاعلی و نطق لسان العظمة في الجنة العلیا انه لا اله الا انا العزيز الوهاب انتهي. الحمد لله هر دو به عنایت کبری فائز شدند چه که اين عبد بعد از ملاحظه کتاب حضرت اسم جود عليه من کلّ بهاء ابهاه با مثال اسمین تلقا عرش حاضر بعد از مشاهده اين آیات محکّمات مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان شاء الله به قرائت آن فائز شوند و بما یبغی عارف لاحول و لا قوّة الا بالله اين فانی هم خدمت

*** ص ۵۵ ***

ایشان تکبير می رساند و از حق توفیق می طلبد و اينکه درباره امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن عليهما بهاء الله مرّة اخرى مرقوم داشتيد مجدّد عرض شد و مجدّد آفتاب عنایت مشرق قوله جلّ و عزّ يا امتی اجر هيچ نفسی لدى الله ضایع نشده و نخواهد شد محبت و اقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرک از افق فم مشيت الهی چنانچه در اين حین در سجن اعظم تو را ذکر می نمايد ان افرحی بفضل ربک و قولی روح الروح لذکرک الفداء يا من لا تُذکر بالاسماء و نذکر بنتک الّتی اقبلت و آمنت اذ سمعت هذا الظهور الذی ظهر بسلطان عظیم و نذکر ابنانک و نبشّره برحمتی و عنایتی ان ربک لهو الغفور الرحيم طوبی لقاصد قصد اليوم المقصد الاقصى و لامة آمنت بالله الفرد الخبير البهاء من لدنا عليك و عليهم و على کلّ راسخ مستقيم

انتهی

*** ص ۵۶ ***

انتهی. در اين کره امة الله با متعلقانش به ذکر محبوب عالميان فائز شدند از حقّ می طلبم کلّ به اصغای حقیقی فائز شوند نسائی که اليوم به اقرار و اعتراف و خدمت اولیای حق فائز شده اند لدى الله از رجال مذکور بلکه از ابطال محسوب چه که ایشان را در سبیل الهی لوم لاثمین

و شماتت مشمتین و ضوضاء غافلین منع ننموده و نعی نماید قلبشان قوی و رجلشان مستقیم قسم به آفتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از
إمء مؤمنات الیوم اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار و سیصد سنه انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل
نمود از حق می طلبیم انصاف عطا فرماید و به صراط مستقیم هدایت نماید اگر چه آن بیچارهها مطلع نیستند به گمان خود آنچه از ظهور حق
و آیات و بیانات می شنوند بی اصل می دانند و الا اگر فی الحقیقه یک ساعت حین تزیل تلقاء عرش حاضر
*** ص ۵۷ ***

باشند لعمرالله یجذبهم بیان الرحمن علی شأن یسجدون من غیر اختیار. الوان عالم و زخارف آن و غرور علوم موهومه ایشان را از صراط
احدیّه منع نموده باید دعا کرد کرم حق جلّ جلاله بسیار است شاید وقتی از اوقات طرف عنایت به آن نفوس غافله توجّه فرماید و آگاه نماید
انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر. خ ادم.

محبوب مکرم حضرت من ستنی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابی ملاحظه نمایند.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

سبحانک یا من باسمک سرخ الموحّدون الی مطلع انوار وجهک و المقربون الی مشرق آیات احدیتک انت الذی لم تزل کنت مستویاً علی عرش
مشیتک و حاکماً فی مملکتک علی ما تعلق به ارادتک لم تمنعک الاشیاء عما تشاء و لا تعجزک سطوة من فی ملکوت الانشاء اسئلک ببحر عطانک
و سماء فضلک بان تؤید اولیانک علی ما ارادته

فی ایامک

*** ص ۵۸ ***

فی ایامک ثمّ احفظهم یا اله العالم و مالک القدم عن الذین جادلوا بأیاتک و قاموا علی اطفاء نورک اسئلک برحمتک الّتی سبقت الوجود بان
توفّق عبادک علی الاقبال الیک ثمّ اسمعهم ندائک الذی ارتفع بین سمائک و ارضک ای ربّ تعلم و تری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک
سخرهم یا الهی باسمک الذی به سخرت الجبابرة فی ارضک و الفراغنة فی بلادک ثمّ انزل علی اولیائک ما يجعلهم مرتین بطراز عنایتک ثمّ ارفعهم
علی شأن یظهر علی من علی الارض عزهم و اقتدارهم فی امرک انت الذی تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و فی قبضتک ملکوت ملک السموات و
الارضین انک تعلم و تری یا الهی بان قلبی ذاب بنار محبة اصفیائک و لسان سری مستعدّ لثنائهم بین یدیک و ذکرهم فی ساحة عزک و انت تعلم
یا الهی بانّ بلایا الارض و ضربانها لم تمنعنی عن التوجه

*** ص ۵۹ ***

الی وجوه الذین لا یشغلهم شأن من الشّتون عن ذکرک و ثنائک بحیث انّ الخادم بعد ما عرض جواب احد اولیانک بلغ منه کتاب آخر فلما
قرنته و عرفت مافیّه من اقباله و قیامه علی خدمتک اخذت القلم فی هذا الحین مرّة اخرى و شرعت فی الجواب من دون ان تأخذنی رخوة او کسالة
اشهد انّ هذا لم یکن الا من بدایع جودک و شئونات الطافک و بما اودعت فی قلبی ناراً تسمع من زفیرها ذکر احبائک ثمّ الذی تری طرفی متوجّهاً
الیه و یغلی الدّم فی عروقی شوقاً لذکره بین یدیک اسئلک یا اله العالم بنفوذ اسمک الاعظم بان تؤیدّه فی کلّ الاحوال علی خدمتک و القیام بین
خلقک لاعلاء کلمتک العلیا علی شأن لا تمنعه الاشیاء انک انت المقتدر علی تشاء و انک انت السّامع القریب الکریم المجیب. یا محبوب فؤادی
حقّ واحد شاهد و گواه است

که از نار محبت

*** ص ۶۰ ***

که از نار محبت اولیای حق جلّ جلاله که در وجود مشتعل است لازال به ذکر و ثنا مشغولم به شأنی که فتور دست نداده در اکثر احیان به
لسان ذاکر و به قلم به تحریر و این عنایت نیست مگر از توجّه اولیای او چه که این فانی در این یوم که جواب دستخطهای آن محبوب را
بتمامها واحداً بعد واحد ذکر نمود همان حین که ارسال داشت دستخط دیگر آن محبوب که تاریخ آن سیم ربیع الاولی بود به مثابه نسیم
صبحگاهی بر قلب مرور نمود و آگاهی آورد فی الحقیقه سرور و بهجت این فانی در وقتی است که از مخلصین و مقربین ذکر حق جلّ جلاله و

خدمات ایشان در امر اصفا می شود لذا هر دستخط که می رسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل و آمل که این مفتاح لازال به دست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید ان رَبَّنَا الرَّحْمَنُ لهُوَ

*** ص ۶۱ ***

المقتدر العليم الحكيم و بعد از اطلاع قصد ذروه علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی

بِسْمِ السَّمْعِ النَّاطِرِ الْمَجِيبِ

ان افرح يا على بما ارتفع صرير قلمي الاعلى مرة بعد مرة في ذكرک لعمر المحبوب لايعادله ما يشهد و يرى ان رَبِّكَ احاطك فضله انه لهو القُضال الكريم لو تجمع ما نزلناه لك من مقامى الابى لترى كتاباً ذات حجم عظيم كل حرف من حروفاته اعزّ عندالله من كل الاشياء يشهد بذلك كل عارف بصير كن ثابتاً على امرى ناطقاً بثنائى و متمسكاً بحبلى و طائراً في هذا الهواء الذى يسمع منه ما سمعوا الكليم في الطور و الحبيب في المعراج ان رَبِّكَ لهو المبين الحكيم كذلك اسمعناك صفير طير المعانى من هذا الهواء العزيز البديع يا اكبر ان المظلوم بذكرک من شطر منظره الاكبر و يبشرك

*** ص ۶۲ ***

و يبشرك برحمة الله و عنايته و يأمرک بما ينبغى لهذا اليوم الذى نسب الى الله في كتب النبيين و المرسلين ذكر عبادى بما نزل من سماء عنايتى لعمري به تجذب افئدة الامم و تشرح صدور المقبلين قل يا ملأ الارض ان انصفوا بالله في ما ظهر من عنده و لا تتبعوا اوهام الذين نطقوا بما كان السبب الاعظم لشهادة محبوب العالم الذى اتى بالحق و بشر الكل بظهور الكنز المكنون الذى اذا ظهر انصعق من في السموات و الارض الا من شاء الله رب العالمين يا اكبر قد ارتفع صرير القلم الاعلى بين الارض و السماء و طنين الذباب عن وراء الحجاب لعمرا لله القوم في ضلال مبين فانظر في الذين ينسبون انفسهم الى البيان قد نحتوا بايادى الكذب صنماً و اتخذوه لانفسهم رباً من دون الله كذلك سؤلت لهم انفسهم

*** ص ۶۳ ***

و هم اليوم من المشركين قل ان تنكروا ما اتى به مطلع الاسماء باى امر تستدلون على ما عندكم ان انصفوا و لا تكونوا من الذين بهم اشتعلت نار البغضاء في ملكوت الانشاء اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمين انه ما ستر نفسه اقل من ان يشهد بذلك كل منصف بصير قد قام بين الاعداء بقيام ما زلته سطوة من على الارض و ما منعه ضوضاء كل قوى قد قدير قد قام بين العالم و نطق باعلى النداء و دعا الكل الى الافق الاعلى من الناس من انصف و سمع و اجاب و منهم من اعرض و كفر بالله الذى خلقه بامر من عنده كذلك نزلنا الآيات و ارسلناها اليك لتقرئها بربوات الذين اخذهم سكر رحيق المعانى على شأن نبذوا العالم عن ورائهم مقبلين الى الله المقتدر القدير طوبى

لقوى ما اضعفته

*** ص ۶۴ ***

لقوى ما اضعفته شئون العلماء و لبصير ما منعت حجابات الذين كفروا بيوم الدين البهاء المشرق من افق الميين عليك و على الذين ينصفون في امرالله و يسمعون نفحات طير البيان على الاغصان و على كل ثابت مستقيم الحمد العلى العظيم انتهى. اينکه مرقوم داشتيد که جناب آقا سيد صادق عليه بهاء الله و عنايته به ارض تا لاجل تبليغ معين شده اين فقره تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالی ص ا د قد انزلنا عليك الآيات من قبل و ارسلناها اليك انه لهو العزيز الكريم طوبى لك بما نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدى الله رب العالمين ان احمد الله بما جعلك فائزاً بالسجن في سبيله و سقاك كأوس الرزايا في حبه ان رَبِّكَ الرَّحْمَنُ لهُوَ المشفق الرحيم قد ورد عليك ما ورد على اصفياى من قبل و على نفسى مرة بعد مرة

*** ص ۶۵ ***

يشهد بذلك كل الاشياء و عن ورائها لسان الله الملك العزيز العليم تفكر في القرون الاولى و ما ورد على سفراء الله من جنود الظالمين قل لك الحمد يا الهى و اله من في الارض و السماء بما عرفتنى امرک و سقيتنى كوثر حبك و اريتنى افقك الاعلى الذى اعرض عنه الورى و اسمعتنى ترتمات طيور عرشك و نعمات العندليب على الاغصان اسئلک بأياتک الكبرى و المائدة التى نزلت من سما عطانک يا مالک العرش و الثرى بان تكتب لى من قلمک الاعلى اجر الذين بلغوا امرک بالحكمة و البيان و داروا مع عبادک في ايام فيها ارتعدت فرائص الاسماء اى رب ترى الغريب اراد الوطن

الاعلیٰ فی جوارک و الفقیر توجّه الی بحر غنائک و الدّلیل تشبّث باذیال رداء عزّک ای ربّ لا تخیّبہ عمّا اراد من بدایع فضلک و جودک ثمّ وفقه علی خدمة

امرک بین عبادک

*** ص ۶۶ ***

امرک بین عبادک انک انت المقتدر القویّ الغالب القدير انتهى. الحمد لله که قلم اعلیٰ درباره ایشان شهادت داده به آنچه که در سبیل الهی وارد شد آیا این شهادت را کنوز ارض معادله می‌نماید و آیا ما فی خزائن الملوک به آن برابری نماید لا و نفسه الحقّ جمیع آنچه خلق شده به یک کلمه از عدم به وجود آمده طوبی از برای بصری که شئون خلق او را از حق منع نمود و نعیب غراب او را از هدیر حمامه امر باز نداشت امروز روزی است که از برای او شبهه و مثل مشاهده نمی‌شود باید نفوس ثابته مستقیمه که از بحر استقامت آشامیده‌اند و به مشرق آیات ناظرند کمال جد و جهد را در تبلیغ امر الهی مبذول دارند این خادم فانی از حق منیع می‌طلبد که اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب و علت تذکر عباد است ان شاء الله حریق بقا را به اسم مالک اسماء بر اهل ملکوت انشا عرضه دارند که شاید از دریای رحمت

*** ص ۶۷ ***

رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقصود است غافل نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می‌نماید و از حق در جمیع احوال تأیید می‌طلبد اینکه درباره جناب عبدالکریم و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند یا عبدالکریم تفکر نما در سبب و علت آنچه از بلایا و رزایا که بر نقطه اولی و اولیای حق وارد شد لعمرالله اگر نفسی تفکر نماید به پرهیز انقطاع در این هواء لطیف خفیف طیران کند سبب و علت کلمات مجعوله انفس موهومه بوده نفسی که موجود نبوده به اوامات خود هیکی ترتیب دادند و ناحیه‌ای معین نمودند و در مُدُن اوهام منزل دادند این موهومات سبب شد که آن جوهر وجود به رصاص بغضاء شهید گشت الا لعنة الله علی القوم الظالمین در حزب شیعه تفکر نما قریب هزار و سیصد سنه

خود را اعلیٰ

*** ص ۶۸ ***

خود را اعلیٰ و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم می‌شمردند و چون امتحان الهی به میان آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه می‌نمودند فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم پست‌تر و جاهل‌تر بودند مگر نفوس معدوده که آن هم به اسباب اخری به این مقام فائز گشتند حق شاهد و گواه است حزبی که الیوم به کمال اعراض بر مظلوم قیام نموده‌اند ابدأ از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند. یفترون علی الله و لایشعرون و یقولون ما لایعلمون و یحسبون انهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیوم حال خراطین ارض اقتدا به نفوس موهومه قبل نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنا الله و ایاک من شرهم

*** ص ۶۹ ***

و مکرهم ان شاء الله به شأنی بر امر حق قیام نمایی که از برای من علی الارض مجال اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک افقه الاعلیٰ ثمّ اسمع بأذنک ندائه الاحلیٰ هذا ما امرت به من لدی الله مولی الوری و مالک الآخرة و الاولیٰ در حقّ معرضین و محتجبین دعا نما و از حقّ منیع بطلب تا کلّ را به صراط مستقیم هدایت فرماید و از فیض اعظم منع ننماید آنه لهو المقتدر القدير و بالاجابة جدير انتهى. این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و عرض می‌نماید انسان محیر است از این همج رعاع این عبد به شهادت کلّ اهل بیان به امر جمال قدم دوازده سنه با نفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد سؤال ننموده تا تفصیل گفته شود و آگاه گردند حال مشاهده می‌شود. نفوسی که اصلاً ندیده‌اند و از امرالله از قبل و بعد بی‌خبرند

بر خاسته‌اند

*** ص ۷۰ ***

برخاسته‌اند و به اضلال نفوس طیبه مشغولند تازه یک حزب از شیعه جدید اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل که فتوی دهند و خون که را مباح نمایند زفراتی تصعد و عبراتی تنزل فی ما ورد و یرد علی اصفیاء الله و اولیائه من هؤلاء چه مقدار از نفوس صادق را که بر قتلش فتوی دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسی که از بحر آگاهی آشامید و فرمود حضرت موعود از اصلاب ظاهر می‌شود خورش را ریختند و

مالش را به تاراج بردند و جمیع این ظلم از نفوسی است که شیعه ایشان را بعد از ائمه مقتدای خود دانسته و می‌دانند و اطاعت ایشان را از ضروریات مذهب می‌شمارند سحراً لهم و للذین اتبعوهم من دون بیئنه و لا کتاب مبین و احجب از این فتنه و اغویهم و اطفیهم و ابعدهم معرضین بیان بوده و هستند فی الحقیقه آن جناب کلمه بلیغی فرموده‌اند.

*** ص ۷۱ ***

که ذکر نموده‌اند هیچ ملتی به این مهملی و بی‌انصافی مشاهده نشده از حق این خادم فانی سائل که آن جناب را مؤید فرماید و به اشتعالی ظاهر نماید که قلوب دوستان از اثر او به حرارت محبت ظاهر شود و اکباد دشمنان بگدازد آنه ولی التوفیق فی الآخرة و الاولى لا اله الا هو العلی الاعلی یا محبوب فؤادی در این مقامات وقتی از اوقات بیانی از حق جل جلاله ظاهر و به جناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما من کل بهاء ابهات نوشته ارسال داشت البتّه صورت آن به آن حضرت می‌رسد و مشاهده می‌فرمایند و امثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شد بسیار مفید است چه که هنوز عباد به اوامات قبل از نیر بعد محتجب و محرومند چنانچه یکی از دوستان الهی از ارض خا مکتوبی به یکی از مجاورین ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور سیدی که

از مشاهیر اهل

*** ص ۷۲ ***

از مشاهیر اهل تقوی می‌باشد بعد از اتمام حجت بر او گفته این شخص که تو می‌گویی اگر آسمان را زمین کند و عظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمی‌آوریم چه که پدر و مادرش معلوم است حال ملاحظه نمایید که اوامات قبل چگونه نفوس را از ارتقای به اعلی المراقی منع نمود و از فرات رحمت الهی محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته‌اند قائم در جابلقا و جابلصا تشریف دارد سبب و علت سفک دماء مطهره گشت چنانچه کل مشاهده نمودند حال هم محتجبین بیان به همان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز سعی بوده و هستند تیباً لهم و لمن اقبل الیهم و سمع قولهم و تشبث بما عندهم سبحان الله آیات به مثابه غیث هاطل در لیالی و ایام جاری و نازل به شأنی که آفاق را احاطه نموده و البتّه تا حال چندین مقابل بیان نازل شده مع ذلک

*** ص ۷۳ ***

مرشد بی‌انصاف به تابعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمه از بیان می‌گیرند و آیه درست می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و نفوس غافله موهومه هم این هدیانات را پذیرفته‌اند بگویند ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه شده آخر لله ساعتی در آیات بدیعه منبیه تفکر نمایید که شاید اسرار مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را به بصر او ملاحظه نمایید به هیچ وجه آیات این ظهور اعظم به آیات قبل شبیه نبوده و نیست این فانی خدمت آن نفوس عرض می‌نماید آیا احتمال نمی‌رود که شما بر خطا باشید یا محتمل است قدری به انصاف در امور گذشته تفکر نمایید و از روی بصیرت خود حکم باشید و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما به کمال جد و جهد حجج و براهین و ادله‌ها محکمه و سندهای متواتره به زعم خود ثابت نمودند که قائم در شهر ارض موجود است و در

جابلقا و جابلصا

*** ص ۷۴ ***

جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی که این هدیانات را انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلااب ظاهر می‌شود و متولد می‌گردد او را از کفار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه جمعی را به فتوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق می‌شمردند کشتند و بر کل این مراتب واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه آن جوهر وجود در شیراز در محل معلوم از بطن امّ ظاهر گشت و واضح و مبرهن شد که جمیع علماء رتبه در مدت هزار و دویست شصت سنه بر خطا بودند و یک نفر از آن نفوس بر حقیقت مطلع نه و اگر هم نفسی مطلع شد جرئت اظهار ننمود که در آن حین ندای واشریعتا و وادینا بلند می‌شد چنانچه شد در این صورت انسان نباید غافل باشد باید در هر امری به عین انصاف نظر نماید بعد از آنکه محقق

*** ص ۷۵ ***

شد جمع کثیر در قرون کثیره کل غافل و خاطی و عاصی بوده‌اند احتمال می‌رود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند این فانی به ادب عرض می‌نماید چه که مولایش ادب را دوست داشته و دارد و الا فو الذی دلح لسان الفجر بذکره و ثنائهم کفروا بالله و اعرضوا عن الذی اخذ عهد

التَّيْبِينِ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِهِمْ نَقَطَهُ الْبَيَانُ الَّذِي آتَى مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ وَ بَشَّرَ الْكَلَّ بِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ مَاجَ بَحْرِ الْعُرْفَانِ وَ هَاجَ عَرَفَ اللَّهُ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ يَا مَحْبُوبَ فَوَادِي أَيْنَ الْإِنْصَافِ وَ أَيْنَ الْإِبْصَارِ وَ أَيْنَ الْأَذَانَ فِي الْحَقِيقَةِ چِه شده که این خلق به این زودی اعراض نمودند از حضرت مقصودی که نقطه بیان می فرماید آنه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الامر بید الله ربنا و مالک الادیان سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و ضجیح سری و صریخ فوادی انت الذی بشرت کلّ بظهورک و بروزک

و استوائک

*** ص ۷۶ ***

و استوائک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقه من فردوسه و اخذت عهده عن الذین ادعوا الایمان بنفسک فلما انار افق الظهور و اتی مکلم الطور قاموا علی الاعراض و اعترضوا علیه علی شأن ینوح من ظلمهم سگان الفردوس الاعلی و اهل مدائن الاسماء ای رب استلک بامّ الکتاب الذی ما اطّلع به الا بنفسک و ما احاطه الا علمک بان تؤیّد الذین غفلوا عن التّفکّر فی آیاتک و التّوجّه الی بیّناتک ای ربّ تریهم فی الحمیة الجاهلیة و نقضوا عهدک یا مولی البریة استلک ببحر قدرتک و سماء فضلك بانّ تعرفهم ما اردته بمشیتک و حکمتّه بارادتک لا اله الا انت المقنن القدیر. قسم به آفتاب افق راستی که آنچه این خادم فانی ذکر نموده لله بوده هر صاحب انصافی عرف راستی از او استشمام می نماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس

*** ص ۷۷ ***

غافل که در بحر اوهام مستغرقند اگر در آنچه ذکر شد فی الجملة تفکّر کنند کل را حیرت اخذ نماید به شأنی که از ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب این خادم فانی را بشنوید و از شمال اوهام به یمین ایقان توجّه نمایند حیف است در مثل این ایام که جمیع منتظر لقای آن بوده اند از او ممتنع شوید و محروم مانید به بصر خود در منظر اکبر نظر نمایید و به آذان واعیه آیات الهیه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از آیات و بیّنات و حجج و براهین ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع اول تفکّر نمایید تا منتهی شود به نقطه بیان و در حجج و براهین و دلایلی که از بدء الی ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرقه بوده چه بوده هر نفسی باید الیوم خود را مشاهده نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از

روی صدق

*** ص ۷۸ ***

روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتّه در این وقت به افق اعلی راه یابد و به عرفان نیر اعظم موفق گردد هر منصفی در اقلّ من آن به کوثر بیان فائز شود دو جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب. به این دو می توان به افق اعلی فائز شد و در هواء کان الله و لم یکن معه من شیء طیران نمود قلب این فانی مشتعل است از اینکه اشجار وجود از ظلم جهلای ارض که به علماء معروفند اوراق و آثارشان ریخته حال ورق چند و ثمری چند باقی آن را به اریاح سموم مسوزانید و آنچه در سبیل محبوب از بلایا و رزایا دیده اید و چشیده اید ضایع منماید و به اسم حق جلّ جلاله حفظ نمایید آن محبوب و این فانی باید به کمال تضرّع و ابتهاج از برای جهال که از خمر غفلت بیهوشند از حقّ جلّت عظمت تأیید طلب نماییم که شاید به نفعات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند

*** ص ۷۹ ***

و به افق اعلی توجّه نمایند اگر چه هیئات هیئات اعمال و اقوالی از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را به کلی منع نموده ان شاء الله آن محبوب به کمال قدرت و قوت بر امر الهی قیام نماید و بگوید آنچه که به منزله روح است از برای طالبان و به مثابه نار است از برای جاحدان و منکران و از فضل حق سالهاست که آن محبوب به این مقام بلند اعلی فائزند هنیئاً لکم و مریناً لکم و البهائ علی حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فی هذا الامر الذی به ظهر ما اراده الله من قبل و من بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للمغافلین و المعرضین و اینکه درباره جناب ملا محمّد علی علیه بهاء الله مرقوم فرمودید که الحمد لله به افق امر توجّه نموده اند و از زلال کوثر بی مثال آشامیده اند در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما نزل من ملکوت القدره

و القوّة قوله تعالی

*** ص ۸۰ ***

و القوّة قوله تعالى يا محمد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا و رزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض به کوثر باقی فائز شوند و به افق اعلی راه یابند حقّ جلّ جلاله به دلیل و برهان بر اهل امکان ظاهر شده و لکن اکثر من علی الارض به حجبات اوهام از مشاهده انوار فجر معانی محروم و ممنوعند بگو ای اهل عالم نیر اعظم مشرق و لایح و می فرماید آنچه در دست شماست از حجج و براهین و دلالتی که به آن متمسکید و اثبات ادیان مختلفه خود می نمایید جمیع آن را از مشرق امر و مطلع وحی مظهر نفس الهی بطلبید اگر به آن فائز شدید اذیال مقرّبین را به غبار اوهام میالایید و اعتساف را به انصاف تبدیل نمایید جمیع ذرات

*** ص ۸۱ ***

شاهد و گواهند که تا حین نازل شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آن را ندیده قل خافوا الله و لا تتبعوا اهلکم ان اتبعوا من ینطق بینکم لیقرّبکم الی الله العلیم الحکیم. ان شاء الله در جمیع احیان به حبل عنایت حق متمسک باشید و به ذیل رحمتش متشبّث البهاء لمن اقبل و فاز و ویل للمعرضین انتهى. این عبد خدمت ایشان تکبیر می رساند و از حقّ منیع می طلبد که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید آنّه قریب مجیب اینکه درباره تقلید و اوهام عامّه خلق عالم ذکر نمودند امید چنان است که ید قدرت الهی جمیع حجبات را خرق فرماید آنّه علی ما یشاء قدیر و آن محبوب هم الحمد لله مؤیدند بر خرق احجاب و موقّند به حکمت و بیان اینکه درباره اخوی جناب آقا سیّد صادق علیه بهاء الله مرقوم داشتید

*** ص ۸۲ ***

مرقوم داشتید این عبد عرض می نماید به آنچه که لسان الهی از قبل به آن ناطق. ایشان قرار بگذارند چندین مساوی حجج و برهانی که نزد احزاب مختلفه ارض است از این عبد اخذ نمایند و به افق اعلی توجه کنند انسان اگر به حبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند امت فرقان الیوم به فرقان که من عند الله نازل شده متمسکند و به آن اثبات می نمایند حقیقت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ماسواه فداه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیه و فارسیه به شأنی نازل که کتاب از احصای آن عاجزند و از آن گذشته در بیّنات مشاهده نمایید و تفکر کنند آنچه در این ظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امورات محدثه بعد از آن قبل به کمال تصریح اخبار فرمود

** ص ۸۳ ***

و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در حجّت بالغه و قدرت غالبه و قوّه نافذه الهی تفکر نمایند جمیع را کفایت نماید و به کلمه امنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند ان شاء الله کل به این مقام که اظهر از آفتاب است فائز گردند و خود را از نعمت باقیه الهیه محروم نسازند هنگامی که نیر اعظم از افق ارض سرّ مشرق و لایح یکی از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نمود و در حقیقت این امر اقدس اعلی متوقّف لوحی از سماء مشیت الهی نازل یا الها من لوح فی کلّ حرف منه ماج بحر البیان و هاج عرف الرحمن و آخر آن لوح به این مضمون از قلم اعلی جاری قوله عزّ اجلاله و ان تخاف من ایمانک خذ هذا اللّوح ثمّ احفظه فی جیب توکلک و اذا دخلت موقف الحشر و یسئلک الله بائ حجة امنت بهذ الظهور

اذاً فاخرج اللّوح

*** ص ۸۴ ***

اذاً فاخرج اللّوح و قل بهذا الكتاب المنزل المیارک القدیم ثمّ اقرء ما نزل فیہ تلقاء وجه ربک المقرّ الذی نشاهد فیہ النبّیون و المرسلون اذاً تمدّ ایادی کلّ الیک و یاخذنّ اللّوح و یضعنه علی عیونهم شوقاً للقائی و شغفاً لحبّی و یجدنّ منه عرفی العزیز المنیع انتهى اگر من علی الارض من سمّ الخیاط به انصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت الهی نازل تفکر نمایند کل به کلمه یا لیتنی ما اتخذت فلاناً خلیلاً ناطق شوند سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و شئونات لایحه و ظهورات مشرقه چگونه می شود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مطلع اسماء نازل فرمودند مثل امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مثل

*** ص ۸۵ ***

کسی است که به قطره تمسک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهى. فی الحقیقه اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حق را انکار نمایند و یا به این ظهور اعظم تشبّث کنند چاره‌ای جز این نبوده و نیست و اینکه درباره اولیای آن ارض مرقوم داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی لله الحمد

بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله كن فيكون يا احبائي في هناك قد حضر كتاب من احب الله و فيه ذكركم ذكرناكم بذكر قامت به الاموات طوبى لكم بما اقرتكم و ويل لكل غافل مرتاب انتم الذين اخذتم رحيق المعاني من ايدى عطاء ربكم مالك المأب ان اعرقوا مقاماتكم ثم احفظوها بهذا الاسم الذي اذا ظهر خضعت الكتب و انصعق العباد اياكم ان تمنعكم وساوس الذين اعرضوا عن الله رب الارباب دعوهم بانفسهم مقبلين بقلوب نورا الى الافق الاعلى كذلك يأمركم من عنده ام الكتاب

قولوا

*** ص ٨٦ ***

قولوا يا ملا الارض تعالوا ثم انصفوا في ما ظهر من افق ارادة الله اتقوا الله و لا تتبعوا كل ظالم مكار تالله قد ماج بحر المعاني امام وجه الرحمن و نصب صراط العدل و جرى عن يمين العرش فرات رحمة ربكم سلطان الافاق قولوا دعوا الغدير عن ورائكم ان اقبلوا الى البحر الاعظم امراً من لدى الله مالك الانام انا ظهرنا و دعونا الكل الى الغيب المكنون الذي اتى من سماء الامر برايات الايات قد ارسلنا الى ملك باريس ما تضوع به عرف الله في الامكان انه اخذ و ما اجاب ربه الغنى المتعال اذا انزلنا له لوحاً آخر و ذكرنا فيه ما ورد عليه يشهد بذلك العباد الذين طافوا العرش في العشي و الاشرار انا نوصيكم بالاستقامة الكبرى و نبشركم بما قدر لكم في الملكوت من لدى الله العزيز الوهاب البهاء عليكم و على من يحبكم و يذكركم بما نزل من القلم الاعلى من لدى الله

*** ص ٨٧ ***

مالك الرقاب انتهي. الحمد لله اولياى حق لازال به عنايتش فائز بوده و هستند ان شاء الله قدر اين نعمت را بدانند و بر حفظش منتهى جهد را مبدول دارند و لازال ذكر مهاجرين ارض صاد در محضر اقدس و منظر اكبر بوده و هست ان شاء الله بر صراط مستقيم بمانند و از كوثر عنايت در كل حين بياشامند و منتسبين آن محبوب طراً به اشراقات انوار آفتاب عنايت فائزند بسئل الخادم ربه بان يؤيدهم على ما يحب و يرضى و يوقفهم على تبليغ امره الاقدس العزيز البديع عرض تكبير و خلوص از جانب اين عبد خدمت ايشان و جميع آقايا و دوستان منوط به عنايت آن حضرت است و اينكه درباره ابن رضا قلى خان عليه بهاء الله مرقوم داشتيد اين خادم بسيار مسرور شد چه كه بسيار متأسف بوده از عدم اقبال ايشان از حق منبع سائل كه او را مؤيد

فرمايد بر عرفان

*** ص ٨٨ ***

فرمايد بر عرفان ذات مقدسش و مقدر نمايد آنچه خير دنيا و آخرت در اوست اين تفصيل در ساحت امين اقدس عرض شد قوله جل كبريائه يا على قبل اكبر و يا ايها الناظر الى الله مالك القدر يذكرك المظلوم من شطر السجن و يذكر من ذكرته فضلاً من عنده و هو الذآكر العليم ان اذكره من قبلى و بشره بعناية ربه القدير ان شاء الله به كمال روح و ربحان بر امر مستقيم و ثابت باشيد و به حكمت رفتار نماييد عنايت حق جلّت عظمته شامل مى شود انه لهو الفضال الكريم كل بايد به سببى از اسباب متمسك شوند و اين حكم محكم در الواح شقى از قلم اعلى نازل انه انزل ما ينفع به احبائه انه ولي المقبلين و معين العاملين انتهى. اينكه ذكر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبيح عليه بهاء الله فرمودند ذكر ايشان از قبل به تفصيل از قلم اعلى جارى

*** ص ٨٩ ***

شده ان شاء الله آن محبوب به زيارت آن فائز مى شوند و همچنين ذكر منتسبين ايشان از حق سائل و أمل كه هر يك را به آنچه كه مخصوص او نازل شده فائز فرمايد لوح امين اقدس به اسم جناب اميرزا غلام على عليه بهاء الله نازل و در آن لوح مبارك ذكر مرفوع مرحوم عليه بهاء الله و عنايته از قلم عنايت جارى قد نزل له ما لا ينقطع عرفه عن العالم و همچنين فضل اكبر ابن اخ ايشان را اخذ نموده چون والدش از كوثر عرفان محروم است و از افق اعلى ممنوع لذا در لوح امين اقدس نسبت او به حضرت شهيد ارض ك عليه بهاء الله از قلم اعلى در الواح مذكور چه كه وقتى از اوقات ذكرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند يا عبد حاضر انه ابن من استشهد في سبيل الله رب العالمين انا نسبناه اليه فضلاً من عندنا ليكون من الشاكرين

اين فضلى است

*** ص ٩٠ ***

این فضلی است که اگر مادام عمر شکر نمایند هر آینه قلیل بوده و خواهد بود و این فقره مبارکه مَرَّة بعد مَرَّة نازل هنیئاً له و البهاء علیه عرضه جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاء الله که در بین دستخط آن محبوب بود تلقاء وجه مقصود عالمیان عرض شد هذا ما نطق به المقصود في الجواب

بسمه العزيز العظيم

يا حسن قد توجه اليك طرف المظلوم من شطر السجن سمع ندائك و حنينك و عرف ما اردته في سبيل الله رب العالمين انه اتى بالحق لحيوة من في العالم و ظهور ما كان مسطوراً من القلم الاعلى في كتب المرسلين انه قد ظهر ليظهر حكم اللقاء الذي بشر به رسول الله من قبل و عن ورائهم انزله الرحمن في الفرقان ان ربك لهو العليم الحكيم طوبى لك بما اقبلت و سمعت ما ناجيت ربك بربوات للمقبلين *** ص ٩١ ***

ان اشكر الله بهذا الفضل الاعظم الذي لا يعادله ما عند الناس يشهد بذلك من ينطق في هذا المقام انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزيز الحميد قد جرى كوثر الوصال امام وجه ربك المتعال ولكن القوم حالوا بينك و بينه الا انهم من الظالمين لا تحزن من شيء كن راضياً شاكراً بما قدر لك من لدن قوئ خبير انا ذكرناك و امي التي امنت برئها في يوم عرضت عنه امام الارض الا من شاء الله رب العرش العظيم البهاء عليك و على الذين سمعوا و اجابوا في هذا اليوم البديع انتهي تفصيل اين ارض در مکتوب قبل نوشته شد دو پاکت ارسال شده یکی به اسم آن محبوب و پاکت دیگر به اسم محبوبی جناب این اسم الله الاصدق عليها بهاء الله سرور مکرم جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله و عزه می رسانند امروز از حق بخواهید دوستان را

موفق فرماید

*** ص ٩٢ ***

موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن. در یکی از الواح این کلمه علیاً از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید ان شاء الله ناس مؤید شوند بر ادای حقوق الهی از جانب این فانی خدمت جناب حاجی مذکور علیه بهاء الله تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حق منیع استدعا می نماید که یا این طلب به شرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقاء دربارہ ایشان ثبت گردد اینکه ذکر ابن عط علیه بهاء الله فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب و علت فرح شد الحمد لله در محضر قدس مذکورند و ان شاء الله به کمال روح و ریحان به ذکر مقصود عالمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل في الكتاب من لدى الله العزيز الوهاب قوله جل كبريائه

*** ص ٩٣ ***

بسمي المشفق الكريم

يا كريم قد حضر العبد الحاضر بكتابتك و عرضه تلقاء وجه المظلوم قد سمعنا ما فيه و اجبتناك رحمة من عندنا ان ربك لهو المهيمن القيوم طوبى لك و لابيک الذي صعد الى الله العزيز الودود انا ذكرناك من قبل و قبل القبل لتذكر ربك مالك الوجود ان الذي خضع له ملكوت البيان اعترض عليه من لا يعرف اليمين عن الشمال كذلك يقص لك الحق عالم الغيوب قل يا ملأ البيان ان انصفوا بالله و لا تتبعوا اهواء الذين كانوا خلف الحجاب و اذا اظهرنا الامر خرجوا و قالوا ما لا قاله المشركون قل تالله لا يغنيكم ما عندكم و لا ينفعكم الذي اخذتموه لانفسكم رباً من دون الله اتقوا الرحمن ثم انطلقوا بالحق الخالص في هذا الامر الذي به خرقت حجبات الاوهام و الظنون و تذكر اخاك الذي فاز بما كان

مسطوراً

*** ص ٩٤ ***

مسطوراً في كتب الله انه اقبل و حضر و رأى و سمع ان ربك لهو الحاكم على ما يشاء بقوله كن فيكون و تذكر اخاك الاخر قد شهد له القلم الاعلى بانّه فاز باللقاء اذ توجه الى انوار الوجه في مقام محمود و تذكر امك التي امنت بالله اذ عرض عنه العباد الذين نقضوا الميثاق و اتبعوا كل جاهل موهوم كذلك ذكرناك و اربناك لثالي البيان من هذا البحر المسجور انا نذكر بنت اسمي الاصدق الذي فدى روحه في سبيلي و نيز العالم في حي و نذكر ابنك الذي كان مذکوراً لدى المسجون و نذكر امائي في هناك اللاتي اقبلن و سمعن و امن بالله الفرد الواحد العزيز المحبوب البهاء

علیک و علی من معک من لدی اللہ مالک الوجود انتہی. این فانی جمیع را بشارت می‌دهد به عنایت حقّ جلّ جلاله و نعمت سابغه و رحمت سابقه اش

*** ص ۹۵ ***

ان شاء الله اهل آن بیت طراً از کوثر استقامت بیاشامند و مقامات خود را به اسم دوست یکتا حفظ نمایند چه که مقام نفوس مستقیمه بسیار عظیم و بزرگ است مخصوص نفوسی که در سبیل محبت الهی محلّ بلایا و رزایا واقع شده‌اند ای دوستان مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید چه مقدار از نفوس شب و روز منتظر بودند و به عجز و ابتهال ادراک یوم الهی را طلب می‌نمودند و کل در حین ظهور محروم مشاهده گشتند طوبی لکم بما کسرتن اصنام الاوهام بعضد الايقان نقطه بیان روح ماسواه فداه می‌فرماید نطفه یک ساله یوم ظهور او اقوی است از کلّ بیان هنیئاً لکم و مریناً لکم امید هست کلمات مؤتفکات انفس موهومه در ساحت اولیای حقّ جلّ جلاله مفقود مشاهده شود الامر بید الله ربّ العالمین

اینکه درباره جناب سلیمان

*** ص ۹۶ ***

اینکه درباره جناب سلیمان خان علیه بهاء الله نوشته بودند ان شاء الله مؤید شوند بر ادای دیون و اینکه درباره جناب مرحوم مرفوع آفتح الله علیه بهاء الله و رحمته و ما بقی منه نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی انا انزلنا الكتاب و امرنا کلّ بالمعروف و ما یرتفع به شأن الانسان تعالی الرحمن الذی ظهر و اظهر ما اراد قد فصلنا فيه تفصیل کلّ شیء و وصینا کلّ بما ینفعهم فی الآخرة و الاولی انه لهو العزیز الوهاب تمسکوا بکتاب الله ثم اتبعوا ما نزل فيه من قلی الاعلی الذی ینطق انه لا اله الا انا العزیز المختار و نذکر من سبّی بفتح الله الذی صعد الی الافق الاعلی المقام الذی جعله الله مقدساً عن الذکر و البیان انا شهدنا له بما یكون نوراً امام وجهه فی کلّ عالم من عوالم الله کذلک احاطه فضل ربّه الرحمن انه ممن فاز بحبّ الله علی شأن

*** ص ۹۷ ***

و جلدنا عرفه و هذا من فضلی الذی سبق الکائنات انتہی. در کتاب الهی حکم ارث نازل و از قلم اعلی ثبت شده و لکن در این مقام فرمودند هر قدر آن مال به مبلغین داده شود بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور عند الله مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز اینکه درباره ارث اخوان و همشیره جناب مرفوع مغفور حاجی علیه بهاء الله و رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه به شریعت فرقان عمل شد لدی الرحمن مقبول بوده و هست و اینکه درباره بنت مهاجره علیه بهاء الله نوشته بودند معلوم است آنچه از ایشان بر آید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز باید جمیع ناظر به یکدیگر باشند چه که کلّ اصابع یک دستند می‌فرمایند قوله تعالی همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتہی. و لکن به اظهار محبت و قیام بر خدمت

و عمل فی الله

*** ص ۹۸ ***

و عمل فی الله و توجه فی سبیل الله امتیاز حاصل می‌شود و مقامات واضح و معلوم می‌گردد از حق سائل و آمل که آن جناب همیشه مؤید باشند بر خدمت امر و محبت با دوستان حق این عید در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب دوست مکرم آقا محمد ک ر علیه ۶۶۹ و آنچه به این فانی مرقوم داشته بودند عرض شد و جواب در جواب مطالب دستخط آن محبوب نازل لذا این عید به زحمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان عرض نمود امید عفو است و آن محبوب هم آنچه درباره بنت مهاجره نوشته بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند ینبغی له ان یكون ساهراً فی ایام الله قائماً علی ما امر من لدن علیم حکیم انتہی. و اینکه درباره جناب آقا شیخ محمد مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان

*** ص ۹۹ ***

العظمة بما ذابت به الصخرة الصماء و سالت به البطحاء. این فانی قادر بر اینکه تمام آنچه اصفا نمود عرض نماید نبوده و نیست اشهد بالله و کفی به شهیداً که مادون این خادم هم قادر نه وقت ناله و ندبه است و ربیع صیحه و ضجیح چه که نفسی که قادر بر تکلم نبوده او را ربّ اخذ نموده‌اند و از سلطان مقتدری که جمیع من علی الارض از ملوک و ملوک را در ایامی که ظهر عالم از سطوة یوم مرتعش بوده دعوت نمود غافل

و محجوب این فانی متحیر است که چه عرض نماید و حال از همه می‌گذریم به آثار نظر نمایید شاید اشراقات انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منور گردند چندی قبل در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی به این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق سماء لوح الهی مشرق است ناظر باش

فارجعوا الی الآثار

*** ص ۱۰۰ ***

فارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار انتهى. از غفلت من علی الارض امر به مقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات انوار خود دلایل ذکر می‌فرماید یا الهی و اله الموجودات یا سلطانی و سلطان الکائنات استلک باسمک الّذی به سرت نسائم ریاض بیانک فی ایامک و بالکلمة الّتی بها قامت القيمة بین خلقک بان تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک و النّظر الی افقک ای ربّ لا تخیبهم عن بحر جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة بریتک فاکتب لعبادک الضّعفاء ما يجعلهم اقویاء فی مملکتک لیعترفوا بما اعترف به لسان وحیک انک انت المقتدر علی ماشاء لا اله الا انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقاء وجه عرض

*** ص ۱۰۱ ***

شد هذا ما نطق به اللسان فی ملکوت البیان قوله تعالی

هو الاقدم الاقدس الاعظم

یا محمّد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی و زُبر ربّانی این یوم به یوم الله معروف اگر چه جمیع ایام به حق منسوب است ولكن این یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر ولكن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع ولكن آذان واعیه مفقود آثار حق به مثل وجودش ظاهر و باهر و هویدا ولكن اوهامات نفوس غافله ناس را از مشاهده انوار یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما ان شاء الله از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوای را زنده نمایی لله بایست و لله بگو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار به مشاهده انوار فائز گردد بحر از غدیر ممتاز است بگو امروز روزی است که میزان انا الممیّز العلیم ناطق خافوا الله و لاتتبعوا

اهوانکم

*** ص ۱۰۲ ***

اهوانکم ان اقبلوا بقلوب نوراء الی مشرق عنایة ربکم مالک الوری و لاتتبعوا ظنون الهائین هذا یوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرحمن یوم یقوم الناس لرب العالمین قل یا ملاً الارض قد ظهر الوعد و اتی الموعد الملك لله العلیم الخبیر دعوا ما عند العالم و خذوا اما امرتم به من لدی الله رب العالمین کم من عالم اعرض المعلوم و کم من جاهل سمع و سرع و قال لیبک یا اله من فی السموات و الارضین کن ناظرأ الی الافق الاعلی و ناطقأ باسم ربک مالک العرش و الثری و متمسکأ بالعروة الوثقی الّذی ینطق فی العالم و یدع الکل الی الاسم الاعظم و یشهرهم بفرات ربهم الکریم ان استمع نداء المظلوم و قم باسمه القیوم و خذ رحیقہ المختوم ثم اشرب منه تارةً باسعی و اخری بذکری رغماً للذین کفروا بالله العلیّ العظیم ان اطع من افق

*** ص ۱۰۳ ***

الصّمت ناطقأ بهذا الاسم الّذی اذا ظهر ظهرت الزلازل و ناحت القبائل و اخذ الدخان سگان السموات و الارض الا من اخذته ید قدرة ربک الغالب القدیر قل باعلی النداء یا ملاً الانشاء هل فیکم من احد یجد حلاوة بیان الرحمن و هل منکم من ذی بصر لینظر ما اشرق من افق البرهان و هل من ذی سمع لیسمع نداء الله العزیز الفرید قل یا ملاً الفرقان قد اتی الربّ علی سحاب البیان و بشرکم بالرحمن ان انصفوا بالله و لاتکونوا من الصّاعرین ان الصّراط یدعوکم الی الحق و المیزان ینادی لک الحمد یا مقصود العالمین ثم ولّ وجهک شطر ملاً الروح قل تالله قد ظهر ما وعدتم به فی الانجیل من لدی الله العزیز الجمیل انه اتی بسطان لا یقوم معه من فی السموات و الارضین قد فاز اورشلیم بانوار الوجه و انتم من الغافلین ان تریدوا الظهور انه

ظهر بالحق

*** ص ۱۰۴ ***

ظهر بالحقّ و ان تریدوا الآيات قد ملئت منها الآفاق ایاکم ان تمنعکم ما عندکم عن هذا الامر العظيم قل يا مالأ التوریه قد اتى منزل الآيات و ینادی الصّهیون قد ظهر الاسم المکتون ان اسرعوا و لا تكونوا من الغافلین هذا يوم فيه تنادی الاشیاء و یدعو کلّ الی البحر الاعظم ولكنّ الامم استکبروا علی الله الّا من اتاه بقلب سلیم كذلك ماج بحر البیان و هاج عرف قمیص ربک الرّحمن ان اشکر و کن من الذّاکرین الحمد لله ربّ العالمین انتهى. ان شاء الله جناب شیخ مؤید شوندر بر قیام و ندا به شأنی که طنین ذباب ایشان را از تغزّذات عندلیب بقا منع ننماید این خادم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند و عرض می‌نماید قسم به آفتاب حقیقت نفوسی که الیوم معرضند غافل بوده و هستند

*** ص ۱۰۵ ***

ابدا اطلاع بر این امر نداشته و ندارند سبحان الله به شأنی اوهام آن نفوس را احاطه نموده که بالمرّه از انوار آفتاب بنصیب و محجوب ماندند اولاً بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و به آثار رجوع نماید و هم چنین در قوّت و قدرت و قیام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکّر کند امروز روزی است که ذکرش در جمیع کتب الهی بوده و همچنین ذکر ظهور حق در این اراضی حضرت داود در زیور می‌فرماید رتّموا للرّبّ السّاکن فی صهیون و صهیون در این اراضی واقع و هم چنین می‌فرماید طوفوا بصهیون و دوروا حولها عدوّاً ابراجها ضعوا قلوبکم علی منارستها تأملون قصورها انتهى. و هم چنین می‌فرماید یا فلسطین اهتفی علی من یقودنی الی المدینة المحصّنة انتهى. باب فلسطین عگا و هم چنین مدینه

محصّنه

*** ص ۱۰۶ ***

محصّنه می‌فرماید و آن عگا و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتی به حصن متین مذکور حضرت اشعیا می‌فرماید (۲۱) و یكون فی ذلك الیوم انّ الرّبّ یطالب جند العلاء فی العلاء و ملوک الارض علی الارض (۲۳) و یجمعوا جمعاً کاساری فی سجن و یغلق علیهم فی حبس ثمّ بعد ایام کثیرة یتعهّدون (۲۴) و یخجل القمر تخزی الشّمس لانّ ربّ الجنود قد ملک فی جبل صهیون و فی اورشلم و قدّامه شیوخ مجد انتهى. یا اهل الارض به بیّنات الهیّه که از قبل در کتب سمائیّه نازل شده نظر نمایید و تفکّر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیّه به مدینه محصّنه که الیوم مقرّ عرش است توجّه نمایید می‌فرماید خداوند در آن روز در علیّین بر جنود علیّین و هم چنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست

*** ص ۱۰۷ ***

می‌فرماید چنانچه در ایامی که مقرّ عرش باب اورشلم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را به اعلی النّداء به افق اعلی دعوت فرمودند به شأنی که جمیع ملاً اعلی آن ندای احلی را اصفا نمودند و به لک الحمد یا اله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود که به حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در سور ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان نظر نماید و تفکّر کند بر سیاست حق مطلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد لعمرالله به شأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و به کمال ایقان و اطمینان به وجه واحد به وجود اهل بهاء توجّه نماید و ملاً انشاء را به بقعه نورا هدایت کند و همچنین می‌فرماید جمیع به مثل امیران جمع شده و به حبس‌خانه بسته خواهند شد حال ملاحظه نمایید در آنچه از قلم اعلی در اول ورود سجن نازل شده

می‌فرماید

*** ص ۱۰۸ ***

می‌فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علماء و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده‌اند طوبی للفائزین اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی به بصر حق ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده می‌نماید در ملک پاریس تفکّر نمایید که چگونه اخذ شد آنچه درباره او نازل حرف به حرف ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور روس مشاهده کنید امر به مقامی رسید که یکی را به کمال ذلّت بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرئت خروج نه مگر با حفاظ و حراس کثیره لعمرالله قبر از آن قصر اولی و احسن. ای اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمایید که چگونه ذلّت جمیع را احاطه نموده ای کاش سور ملوک و

سوره

*** ص ۱۰۹ ***

مبارکه رئیس و الواح مقدّسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه می نمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حق آگاه می شدند و به کمال استقامت بر خدمت امرش قیام می کردند امپراطور المانیا که امروز شخص اوّل عالم است به لسان خود در مآء عالم به این کلمه نطق نموده از برای ما در استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را به کمال جرئت و جسارت به ذلّت تمام به قتل رساندند این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و می نماید طوبی از برای سلطانی که ایوم به حق توجّه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت و ثروت نماید من دون این فقره چاره‌ای نبوده و نیست کتب الهی جمیع را آگاه می نماید اگر به او توجّه نمایند در این ظهور به کمال

تصریح

*** ص ۱۱۰ ***

تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده لله درّ منصفٍ انصف فی الله و قرء ما انزله الرحمن فی الکتب و الزّبر و الالواح انه من اولی الابصار لدى الحقّ العزیز المنیع و این قوّت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که در قشله عسکرّیه جمال احدیّه محبوس و باب هم مسدود و ضبّاط قائم به شأنی که وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینوتی لترات قدومه الفداء اراده فرمودند که از باب قشله خارج آن را مشاهده نمایند ضبّاط عسکرّیه منع نموده اند لیتّم ما نزل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون به اختصار ناظر لذا به این چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را به شأنی ذکر نموده اند که فی الحقیقه اسّ سکون متزعزع گشت از حق این فانی می طلبد که نفس آن محبوب را مؤید فرماید تا از میاه

*** ص ۱۱۱ ***

حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید به فواکه جنبیه و اثمار لطیفه مزین شوند و به مقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیاء نبی می فرماید ادخل الصخره و اختبئ فی التراب من امام هیبة الربّ و من بهاء عظمته انتهی. مقصود از این اذکار آنکه جمیع بدانند که اخبار این ظهور اعظم حتّی ورود سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و آلا باید به اُذن جان هدیر حمامه بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان مرتفع است استماع نمود و به آن تمسک جست قوله تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان انتهی. اگر نفسی به انصاف در این فقره نظر نماید یعترف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله و الحقّ یقول انه لن یعرف بدونه و لا یری ببصر غیره و الّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر

الیه بعینه

*** ص ۱۱۲ ***

الیه بعینه و السلام علی من اتّبع الحقّ منقطعاً عمّا عند الخلق. و اینکه ذکر مخدوم مکرمّ جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهاء الله فرمودید الحمد لله به عنایت حق جلّ جلاله فائزند و از هنگامی که از ارض سرّ تشریف برده اند تا حین فراموش نشده اند ان شاء الله لازل عند الله مذکور بوده و هستند عریضه ایشان در این ایام به ساحت اقدس رسید جواب عنایت می شود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حقّ منیع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض می دارد آنچه که حاکی از خلوص و محبت قلبی این فانی است خدمت ایشان از حق تأیید می طلبم در جمیع احوال انه هو ولیّنا فی الدنیا و الآخرة و ولیّ الدین کسروا فی هذا الیوم اصنام التقلید باسم ربهم القویّ القدیر

*** ص ۱۱۳ ***

و اینکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد و اجتهاد را مبذول می دارند الحمد لله الّذی وقّعه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است که نوشته اید ان شاء الله مکافات اعمال ایشان از عنایت حق جلّ جلاله خواهد شد انه ولیّ فی الدنیا و الآخرة لا اله الا هو الشاهد السّمیع البصیر. این عبد اراده داشت که آن محبوب را به بعض عریض اخری مصدّع شود و لکن چون یوم قبل مزاحم شد لذا این کرّه به گمان خود به اختصار تشبّث نموده مستدعی از آن محبوب آنکه دوستان آن ارض که در جبینشان نقش خاتم الملك لله منطبع است از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامتشان هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متحرکی ساکن شود الامر بیدالله یفعل و یحکم و هو القویّ القدیر

البهاء الظاهر اللائح المشرق المنبر على حضرتكم و على من معكم و على الذين فازوا بايام الله و عملوا بما امروا به في كتابه العزيز. خ ادم في ۲ جمادى الثاني سنة ۹۹.

حبيب معنوى الذى سئى بجناب على قبل محمد عليه بهاء الله و نوره ملاحظه فرمايند.

بسم ربنا الاعظم الاقدم الاقدس العلى الابى خ ادم

الحمد لله الذى تجلى باثر قلمه الاعلى على من في ملكوت الانشاء اذا نطق كل كليل و براء كل عليل و استعلم كل جاهل و استغنى كل فقير و قام كل مُقعد و سرع كل متوقّف و به توجهت الوجوه و اقبلت النفوس و هدرت حمامة البيان على اغصان سدره البرهان انه لا اله الا هو العزيز المتان البهاء المشرق من افق مشيئته الرحمن على مطالع العرفان و مشارق الايقان الذين قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنةم و اوماوا باكمامهم و اشاروا بعيونهم و حواجبهم الى الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محيبيهم و مميتهم اولئك عباد

شهد لهم القلم الاعلى باقباليهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قيامهم على هذا الامر الذى به اندك الجبال و اسودت وجوه اهل الضلال الذين اعرضوا عن المأل و اقبلوا الى كل غافل محتال سبحانه اللهم يا اله الاسماء و مالك العرش و الثرى اسئلك باسمك الذى به تحرك على اللوح و تهرت منه عبادك و برئتك بان تؤيد اصفيائك على خدمة امرك على شأن لا تمنعهم اعراض العلماء و لا ظلم الامراء ثم قر يا الهى عيونهم بانوار وجهك و نور قلوبهم بضياء معرفتك ثم اظهر منهم في الملك ما بقى بدوام ملكوتك و جيروتك انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم و بعد يا مهجة قلبى و بهجة فؤادى قد تضيوع عرف الخلوص لله الحق اذ فتحت كتابك لعمر المحبوب قد وجدت منه ما وجدت الاشجار من الامطار فلما قرئت و

عرفت

عرفت اردت الغيب المكنون و الكثر المخزون فلما حضرت و تشرفت اشرفت شمس الاذن و عرضت ما فيه لقاء الوجه اذ نطق لسان العظمة بما كان الروح للابدان و التور للابصار و كوثر الحيوان للعطشان و رحيق العرفان لاهل الامكان قال جل كبريائه و عظم سلطانه يا ايها الشارب من كأس حبي ان استمع ندائى من حول ضريعى انه لا اله الا انا المهيمن القويم قد سمعنا ندائك و اجبنك فضلاً من عندنا و هذا اول كتاب منك احضره العبد الحاضر لدى العرش و قرئه امراً من عندنا ان ربك لهو القادر الحكيم لله درك يا من اقبلت الى الوجه و حضرت هذا المقام الذى سئى بالاسماء الحسنى في كتاب الاسماء و سمعت نداء المظلوم اذ كان ناطقاً

باسمه المهيمن على ما كان و ما يكون قد فزت بما يبقى به ذكرك بدوام الملك و الملكوت كن مشتعلأ بنار الامر و مضيئاً بهذا النور الذى به انار من في ملكوت الغيب و الشهود طوبى لك بما اردت خدمة مولاك و نطقت بين العباد بما سمعت و رأيت في هذا المقام المحمود ذكر الناس بالاستقامة الكبرى و بشرهم بعنايتى و فضلى و رحمتى التى سبقت الوجود انا نوصيهم بالاستقامة الكبرى على شأن لا يمنعهم كتاب السجين و اوراق الزقوم قل لو ياتيكم احد بكتاب الفجار دعوه عن ورائكم ثم اقرنوا ما انزله الرحمن في لوح محفوظ. جميع دوستان را از قبل مظلوم تكبير برسان و بگو در اكثرى از الواح ذكر امر و عظمت و ذكر استقامت و مقام آن شده تا جميع به عنايت الهى به شأنى فائز شوند

كه عالم و

كه عالم و شئونات و ظهورات آن و سطوت آن ايشان را از افق رحمن منع ننمايد ذكر ناعق و طيور ليل در احيان توقّف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و به اطراف ارسال شد تا كل مطلع شوند و بما اراد الله عامل گردند بعضى از نفوس مشاهده شد به مواء ستور از تغرّادات عندليب ظهور محروم ماندند مع آنكه مدعى رتبه بلند استقامت بودند ان شاء الله بايد نفحات رحمن در آن ديار به شأنى متضوع شود كه

از برای احدی مجال توقّف نماند کن قائماً علی خدمه مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائیه بین العباد کذلک یا مکرک من عندہ امّ الکتاب انتہی. یا حبیب
فؤادی عجیب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفرا و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمایند بعینه
در سیل اهل

*** ص ۱۱۹ ***

فرقان ماشینند و خود را از اهل بیان می نامند و به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از
اول کمال اقبال و خلوص را اظهار می نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعه مردوده و گذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما
امرہ النفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه به کمال ابتهاال و انابه و استغفار به ساحت
اقدس ارسال داشت و بعد به ارض ها رفته و التجا به یکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه به ساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط
نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیه شیطان را به اطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحقّر
می شود حال

چند عریضه

*** ص ۱۲۰ ***

چند عریضه این بی انصاف موجود است و به قسسی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می کند بر صدق و اقبال و ایمان او
و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعاذنا الله و معشر الموحّدين من مکره و مکر
امثاله موافق به موافقت تمام ظاهر می شود و ادّعی ایمان و ایقان می نماید و نزد منافق به کمال نفاق ظاهر این ایام کتابی از سجّین به دست
آورده با باده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل به ساحت اقدس عرض شد این بیان
از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریانه نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را

*** ص ۱۲۱ ***

از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد به این هدیانات انتہی. و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمه محکمه
مبارکه نازل قول جلّ اجلاله در سنه اولیه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و به
صراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمی شود مگر به محو آنچه از قبل بوده و آذان اصغاء نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام
الاعزّ الایبی انتہی. از حق می طلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء کلمه الهیّه فو الّذی تفرّد بالبیان و توحدّ بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر
شد نفوس عالم به اصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک امکان به شأنی مشتعل شوند که ماسوی
الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حیّدا ذاک العرف از تضرّوع بین الامم

یسئل الخادم

*** ص ۱۲۲ ***

یسئل الخادم ربّه بان یؤید العباد علی عرفان هذا الامر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الا من شاء الله مالک الغیب و الشّهود در این آیه منزله در
کتاب اقدس که در اول ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمایند که می فرماید قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه
الله و نری منک ما لا اطلّع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمزّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتہی. صدق الله ربّنا و ربّ
آبائنا و ربّ من فی السّموات و الارض انا امّنا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمته الّتی احاطت العالمین. خود آن جناب می دانند وقتی که کتاب
اقدس از سماء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد.

*** ص ۱۲۳ ***

ولکن بعد لسان قدم بشارت می دهند آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید بذکرونی باستقامه لا تمنعهم
اشارات العلماء و تحجیهم شبّهات المریبین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرّنه بانفسهم الا انهم من الراسخین انتہی. طوبی لعین رأّت و لأذن
سمعت ما نطق به لسان العظمه فی اللّیالی و الایام و چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه

قدم به او متوجه و فرمودند انا وجدنا رائحة الدفراء من ارض الكاف والراء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده می شوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات

*** ص ۱۲۴ ***

و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک ننمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمی ماندند و به چشم سر و سیر به بحر اعظم توجه می نمودند و می شتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بی خبر. یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیر اعظم و مولی الامم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود به قسی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می نماید که این مقام به ذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدس است از آنچه گفته شده و می شود چه که علم احدی به او احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی به او پی نبرده و نخواهد برد. این عبد متحیر است که نفوس غافله چه ادراک نمودند و به چه متمسکنند باری نقطه اولی روح ماسواه فداه

*** ص ۱۲۵ ***

در جواب سائل به این کلمات عالیات تکلم فرموده قوله عز ذکره فقد سمعت کتابک و ان ما فیه جوهر لو لا ما فیه ما اجبتک علی ذلک القرطاس و لا حیثنذ باعلی ما قدر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و ان ذلک اعلی و اعز و اجل امنع و اقدس من ان یقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بثنائه و الاجساد بذکر بهانه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیتک هل الشمس الی هی فی مرایا فی نقطة البیان یستل عن الشمس الی تلك الشمس فی یوم ظهوره سجاد لطلعتها ان کانت شمساً حقیقیه و الا لاینبغی لعلو قدسها و سمو ذکرها و لو لا کنت من الواحد الاول ل جعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلقک

و رزقک و امانتک

*** ص ۱۲۶ ***

و رزقک و امانتک و ابعتک فی هیکلک هذا بالنقطة البیان فی ذلک الظهور المتفرّد بالکیان فقل اولاً اذا اردت ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملك و الملكوت تسعة عشر مرّة الی آخر قوله عز و جل. اگر اهل بیان و یا اهل عالم به نور انصاف منور شوند و به این کلمات درّیات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکر کنند البتّه به جان به بحر حیوان توجه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آن را به ابداع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقه این کلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لا نظیر لها فی الکتاب محسوب است یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عز بیانّه و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّه تلک الکلمة عند الله اکبر عن عبادة من علی الارض

*** ص ۱۲۷ ***

اذ جوهر کلّ العباد ینتهی الی ذلک فعلى ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانه اجل و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه او مستشیراً بأشارة خلقه و انتی اول عبد قد امنت به و بأیاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّه هو الحق لا اله الا هو و کلّ بامرّه قائمون انتهی. با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعّه و براهین ثابتّه اهل بیان از ذکر الوهیت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض به شأنی قیام کرده اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علو امر و سمو آن و عز او و مقام او نمایید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سالی وصی بازی به میان آرند یک چند امام و همچنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم می فرماید هذا یوم الله

ان انتم تعرفون

*** ص ۱۲۸ ***

ان انتم تعرفون و هذا یوم الظهور ان انتم تشهدون لا یذکر فیه الا الله وحده ان انتم تشعرون انه قد اتی بالحق مقدساً عن کلّ شاهد و مشهود و منزهاً عن کلّ ما جرى من القلم و ظهر من اللسان ان انتم تعلمون انتهی. هر حزبی از احزاب به کلمه ای تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوهیت مقامی است بزرگ نمی توان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکرو ما

نطق به نقطه البيان و ما بشر به كتب الله المهيمين القيوم نقطه بيان روح ماسواه فداه می فرماید آنه ينطق في كل شيء اننى انا الله و همچنين می فرماید لو يستقرّ على التراب تنادى ذرات التراب على ان ذلك عرش قد استوى الرحمن عليه انتهى. نقطه ظهور اليوم به لسان اهل بهاء به این کلمه ذکر می شود

*** ص ۱۲۹ ***

آنه قد كان مقدساً عن ذكر الاسماء و فوقها و دونها و اختها آنه لا يعرف بغيره و لا يوصف بدونه قد شهد كل شيء بانّه لهو المقدس المنزه عن الاشارات و البيانات و الدلالات و الاحدييات و الابديات و برخی اعتراض نمودند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بيان در ذکرش می فرماید او مقدس است از بيان و اشاره من این قوم بی حیا وقت از برای او معین می نمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرمودند از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق فرموده نفسی که به شهادت خود نقطه بيان به جميع بيان معروف نمی شود چگونه به کلمه مستغاث معروف می گردد و مستغاث از بيان محسوب است و آنه لا يعرف

*** ص ۱۳۰ ***

و آنه لا يعرف بالبيان با اینکه می فرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفين و به همین نفس سائل که حرف حی است و حال هم موجود است بشارت فرموده اند که به شرف لقاء فائز می شود قوله عزّ ذکره لعلک فی ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاء الله ان لم تدرك اولاً تدرك آخره ولكن ايمن بان الامر اعظم فوق كل عظيم و ان الذکر اکبر فوق كل كبير انتهى. باید نفوسی که متمسک به ذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکر نمایند شاید به الفاظ از بحر معانی محروم نمایند و به ذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ای و ربّي انّ الامر اعظم فوق كل عظيم و انّ الذکر اکبر فوق كل كبير طوبی للعارفين و نعيماً للمقربين

*** ص ۱۳۱ ***

و المتفكرين این خادم فانی این اذکار را مکرراً در نامه های دوستان ذکر نموده و لکن چون این ایام نعیق و ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین به میان آمده مجدداً ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و به استقامت کبری ظاهر گردند ان شاء الله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احيان محفوظ باشند اینکه مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن به لقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جميع آن جهات و شئون استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حقّ منبع جلّ کبریا نه و اعظم اجلاله سائل شدید که

*** ص ۱۳۲ ***

شدید که آن جناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابهی جلّت عظمته عرض شد هنذا منطلق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان ان شاء الله به کمال تقدیس و تزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد و الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه به کمال حکمت به تبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جميع جهات متضوع گردد این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می شود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق ما لک و منک و عندک فی سبیلی انتهى. در این مقام این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام

*** ص ۱۳۳ ***

شهادت سلطان الشّهداء ظاهر شده خدمت آن جناب ذکر می نماید تا جميع دوستان لثالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عزّ کبریا نه مخاطباً لعلی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر ان شاء الله باید جميع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمایید الیوم کدام یکی از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله به سیف حکمت و بیان است نه به سیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است ان شاء الله

صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند الیوم چه کشف حجاب‌های خلق نماید و سبب علو و سمو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده

تفکر نما

*** ص ۱۳۴ ***

تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که به قلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کل بهاء ابهه به این شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود به هیچ وجه اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم به شهادت ظاهره فائز و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نموده افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را به حق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر به امرالله و ما یتبث به حکمه شود اقسام بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلبی انه ریح فی کل عالم من عوالمی

*** ص ۱۳۵ ***

ایاکم ان یمنعکم شیء عن سبیلی المستقیم کل باید به کمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و امم غافل مبین لازم است و اگر آن مبین به امر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منور نماید و امم را به شطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جل جلاله و عظم کبریائه مقدس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید به حیل اعمال طیبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله به آنچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجابات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی. این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیا لیتنی کنت معهم ذاکر است

فی الحقیقه

*** ص ۱۳۶ ***

فی الحقیقه به مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آن جناب و این عبد را به این شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمایم و بما ارادالله فائز گردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاذکار در ارض طا معین شده و همچنین در بلاد اخری به عنایت حق جاری شده و می شود این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی لمحلّ و لبیت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار و لاودیة و لبرّ و لیجر و لدسکرة ارتفاع فیها ذکرالله و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل و لکن این امور معلق به حکمت است در هر حال باید به افق

*** ص ۱۳۷ ***

حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مستمسکی بیابند و به ضوضاء قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسعی نمانده کلّ در بادیه‌های طنون و اوهام سالک و به جهال ارض متمسک مع ذلک به کمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق آسمان دانایی طلوع نموده بوده و هستند افّ لهم و للذین تمسکوا بهم. قسم به انوار وجه باقی بعد فناء اشیاء که اهل بیان محتجب‌تر و خاسرتر و پست‌تر مشاهده می شوند چه که بعد از خرق حجابات و حرق اشارات و سبحات به اوهام قیل تمسک نموده‌اند قل اتخذوا لانفسهم صنماً من دون الله الا انهم من الاخسرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله و سنن اوست

و ستر آن

*** ص ۱۳۸ ***

و ستر آن از اعظم امور الّا از نفوس مطمئنّه مستقیمه. طوبی لنفس قامت علی خدمة الامر و طوبی لعبد دار البلاد لانتشار آثار مالک الایجاد و لکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و به حبل صبر تمسک جست الی ان یطلع نبر الامر من افق الاذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک می نمودند نرایهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را

ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را به جمیع عالم مبادله ننماید هیئات هیئات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله و عرفانه و اوامرہ انتہی. اما فقره محلّ البرکة بسیار محبوب است و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل و لکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان

*** ص ۱۳۹ ***

ضعیفند به اندک وهی و وهی ذکر می نمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده و نیست و لکن امثال امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق می طلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤید فرماید آنّه لهو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملک السموات و الارضین. ملاحظه نمایید این محلّ البرکة را حق قرار داده از برای خیر من علی الارض مع ذلک اگر مطلع شوند به نوحه و ندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامه های متعدّد ارسال فرموده اند و جواب عرض نشده مدّت ها گذشت بلکه عهدها و قرن ها و خبری از آن جناب نرسید تا اینکه این ایام متوالیات متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه بهاء الله

الملك الحقّ المبین

*** ص ۱۴۰ ***

الملك الحقّ المبین دستخط های آن جناب را که به اسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسید و آلا در جواب اهمال نمی رفت ان شاء الله از حرارت محبت الهی به شأنی مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا این مقام جواب یک نامه نامی آن جناب بوده که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرت بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدر بود به ذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السموات و الارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریاته ان شاء الله آنچه را از حقّ منیع مستثنت نموده اند به آن فائز شوند طوی له بما اقبل الی الافق الاعلی و شرب

*** ص ۱۴۱ ***

کوثر البقا و تسنیم اللقا من ید عطاء مالک الاسماء و ان شاء الله مقدّساً عن کلّ شیء به ذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و به مقام انا الیه راجعون فائز گردند یوم الله ظاهر و این یومی است که جمیع به آن موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود و لکن جهال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفاش در آن نفوس غلبه نموده این است که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خارا از قبل مالک اسماء تکبیر برسان انا نبشّرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و یذکرهم فضلاً من عندی ان ربک لهو الغفور العطوف نفوسی که به معارج ایقان ارتقاء نموده اند و از سلسبیل حیوان در ایام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبت الهی امطار رحمت در کلّ حین

جاری و نازل است

*** ص ۱۴۲ ***

جاری و نازل است ان شاء الله شئون عالم و ظلم امم شما را از آن محزون [محروم؟] ننماید لعمر الله دنیا فانی و ما فیها فانی جهد نمایید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم به ذات حق هر نفسی آشامید او به حیات ابدیه و طراز باقی مزین است و يقوم علی خدمة مولاہ علی شأن لا تأخذه لومة لائم و لا شماتة الذین کفروا بالله ربّ العالمین ای دوستان به روح و ریحان و به کمال حکمت و بیان جمع شوید و از ریحق اطهر انور به اسم مالک قدر بیاشامید و آنّه لحنی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی العزیز الرفیع از حوادث دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده و به اقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک بیشترکم قلبی الاعلی من هذا السّجن الاعظم فضلاً

*** ص ۱۴۳ ***

من عنده و هو الفضال الکریم انتہی. اینکه ذکر شده بود توجّه به ارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقّف آن جناب نه یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبت مابین نفوس مقبله لله الحمد و المنة که آن جناب را مؤید فرمودند به ذکر و ثنا و خدمت امر ان شاء الله رواج اختلاف از

جميع جهات مقطوع شود و نجات اتحاد و اتفاق مابین احباب متضوّع گردد آنچه سبب و علت اعلاى امرالله مابین عباد است اول اتحاد و اتفاق است و همچنین صفات و اخلاق ان شاءالله جميع به آن فائز شوند و اینکه درباره سادات شهپرزاد عليهم بهاءالله و قيام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند ان شاءالله لزال به این مقام اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انا نذکرهم

*** ص ۱۴۴ ***

نذکرهم كما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما يرتفع به امرالله فی المدن و الدیار انتهى. و همچنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرت شد ان شاءالله در هر حین به نار محبت الهی به شعله ای فوق شعله اول ظاهر شوند و درصدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبت الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابناء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جميع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریا نه یا احبائی فی الخاء ان استمعوا نداءالله ربکم الابهی انه ینذركم بما بقی به اذکارکم و ارواحکم فی الملکوت الله ان استبقوا فی خدمت الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدنیا و الآخرة ان ربکم الرحمن لهو المخبر العلیم لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سیأتی یوم فیه تنادی السن الامم الملک

*** ص ۱۴۵ ***

لله المقدر الفرد الواحد الخیر كذلك نورنا افق سماء البیان بهذا النیر المشرق المقدس المنیر نوصیکم یا احبائی بالامانة و الصدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم البهاء علیکم و علی من یحبکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهى. و اینکه مذکور داشتید به ارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیه را از برای بقیه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم به بقیه آل اظهار محبت نماید لدی الله محبوب است الحمدلله آن جناب موقّق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه بهاءالله عرایض رسیده و همچنین به این عید هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب ارسال شد

*** ص ۱۴۶ ***

جواب ارسال شد الحمدلله به طراز محبت الهی مزینند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم به این مزین گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب این فانی نیابت نمودید این منتهی آمال این فانی بوده نشکر الله بذلك فی الحقیقه این فقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انه لا اله الا هو و الذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الاعظم و این کلمه مبارکه را این عید از لسان عظمت اصفا نموده و تمثال بی مثال در احسن احوال به ساحت اقدس فائز و به انوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقاء وجه مالک الاسماء طوبی له و للذین حضرت اسمائهم لدی العرش كذلك یذکر الله عباد

*** ص ۱۴۷ ***

المقبلین انتهى. اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آن جناب شده به قول اعجاب بسیار دراز نفسی نموده و لکن چون مقصود اولیه و آمل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بأمی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و می شود و ان شاءالله به تدریج ارسال می گردد چه که ارسال پاکت ضخیم موافق حکمت نبوده و نیست و همچنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدسه از سماء مشیت در جواب عریضه جناب آل ا ه و ر م علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لو شاءالله از بعد ارسال می شود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت می نمایند لذا این کره چیزی خدمت ایشان عرض نشد

*** ص ۱۴۸ ***

عرض نشد استله تعالی بان یؤتیه فی کل الاحوال و یقدر له خیر الآخرة و الاولى عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل ان شاءالله ارسال می شود خدمت حبیب مکرم جناب ملا علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم بهاءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض می دارم آنچه نزد این عید ارسال داشتند در ساحت امنع

اقدم عرض شد و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق می‌طلبم موفق شوم بر ارسال آن از بعد. اینکه مذکور داشتند که جناب ملا غلام رضا از شاه به آن جناب نوشته‌اند قلیل وجبی از مال الله نزد این ذره هست و چند نفر مسکین و

*** ص ۱۴۹ ***

پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و به اطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه به این مصارف برسد انتہی. امثال این فقره از قبل به ساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظم باشد و لکن این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملا غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل به آن عامل شوند تا جمیع به طراز اراده محبوب عالمیان مزین باشد ذکر مخدّره والده علیها بهاء الله و سائرین در ساحت اقدس اعلی عرض شد هذا ما

نطق به

*** ص ۱۵۰ ***

نطق به لسان القدرة و القوّة جمیع تحت لحاظ عنایت و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انا نکبر من هذا المقام علی وجوهنّ و نذکرهنّ بآیات الله المهیمن القیوم طوبی لهنّ بما فزن بآیات الله و ذکره و عرفانه فی ایامه ان هذا الّا مقام عظیم البهاء علیهنّ و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر انا نذکر فی هذا المقام اخاک الّذی حضر کتابه لدی العرش بشرّه بذکری ایاه لیکون من الشاکرین انا قرئنا کتابه و اجیناه سوف نرسل الیه لو شاء الله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری و بیانی ان ربک لهو الذاکر العظیم البهاء علیه من لدی الله رب العالمین انتہی. عرض می‌شود حضرت غصن ۶۶۹ الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فداه چندی است به محلی که دو یوم مسافت به این

*** ص ۱۵۱ ***

ارض است تشریف برده‌اند ان شاء الله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند، عرض می‌شود و اظهار عنایت‌شان نزد آن جناب ارسال می‌گردد البهاء و الثناء علیکم و علی من معکم و علی الذین فازوا بهذا الامر العظیم. خ ادم فی ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸.

هو الاقدس الاعز الامنع الابهی

الحمد لله الّذی اید عباده الاصفیاء و امائه الزّاکیات علی عرفان مطلع نفسه و مشرق وحیه و عرفهم و هنّ ما یقرّهم الیه فی کلّ الاحوال انه لهو الغنی المتعال و الحمد لله الّذی علّم احبّائه سبیل الهدایة و ارشدهم بصراط الّذی ظهر باسمه الابهی بین الارض و السّماء انه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المقدّس عن

کل مثال

*** ص ۱۵۲ ***

کلّ مثال و مقال الحمد لله الّذی اظهر بحر الحیوان بین الامکان و سقاها من ید العطاء کیف اراد باسمه الرّحمن انه لهو المتعال عن کلّ ذکر و المقدّس عن کلّ ثناء یشهد بذلك لسان العظمتة فی هذا الحین كما شهد فی ازل الازال و بعد الحمد لله ان مکرمه محترمه به طراز عرفان در ایام رحمن مزین شدند و بما شهد به المحبوب شهادت دادند لعمر المحبوب انه لکنز لایفنی و این عمل مبارک را حق جلّ جلاله در خزائن عصمت خود محفوظ می‌دارد و اثر آن زایل نشده و نخواهد شد انه لهو الکریم الفضال اگر چه از کثرت تحریر آیات الهی مجال اظهار مطلب نبوده و نیست و لکن خالصاً لوجه الله خدمت احتیای آن ارض یعنی نفوسی که از ماسوی الله منقطعند و به افق اعلی در کلّ احوال ناظرند به ذکر تکبیر مصدّم از حق می‌طلبم که آن نفوس

*** ص ۱۵۳ ***

مقدّسه را که از ریحق ابهی آشامیده‌اند مؤید فرماید تا به کمال همّت بر خدمت امر قیام نمایند یعنی به کمال حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول شوند ای دوستان جهد کنید تا از سدره‌های وجود آثار انسانیه ظاهر شود قسم به جمال قدم که اگر نفوس مقبله به وصایای الهیه عمل می‌نمودند حال اکثری از خلق از بحر دانش نصیب می‌بردند ان شاء الله از فضل الهی امیدواری حاصل است که جمیع احتیای از کوثر ایقان بیاشامند و از سلسبیل اطمینان بنوشند و در صدد آن باشند که اهل ظنون و ربیب را به افق مقدّس و مقام اقدس کشانند تا صدر عالم

از وساوس خناسیّه مقدّس شده به شطر احدیّه توجّه نمایند ذرات کائنات بر فنای دنیا و تغییر و تبدیل آن شهادت داده و می دهند طوبی از برای

چشمی که

*** ص ۱۵۴ ***

چشمی که مشاهده نماید و کلمه فنا را از لوح کلّ شیء قرائت کند تا بالمزّه از ماسوی الله گذشته به حضرت دوست یکتا متمسک و متوصل و متشبّث شود نسنله تعالی به آن یوقّف الکلّ علی ما یحبّ و یرضی و یجعل احبّائه کالجبل فی هذا الامر الّذی به ظهر الفزع الاکبر و اخذ الزلازل قبائل الارض کلّها انه لهو المقتدر المتعالی المعطى الکریم و الحمد لله ربّ العالمین و دیگر بزرگهای مرسوله که به عدد ها و دال (۹) بود رسید و در ساحت اقدس مقبول افتاد چند عدد آن را در حضور قسمت فرمودند و به طائفان حول بخشیدند و چند عدد دیگر را مخصوص تن پوش مبارک و اغصان مبارکه روحی و ذاتی لترات قدمهم الفداء مقرر فرمودند ان افرحی بذلک و کونی من الشاکرات نعم اجر العالمین و نعم اجر العاملات فی الحقیقه نفوس آن ارض بسیار

*** ص ۱۵۵ ***

زحمت کشیده اند در هر سنه صنعت ایشان در سجن اعظم بین یدی العرش مشهود اسنله تعالی بان یقدّر لهم و لهنّ ما یفرح به القلوب و تقرّ به الابصار. خ ادم ۱۵ جمادی الاول فی سنه ۱۲۹۶.

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

رقیمه آن جناب رسیده از نفعات آن کمال بهجت و سرور دست داد ان شاء الله در کلّ احوان از قلم احبای رحمن جاری شود آنچه سبب روح و ریحان امکان گردد و چون از مطلبی سؤال شده بود این عبد لازم دانسته که جواب آن به تعجیل نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر آن جناب و سایر احباب واضح و هویدا آید اگر چه تقدیس و تنزیه امر مثل شمس در قطب زوال ظاهر و مشرق است و لکن نظر به طلب آنجناب عرض می شود اینکه مرقوم داشتید از بعضی رفتارهای اناسیّه متحیر شده اید مثل آن جناب باید

در این امورات

*** ص ۱۵۶ ***

در این امورات ابدأ تحیر ننمایند چه که مدّت ها در ساحت اقدس بوده اند و اکثر از بیانات رحمانیّه که سبب و علّت تربیت عباد و ترقّی من فی البلاد بوده از لسان مبارک جهرة استماع نموده اند هر نفسی به غیر آن عمل نمایند خائب و خاسر بوده چنانچه فرموده اند و لو یکون من ذوی القربى. بعض امورات از عادات اولیه اهل بیان است که مابین ایشان متداول بوده و من غیر حق به آن عامل بوده اند چنانچه آن جناب و سایر احباب می دانند که قبل از این ظهور اعظم اکثر اهل بیان عامل بوده اند آنچه را که به هیچ ملّتی و شریعتی موافق نبوده و هیچ ذی عقلی و ذی بصری آن را قبول نمی نموده تا آنکه شمس ظهور اشراق فرمود از سنین توقّف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۹۱ متتابعاً مترادفاً از سماء مشیّت

*** ص ۱۵۷ ***

الهیّه الواح بدیعه نازل و کلّ را از امورات مردوده نامرضیه منع فرموده اند و به اوامر الله که سبب نجات کلّ بوده امر نموده اند چنانچه از افق هر لوحی شمس بیان در این مقام مشرق و لایح است بر کل الیوم لازم که به حبل تقدیس متمسک شوند و به ذیل تنزیه متشبّث گردند ای برادر لؤلؤ امر از اعمال ناشایسته مستور مانده و این است علّت کلیّه که سبب توقّف بریّه گشته و الاّ از کلّ اطراف و بلاد ندای قد توجّهت الیک و سرعت الیک یا مقصود العالمین می شنیدی در عراق بعد از اشراق نیر آفاق نهری فرمودند کلّ را از بعض امور بعضی حسب الامر ترک نمودند و بعضی مع آنکه در ظلّ حق بودند عامل بودند آنچه را عامل بودند و لکن ستر می شد و همچنین در این ارض حکومت ظاهره نیست تا

آنکه اجرای

*** ص ۱۵۸ ***

آنکه اجرای حدود الله شود حق مظلوم بوده و خواهد بود لایسمع منه الاّ رجال مقرّبون. این است که معادله نمی نماید به عملی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که نفسی از قصاص ظاهره خونی نداشته این است که اگر از نفسی عمل خیری ظاهر شود لله بوده لذا

آن از افضل اعمال محسوب است فوالله الذی لا اله الا هو نفوسی که وارد این ارض شده‌اند چه اناثاً و چه ذکوراً هر وقت تلقاء شمس حاضر گشتند جمیع را به اخلاق طیبه و اعمال روحانیته و صفات مرضیه و اجتناب از مشتبهات نفسیه امر فرموده‌اند طوبی لمن فاز و ویل لمن غفل قوله عز کبریائه قال قد حرم علیکم الزنا و اللواط و الخیانه ان اجتنبوا یا معشر المقبلین تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس *** ص ۱۵۹ ***

الهی هذا ما یأمرکم به مولی الوری ان انتم من العارفين و من ینسب نفسه الی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان انه لیس مئی یشهد بذلک کل النواة و الحصة و کل الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الامین انتهى. این کلمات عالیات از فم منزل آیات مشرق گشته و این عبد بحروفها معروض داشته من عمل فلنفسه و من اعرض فعلیها ان ربنا العلیم لهو الغنی الحمید اگر بدانند ناس از این امور چه قدر ضرر و حزن و هم بر جمال قدم وارد شده هر آینه کل به توجه و ندبه مشغول شوند در اول ایام از رؤسای بیان بعضی امور ظاهر که سبب احتجاب و توقّف خلق گشت اگر این عبد از اعمال بعضی که خود ادراک نموده ذکر نماید سبب حیرت کل می‌شود اگر این ظهور اعظم *** ص ۱۶۰ ***

اگر این ظهور اعظم ظاهر نمی‌شد بر اکثری از ناس امر مشتبه بود از الطاف الهیه و الواح منیعہ آنقدر شد اکثری از احبّا که در اطراف در مدن و قری ساکنند به قمیص تقدیس فائز شدند و در بعضی از بلاد به کمال جد و اجتهاد به اوامر الهیه که سبب نفع بریه بوده عامل گشتند و از اعمال مردوده مقدّس شدند و لکن بعضی به همان عادات قدیمه باقی مانده‌اند نسئل الله بان یوفّق الکل علی ما یلیق لایامه و ینبغی لجماله و یرفع به امره المبرم المتین ای آقای من اکثری از نفوس سست عنصرند به مجرد مشاهده برقی مثل ثلج از نار ذوب می‌شوند کجایند آن نفوس مستقرّه ثابتة ساکنه که می‌فرماید اگر جمیع نساء عالم به تمام جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع خزائن دنیا بر ایشان *** ص ۱۶۱ ***

جلوه نماید ابدأ التفات به آن نکنند چه که این نفوس از ریحی جمال ذوالجلال سرمستند سرکشان سلطان محو بوده و صحوشان مبداء محو. باری موسی از بیت فرعون ظاهر شد و ابولهب از دودمان رسالت ان شاء الله در کلّ اوان به افق اعلی ناظر باشید و به کمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیه مشغول که شاید به همت آن جناب و دوستان حق اعمال غیر مرضیه که سبب احتجاب بریه شده از مابین خلق مرتفع شود و این ایام این آیه منیعہ از قلم اعلی نازل قوله عز کبریائه ینبغی لکل من آمن بالله ان یسرع یرصدع بالحقّ و یسعی فی ازالة الباطل عن بین الخلق انتهى. باید کلّ به این خدمت که سبب و علت تقدیس ارواح و ترقی من فی البلاد است قیام نمایند *** ص ۱۶۲ ***

قیام نمایند در احیان رسول الله (ص) مشاهده نمایید یوم عروج آن جمال محمود قریب صد هزار نفر او ازید از اطراف مدینه در حول آن حاضر شدند و اکثر آن نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصاحبت نموده بودند مع ذلک عاملین و متّقین معدود مشاهده شدند انّ الفضل بیدالله یختصّ من یشاء بامر من عنده انه لهو المقتدر القدير فی الحقیقة این سؤال آن جناب بسیار محبوب واقع شد چه که اکثری از خلق ضعیفند و از رضای حق و ما هو المحبوب عنده محبوب این قدر که شده از عریضه این عبدالله مخلصین ادراک می‌نمایند آنچه را که لدی الله محبوب و مقبول است و از نفحات قمیص رحمن مابین اکوان متضوّع. نحمده و نشکره علی ذلک انه ولی الشاکرین خدمت جناب اسم الله الاصدق *** ص ۱۶۳ ***

علیه بهاء الله الابهاء تکبیر ابدع امنع اقدس از جانب این فانی معروض دارید سایر احبّا علیهم نفحات الله ذاکر بوده و هستم و از کل التماس دعا متوقّع که این عبد را فراموش نفرمایند انما البهاء علیک و علیهم. خ ادم مورخه ۱۲۹۱ ۱۲ ج ۲.

هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعزّ الابهی

حمد مقصودی را لایق و سزااست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیه اشراق نموده ارض مبدل و جبال مندک و سماء منشق و اهل قبور محشور و بحار مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت قلوب را اخذ نموده و از جهت دیگر سکر خمر عرفان احاطه کرد که نفوس

مقبله از خود و غیر خود بی‌خبر بوده‌اند چه که هستی اول در نیستی محض فانی شد تا هستی غیر این هستی سر از گریبان بر آورد و به مقام بلند انا لله و انا الیه راجعون فائز

گردد لذا

*** ص ۱۶۴ ***

گردد لذا آنچه از عدم مبالات به امور ظاهریه و انتسابات عالم ملکیه ظاهر شد باسی نبوده و نیست اصدق القائلین فرموده یوم یفر المرء من اخیه. خدای واحد شاهد که این عبد فانی از ساعتی که به رحیق معانی فائز شد نفعات شوق و اشتیاق و فوحات جذب و انجذاب به شأنی غلبه نمود که قلم و لسان از ذکر آن عاجز است چه مقدار از ایام در بیدای هجر به نار فراق محترق بوده و چه مقدار از لیالی که به لهیب اشتیاق خود را کالحوث المتبلبل علی التراب مشاهده نموده تا آنکه ید عنایت من غیر استحقاق این ذره فانی را به عرصه باقی کشید عالمی غیر این عالم مشاهده شد و بیاناتی مقدّس از حروف و الفاظ اصغا گشت و بعد از افافه از سُکر اول و تشرّف از ظهور

*** ص ۱۶۵ ***

به صحو ثانی این عبد واجب و لازم دانسته که آنچه از او برحسب ظاهر فوت شده آن را تدارک نماید چه که کلّ مامورند به تبلیغ امر الهی تا جمیع ناس از بیگانگی شرک مقدّس شده بر یگانگی حق مقرر و معترف گردند و در این مقام حکم الاقرب فالاقرب باید ملاحظه شود لذا خدمت آن برادر مکرم عرض می‌نمایم آنچه را لقمان خدمت مولایش عرض نموده در سحرگاهان که نسیم عنایت الهی مرور می‌نمود لقمان از نار محبت رحمن سر از بالش راحت بر می‌داشت و مولای خود را هم آغوش راحت و خواب مشاهده می‌نمود به کمال ادب بر بالین او رفته می‌فرمود ای مولا برخیز ابواب تجارت مفتوح شده و ملأ اعلی و نفوس مقدّسه به تجارت مشغول شده‌اند ای مولا برخیز

و خود را

*** ص ۱۶۶ ***

و خود را از این تجارت محروم نما چه که لثالی باقیه در معرض بیع است و اشیاء نفیسه دائمه در میان و چون مولای خود را کاهل مشاهده می‌نمود به محل خود راجع و در بدایع صنع الهیه و اسرار حکمت ربّانیه مستغرق و متفکر بود و چون مشاهده می‌نمود فجر نزدیک شده مجدداً به مولای خود توجه می‌نمود و می‌فرمود ای مولی برخیز که آخر وقت است می‌ترسم بساط تجارت منطوی گردد و تو در نوم باشی برخیز و وقت را از دست مده که شاید در این آخر شب از فیوضات رحمانیه محروم نمائی. حال این عبد عرض می‌نماید ای برادر جهد نما که شاید در این ایام الهی کسب فیوضات نامتناهی نمایی که به نعمت باقیه مرزوق شوی و نفسه الحق هر چه الیوم از نفسی فوت

*** ص ۱۶۷ ***

شود تدارک آن مشکل است هم تو دست دعا بردار و هم این عبد دست رجا بر می‌دارد که شاید از اشراقات انوار شمس حقیقت منور شویم و به استقامت تمام بر امرش مستقیم مانیم ناس را مرده مشاهده کن به زنده پاینده توجه نما اگر اهل ارض به رشعی از بحر حیات فائز بودند هر آینه ندای الهی را استماع می‌نمودند و انوار وجه را مشاهده می‌کردند تذکر فی ما انزله الرحمن فی الفرقان لهم اذان لایسمعون بها و لهم قلوب لایفقهون بها الی آخر قوله جلّ و عزّ و این بسی واضح است که ذکری که لایق این مقام اعزّ اعلی است از قلم این عبد ظاهر نشود بحر بیان الهی مقدّس و منزه از تعبیرات این فانی است چه که ادراک آن را انتهای نبوده و نخواهد بود لذا اختم القول بانّه لا اله الا هو المقتدر المتعالی المهیمن القیوم نستله تعالی

بان یوقّکم

*** ص ۱۶۸ ***

بان یوقّکم و یؤیدکم علی ذکره و ثنائه و یحفظکم عن اوهام متوهمّ و سواس کلّ خناس ما آمن بالله الفرد الخبیر و عرض دیگر اینکه جمیع اقربا را از اخوان و اخوات و منتسبین از لسان این فانی تکبیر و سلام برسانید و به کمال محبت و شفقت ایشان را متذکر دارید که شاید به طراز عرفان و ایقان مزین شوند و به مطلع امر رحمن توجه نمایند. خ ادم

محبوب روحانی جناب آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بهاء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذي سرّ الخادم بنفحات بيان اوليائه الذين نبذوا العالم وقاموا على خدمة الامم امراً من لدنه و هو الحاكم المرید یا محبوب فؤادی لله درک و لله قیامک و لله توجّهک قد فاز الخادم بذكركم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فی امرالله مقصودنا و مقصودکم لعمر المحبوب

*** ص ۱۶۹ ***

قد اخذني الجذب و الشوق على شأن عجز كل اللسان عن ذكره يشهد بذلك لسان قلبي و فؤادي عن ورائها من كان شاهداً ناظراً رقيباً مهيمناً على من في السموات و الارضين فلما قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الذي استقرّ عليه العرش الاعظم فلما حضرت و عرضت توجه الى مالك القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد كنا جالساً على العرش دخل العبد الحاضر بكتابك و عرضه لدى الوجه اجبتك و ارسلنا اليك لئالي العرفان من عمان علم ربك الزحمن لتفرح و تشكر ربك الناطق الخبير طوبى لك بما نطقت بالحقّ و منعت ما لا ينبغي اتباعاً لامر الله العليم الحكيم نعيماً للذين نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به الله رب العالمين قل بقوة

اسى الاعظم

*** ص ۱۷۰ ***

اسى الاعظم يا معشر الامم تالله قد اتى مالك القدم لاصلاح العالم اياكم ان تمنعكم شبهات علمائكم عن بحر علم ربكم المقتدر القدير انه ما نطق الا بما ينفعكم في الآخرة و الاولى يشهد بذلك مولى الورى الذي ينطق في السجن الاعظم انه لا اله الا انا السامع البصير و نذكر من سنى بالاسد القائم على خدمت امر ربه و الناطق بذكره الجميل قد انزلنا له من قبل و في هذه الايام ما تفرح به افئدة المخلصين و نذكر من اخبركما بما اراد عبد من عبادنا الذي سنى بالكريم في لوح مبين و اقبلنا في هذا الحين من هذا المقام الى من اراد نصرة ربه المظلوم الفريد الذي كاد ان يتزعزع به بنيان السكون و تضطرب به افئدة العارفين يا ايها الناظر الى وجهي و الشارب رحيق عنايتي آنچه ذكر نمودى لدى المظلوم

*** ص ۱۷۱ ***

مذكور ان شاء الله لزال به خدمت امر ذى الجلال قائم باشيد و بما يحبّ و يرضى عامل آنچه عمل نموديد لدى المظلوم بسيار محبوب از اين فقره فساد بزركي ظاهر مى شد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جميع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء جود از برای او طلب عنايت نموديد ان شاء الله در ظلّ عنايت ساکن باشند و بما اراده الله عامل في الحقيقة مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزل في اللوح على ما ينبغي آگاه بوده اند اننا نکتبر من هذا المقام على وجهه و نبشّر برحمتي و عنايتي و فضلي و مغفرتي و الطافي ليشكر ربه الكريم البهاء عليه و على ابيه و اخيه و على الذين تمسكوا بحبلى المتين بايد جميع نفوس به افق رضا ناظر باشند آنچه لدى الوجه محبوب است به آن تمسک نمایند

جميع امور

*** ص ۱۷۲ ***

جميع امور در كتاب الهی به حکمت معلق شده يشهد بذلك صحفى و کتبی و زبری و الواح و نفسی و قلبی المتحرک السّريع انتهى. از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که اليوم لدى العرش محبوب است چنانچه قلم اعلى در مواضع عديده بلکه در اکثرى از الواح جميع اهل عالم را به حکمت امر فرمود امر تبليغ که اعظم امور است او هم به حکمت معلق است که اگر مقامی حکمت اقتضا نماید تبليغ جائز نه طوبى از برای نفوسى که بما اراده الله فائز شده اند خدمت جناب آقا قاسم عليه بهاء الله اين خادم فاني تكبير مقدّس از ذكرى و فكرى و على و عرفانى مى رساند و بشارت مى دهد ایشان را به عنايت حقّ جلّ جلاله ان شاء الله مؤيد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در اين ايام الحمد لله نصايح آن محبوب را قبول نمودند و به مجرد آنکه آن عمل را

*** ص ۱۷۳ ***

مخالف اراده حق فهميدند از او گذشتند و بما اراده الله تمسک جستند طوبى له ثم طوبى له نعيماً له ثم نعيماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتيد لدى العرش به طراز قبول فرمودند اگر چه استقرار اين ارض معلوم نيست چنانچه در سنين قبل در الواح الهی نازل و لكن به روح و ریحان به شطرا الله توجه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربنا العلى العظيم قوله عزّ كبريائه يا قاسم توجه الى القبلة التي اقبل اليها كل قبلة قدرها الله للعباد في اول يوم نطق باول كلمة و هي اتى انا الله الواحد الفرد الخبير ان اقبل بانقطاع يمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبك ثم اقبل

بوجه ینبغی له ان یتوجّه الی وجه الله ربّ العالمین انتہی. و ربّ السّموات و الارض جمیع عالم به این دو آیہ معادلہ نبی‌نماید طویٰ لمن قرء و سمع و کتب

و عرف

*** ص ۱۷۴ ***

و عرف ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آن محبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیہ بهاءالله و همچین خدمت جناب میرزا حا و س علیہ بهاءالله و مخصوص جناب ملا صادق علیہ بهاءالله این عبد عرایض مفصله ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدسه لائحہ منزله منیره بوده ان شاءالله رسیده و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سئی بلسان مالک الایجاد بعلی قبل اکبر علیہ بهاءالله مالک القدر عریضه مفصلی ارسال شد آن هم حامل الواح و آیات الہی بوده ان شاءالله تا حال رسیده و یا می‌رسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط به عنایت آن محبوب است خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیہ ۶۶۹ تکبیر

*** ص ۱۷۵ ***

معروض می‌دارم امید است که مؤید فرماید در این ده یوم جواب دستخط ایشان به تفصیل ارسال شود دستخط آن محبوب که به تاریخ بیست نهم (۲۹) شعبان بود در هفتم شوال رسید و همان حین این مکتوب که مطرز به آیات عظمت است نوشته ارسال شد ان شاءالله کل از رحیقش بیاشامند و به عنایتش فائز گردند البہاء علی حضرتک و علی من معک و علی الدین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم. خ ادم فی شوال سنہ ۱۲۸۰.

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابرہی

یا محبوب فؤادی و المذكور فی قلبی قد سرتنی نسّمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و ہزّتی ظہورات مودتکم الّتی ظہرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائه و حبّ الله و امره کأنّ جنابک ارسل مع نسیم الصّبّاء

عرف الحدائق

*** ص ۱۷۶ ***

عرف الحدائق کلّہا علم الله انّ به انتعش جسی و انشرح صدری و انبسط روحی اذاً حمدت الله محبوب العالم و مقصود الامم بما ایدکم علی خدمۃ امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمته و اسئلہ تعالی ان یقدّر لکم ما ینبغی لوجودہ و کرمہ و افضالہ انّہ لہو المقتدر القدیر. سبحانک یا من یک انار افق العالم و ظہور ماکان مکتوناً فی افئدۃ الامم اسئلک بالاسم الّذی به توجّہ کلّ وجہ و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظہر کلّ مکتون و برز کلّ مخزون بان تؤیّد عبادک و خلّک علی الاقبال الیک ای ربّ تری اصفیائک و اولئک قاموا علی نصرۃ امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبّائک بالزوج و الریحان و عرفوہم سبیل رضائک و ما امرتہم به فی کتابک ای ربّ

*** ص ۱۷۷ ***

أیزر بانوار وجوہہم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقہم حلاوة آیاتک فی ایامک ای ربّ ہذا یوم بشرت الکلّ بہ فی الواحک و نسبتہ الی نفسک و جعلتہ سلطان الایام بامرک و قدرتک فلما ظہر اعرض عنہ العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برہانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزل من سماء مسیّتک و ہواء ارادتک خضع لہ کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ای ربّ اسئلک بالقدر الّتی احاطت بالمکنات و بالقوۃ الّتی غلبت الکائنات بان تنزل من سماء جودک علی اہل مملکتک ما یقرّبہم الیک و یسقیہم کوثر عطائک و یعرفہم ما نزل فی کتابک و سطر من قلم تقدیرک ای ربّ ہم الفقراء و انت الغنیّ الکریم و ہم الضّعفا و انت القویّ القدیر اسئلک یا من باسمک تحرک القلم الاعلی و نطق لسان العرفان فی

ملکوت

*** ص ۱۷۸ ***

ملکوت الانشاء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرتہ فی کتابک تراه یا الہی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّہاً الی وجہک و مقبلاً الی افکک ایدہ بجدک و احسانک علی ما تنجذب بہ افئدۃ خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا الہ الا انت العلیم الحکیم اصلی و اسلم و اکبر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلموا الا باذنک و ما تشبّثوا

آلا بذلیک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتیب و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدنک و دیارک و ریات تقدیسک فی مملکتک اولئک یسبکوک بالقول فی امر من الامور قد کانت اذانهم مترصدۀ

*** ص ۱۷۹ ***

لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لانوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد فائمون یصلین علیهم اهل الملک و المملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الہی بما ایدنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا الہ الا انت المحصی المحیط العظیم. و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطلاع بر آنچه در دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نمود و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشیاً فی منظره الاعزّ الاقدس المنیر قوله عزّ کبریائه انا نکبر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک

و ما فزت به

*** ص ۱۸۰ ***

و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الی الجهات لامرالله منزل الآیات و مظهر البینات طوبی لعلّ فاز بطراز القبول و للسان فاز ببناء الله و لرجل سرع الی الامصار و الاقطار بخدمة امره العزیز البدیع امروز روزی است که قرون اولی به ساعتی از آن معادله نمی نماید لم یزل و لا یزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الہی به او منسوب هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سید اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد یا ایها الساکن فی السفینة الحمراء باید به اعانت حق جلّ جلاله در کلّ احوان به خدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را به کوثر قرب فائز

*** ص ۱۸۱ ***

نمایی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مرتبی و مذکر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه به بصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجاباتی را که حزب موهوم به آن متمسک و محتجب بودند حال خود آن نفوس احجب و اضلّ مشاهده می شوند باید کوثر حیوان را به کمال حکمت و بیان مبدول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرن‌ها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و أمل چون فجر یوم الہی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الا من شاء ربک ای کاش به آن اکتفا می رفت ضغینه و بغضاء به شأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم به آفتاب افق امر که محتجبین اهل

بیان از آن

*** ص ۱۸۲ ***

بیان از آن نفوس اشقی و اطقی و اضلّ و افل مشاهده می شوند لذا باید لوجه الله آن جناب و نفوس مطمئننه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و به خباء مجد و سرادق فضل توجّه کنند یا ایها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی ان استمع ندائی انه یدکرک بما لا تعادله خزائن العالم و لا کناز الامم لتشکر ربک المهیمن القیوم انا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الاعلی اذ کان الخادم قائماً تلقاء وجه ربّه الایہی ان ربک لهو المقتدر علی ما یشاء لا الہ الا هو الحقّ علام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون قد اشرفت انوار الجمال من

*** ص ۱۸۳ ***

افق الاجلال و هم لا یبصرون یشی امام وجوههم الکتاب الاعظم و هم لا یشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا التّعمّة و اعرضوا عن الذّی اتاهم بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ماکان و ما یكون طوبی لسمیع سمع ندائی الاحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قریب باذنی و لطالب تمسک بحبل رضائی العزیز المنوع کبر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الذّین شربوا ریحی المختوم و بشرهم بذکری و عنایتی و فضلی الذّی احاط الغیب و الشّهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصره امر ربّه بالحکمة و البیان بین الامکان اته من اهل البهاء فی لوح محفوظ هذا یوم فیہ ینادی الروح من جهة و الکلیم من جهة اخرى و الحیب امام وجهه المحبوب

*** ص ۱۸۴ ***

وجهه المحبوب قل یا ملاً الارض ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الاعلی اتقوا الله و لاتتبعوا کل غافل محجوب قل ان انظروا الی الافق الاعلی الذی انار من انوار وجه ربکم مالک الاسماء ایاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکلین علی الله المهیمن القیوم كذلك تحرک القلم الاعلی و اهتز ملکوت الاسماء من نسמת الوحی اذ مرت بامرالله المقتدر العزیز الودود انتهى. یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجملة تفکر نماید در هر کلمه از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده می نماید طبایع محجوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و به گلستان معارف الهی توجه نکنند آنکه به نعیق

*** ص ۱۸۵ ***

دل داده قدر رحیق نشناسد آنکه از برکه ملحیه اجاجیه آشامیده و به او انس گرفته به کوثر حیوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیبه موقنه به صراط مستقیم الهی راه یابد از حق جل جلاله و عم نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را به حرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کل به بحر توحید فائز شوند و در ظل کلمه جامعه جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آن را ادراک ننموده الا من شاء الله المحصی العلیم ان شاء الله از همت آن جناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند

و معرضین

*** ص ۱۸۶ ***

و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل الخادم ربه بان یفتح علی وجه العباد بید القدره باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهاء علی حضرتک و علی من معک و یتبع امر مولاک الذی ظهر بالحق بسلطان غلب من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین اینکه سؤال از الفت و ائتلاف جناب آقامیرزا اس و علیه بهاء الله و عزه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شدند هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبت و الفت و اتفاق و اتحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه

*** ص ۱۸۷ ***

مقدم است هذا ما شهد به الله فی الزیر و الالواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصبح ان شاء الله بما نزل فی کتاب الاقدس عمل نمایند یعنی به رضای طرفین و رضای آن جناب انتهى. چه که آن جناب جای والد محسوب می شوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر می شد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر می نمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فوادی دستخط آن جناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه و قیام آن محبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضانه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر به این کلمه محکمه مبارکه

منتهی شد

*** ص ۱۸۸ ***

منتهی شد قوله جل بیانه ان شاء الله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انا معه و معینه انتهى. اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجه شان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جل کبریا نه هذا من فضل الله علیهم یا ایها الناطق بثنائی باید کل حق منیع را شاکر باشند چه که ایشان را به این مقام بلند اعلی فائز نمود لعمرالله این علوی است که هر علوی نزد او خاضع است انا نعترف باقبالهم و توجههم و ذکرهم و بیانههم و حیهم و وادهم و استقامتهم انا نحب ان نربهم اعلی عما هم علیه ان شاء الله در مقام استقامت

*** ص ۱۸۹ ***

به شأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الاولین و الاخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کف تراپی ملاحظه نمایند الحمد لله آن جناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البته آثار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیبه البته خواهد روید و سرسبز

و خرم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کل احوال به این امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انا نکبر من هذا المقام على وجوه اهل الخاء الذين نبذوا العالم و اقبلوا الى الاسم الاعظم الذي به انارت آفاق قلوب المقرين و المخلصين و نبشروهم في هذا اليوم الذي لاتعادل

*** ص ۱۹۰ ***

لا تعادل بساعة منه الاعصار و القرون قد شهد لهم القلم الاعلى من قبل بما توضع به عرف عناية ربهم المهيمن القيوم فاسئل الله في كل الاحوال بان يوفقهم و يؤيدهم على تبليغ هذا الامر المحتوم قد نزل لهم من قبل و في هذه الايام ما استفرحت به الافئدة و القلوب ان شاء الله در جميع احوال به انوار صبح يوم الهى منور باشند و بر خدمت امرش قائم. به اسمش بگویند و به حبش بنوشند و به ذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند به آنچه اكثر علماء و عرفا و امرا اليوم از آن محرومند كذلك نطق لسان البيان في ملكوت العرفان طوبى لسميع سمع و ويل للغافلين الحمد لله رب العالمين انتهى. و اينکه مرقوم داشتيد که اراده شورا داريد که اگر موافق باشد يا محبوبى جناب ميرزا عليه بهاء الله و نوره به ارض

خا

*** ص ۱۹۱ ***

توجه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عز کبريانه از قبل از قلم اعلى جارى که به اطراف ارض ط توجه نمایند ولكن حال آنچه از مشورتى که اراده نموده ايد ظاهر شود مقبول است بايد در جميع احوال به امورى که سبب و علت تبليغ امر الله و ارتفاع کلمه اوست متمسک باشيد نفوسى که اليوم مشغول به زخارف و مغرور به عزت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند على قدر معلوم است ولكن بعد از تمسک به تبليغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه ترهيم متوجهين و مقبلين خاضعين لذكر الله و امره در جميع اعصار چنين بوده اين است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سم ابره اسهل است از دخول غنى در ملكوت الله عزت و ثروت دو مانع بزرگند از براى انفس غافله ولكن عنقريب اتب من ابى لهب

مشاهده شوند

*** ص ۱۹۲ ***

مشاهده شوند ميت لايق اصغاء نبوده و نيست اگر چه حال جمعى از اطراف از اين نفوس مدعى مقام اقبال و توجهند ولكن ان ربك لهو العليم الخبير. اقبال امثال اين نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبيد كل را بما يحب و برضى موفق فرمايد انتهى. في الحقيقه امر تبليغ امر بزرگى است بايد آن محبوب و ساير آقايمان به آن ناظر باشند و در جميع جهات نفوس مطمئننه ساکنه با کمال روح و ربحان و حکمت منزله به تبليغ امر الهى مشغول شوند و ديگر ذکر محبوب جان جناب آقا ميرزا حيدرعلى عليه بهاء الله را فرموده بودند الحمد لله به عنایت حق فائزند چندی قبل دستخط ایشان رسيد و الواح خواسته بودند در همان ايام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخط

*** ص ۱۹۳ ***

ديگر از طرف حدبا رسيد مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بديعه منيعه خواسته بودند ولكن از تاريخ آن قریب يك سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخير شد در اين ايام مجدّد در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل اميد هست که مابقى هم نازل شود مقصود آنکه تعويق الواح به واسطه تعويق وصول دستخط ایشان بود از قول اين فانی خدمت ایشان تکبير منبع ابلاغ داريد ذکرشان در ساحت اقدس بوده و ان شاء الله همیشه خواهد بود و اينکه مرقوم داشته بوديد که اسامى در ورقه عليحده ارسال مى شود در پاکت آن حضرت نبود اينکه درباره توجه به شطر امنع اقدس مرقوم داشتيد عرض شد اين کلمه از

لسان مبارک

*** ص ۱۹۴ ***

لسان مبارک اصغاء گشت قد نطق بالحق جناب اسد عليه بهائى هم اذن دارند اين دو به تصديق فائز است و به قبول مرتين ولكن الحمد لله به ساحت اقدس توجه نموده اند و بر و بحر را طى کردند و در سبيل الهى شدايدديدند لله الحمد عاقبت به عنایت قصوى رسيدند و به مقام لقاء وصال که در جميع كتب الهى مذکور است فائز گشتند هنيئاً لهما حال نظر به اينکه امر تبليغ اهم از كل امورات لذا به اين امر نموده ايم لعمر الله عظمت اين امر به مقامى است که هر امر عظيمى به عظمت آن شهادت داده ان شاء الله به آن موفق شوند و جميع آفاق را به انوار وجه منور و

به نار محبت الهی مشتعل نمایند حال هم منع نمودیم چون این فقره واقع شده بود به امر آخر که امروز اهم است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتہی. اینک دربارہ

*** ص ۱۹۵ ***

جناب م ع نوشته بودید چند فقره این عبد آگاه است که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرمود و از خطرات کلیّه نجات داده و لکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده ان شاء الله فرج می رسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کوزه از خطرات کلیّه نجات بخشید و لکن لوح الهی که به او ارسال می شد از کثرت توجه به دنیا به تلاوت ما نزل فیه و تفکر در آن فائز نی گشت تا مقصود را بیاید و او را به امری که باقی و دائم است بدارد انتہی. بعد از استماع این عبد دربارہ ایشان دعا نمود که موفّق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و ان شاء الله امیدوارم که آنچه عرض شد به شرف اجابت فائز شود در این کوزه آخر که ایشان را

*** ص ۱۹۶ ***

آخر که ایشان را به ارض طا احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لاجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و به آنچه سزاوار است مؤید نماید و هذا ما نزل لمن سئى بمحمد قبل حسين صعد الى الله قوله عزّ كبريائه

هو الغافر الكريم

انا نذكر من ذكره من اقبل الى نفسى و طاف حولى و طار في هوائى و نشر آثارى و نطق بثنائى اذ اراد نصرتى و انا الشاهد العليم يا محمد قبل حسين اناك في الرفيق الاعلى و يذكرك مالک الاسماء في هذا السجن العظيم قد غفرک الله في اول حين توجه اليک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران

*** ص ۱۹۷ ***

و هاج عرف عناية الرحمن و انا الغفور الرحيم لعمرا لله فزت بما لا ينقطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالک القدم و انا المخبر الخبير طوبى لنفس فازت بما فزت به في هذا اليوم الذى فيه ينادى نقطة البيان امام وجه الرحمن الملك لله العليم الحكيم انتہی و هذا ما انزله الله لمن سئى به حاجى محمد قوله عزّ بيانه و كبر كبريائه

هو الشاهد السامع العليم

يا محمد ان استمع ما يناديك المظلوم في هذا اليوم الذى كان مسطوراً من القلم الاعلى في الصحف الاولى و مذكوراً في افئدة المرسلين كن على شأن لاتحجبك حجبات الاعداء و لا تمنعك شبهات المغلبن انا انزلنا البيان و فيه بشرنا الكل بهذا الظهور الذى ظهر و اظهر صراطه المستقيم قل هذا

يوم الله

*** ص ۱۹۸ ***

يوم الله لو انتم من العارفين قد شهد له كتب العالم لو انتم من السامعين قل هذا يوم ظهر فيه ام الكتاب و شهد انه لا اله الا انا المنزل القديم انه لا يحتاج في اثبات امره بشيء من الاشياء و لا يذكر من الازكار و لا باسم من الاسماء و لا بكتاب من الكتب الاولى كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان يمشی في هذا السجن المبين هذا يوم ما فاز به الا الذين نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدى الله رب العالمين ان افرح بهذا اللوح الذى به فاح عرف قميصى و سرت نفحات بيانى و نطق كل كليل انه لا اله الا هو العزيز الجميل خذ الكتاب بقوة من لدنا ثم اقرنه بروات المقرنين انا نوصيك و احبائنا بالاستقامة على هذا الامر الذى به زل كل قدم الا من شاء الله مالک

*** ص ۱۹۹ ***

هذا اليوم البديع البهاء عليك و على الذين فازوا بعناية الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله في هذا اللوح المنيع انتہی. در این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهاء الله رسید و همچنین از جناب آقا ملا علی علیه ۶۶۹ و ذکر جناب آقا عزیز الله و سایر دوستان علیهم بهاء الله در آن بود الحمد لله کلّ لدى العرش مذکور آمدند و به عنایه لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق

و آقا رجب علیهما بهاء الله را نموده بودند دربارهٔ جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عز کبریائه انا سمعنا ندائهم و اجبتناهم بالحق و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهیم من هذا المقام الاعلی لیفرحوا بعناية ربهم المهیمن القیوم و نکبر علی وجوههم من هذا المقام

المنوع

*** ص ۲۰۰ ***

المنوع و نبشّرهم بعناية الله و رحمته و نذکرهم بالاستقامة الكبرى و نأمرهم بما یرتفع به امرالله العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی به کلمه ای نزد او فائز شوند هر آینه کل را کافی است چه که معادله نمی نماید به آن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلك من عنده علم کل شیء فی کتاب کان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعین من فی السموات و الارضین انک بشر هم من لدی المظلوم ثم الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا اللوح العزیز المختوم انتهى. این عید در این کره فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد ان شاء الله از بعد ارسال می شود ذکر جناب محمّد رضاخان و سلیمان خان علیهما بهاء الله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیة ربنا العزیز الوهاب

*** ص ۲۰۱ ***

هو الاقدس الاعظم

یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسی که درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او به فیوضات نامتناهی الهی فائز است طوبی از برای نفسی که از بحر رضا آشامید و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمه طیب و اخلاق مرضیه است طوبی نفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السموات و الارضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذا المقام العظیم ان شاء الله در جمیع احیان به افق اعلی ناظر باشید و به نار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالفت فنا بوده و هست الا ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذكر ربک ثم اشکرالله رب العالمین انه ذکرک فضلاً من عنده انه لهو الفضل الکریم البهاء علیک و علی ابنک

و علی الذین

*** ص ۲۰۲ ***

و علی الذین فازوا بهذا الامر الذی ارتعدت منه فرائص کل غافل بعید انتهى. و هذا ما نزل لمن سعى بغلام قبل رضا من سماء عناية ربنا فاطر السماء

هو الناطق البصیر

یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الذی جعله الله مطاف المقربین کن مشتعلاً بنار حبّی و طائراً فی هوائی و ناطقاً بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ ریحیق البیان باسم ربک الرّحمن ثم اشرب منه بذكره البدیع سوف یرتفع التّعین فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکک باسمه الریحیق المنیر لعمرالله لو تجد حلاوة البیان لیاخذک الفرح علی شأن لاتحزنک شبهات العلماء و لا اشارات الغافلین كذلك دلغ دیک العرش اذ کان المظلوم

*** ص ۲۰۳ ***

فی هذا المقام الکریم. قلم اعلی جمیع را وصیّت می فرماید بر استقامت کبری تا به شأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نفاق من علی الارض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده می شوند از یوم الله جز اسبی ادراک ننموده اند و از ما ارادالله غافل و بی خبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انا نکبر من هذا المقام علیهم و نبشّرهم بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحکمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الالواح البهاء علیک و علیهم من لدی الله منزل الایات انتهى. و همچنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهاء الله نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

به نام گوینده دانا

*** ص ۲۰۴ ***

به نام گوینده دانا

قلم مظلّم [مظلوم؟] و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف ننموده الّا علی قدر. قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حیثی که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا به مثابه غیث هاطل جاری و نازل به تمام قدرت و قوّت عباد ارض را به افق اعلی دعوت نمودیم ان شاء الله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ ننماید و قعود آن را درک نکنند امروز هر عمل طیّی که لله ظاهر شود اثرش و ذکرش به دوام اسماء باقی و دائم است باید به کمال همت به تبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می فرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشرهم بايام الله از حق می طلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤید فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت

*** ص ۲۰۵ ***

و رواسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم و ناس ضعیف باید ایشان به قوّت ایمان اهل آن دیار را به حکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند ان ربهّم القیوم لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن العزیز الفضال. ناعقین در هر اراضی موجود و این فقره از قبل در زیر و الواح الهی نازل شد و البتّه آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را به کلمه علیا به شأنی تربیت نمود که ارباح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و به شأنی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و به عنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمد لله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم البهائم علیهم

*** ص ۲۰۶ ***

البهائم علیهم و علی الذین نبذوا العالم فی هذا الیوم الاعظم و اخذوا ما امر به من لدن قویّ قدیر انتهی. و اینکه نوشته بودید یکی از إماء الله به واسطه وجع استعمال افیون می نمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطبّا باید عمل نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع علیها بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان شاء الله بما یحبّه الله و یرضی فائز

*** ص ۲۰۷ ***

باشند و به عنایت محبوب مسرور انا نکبر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنا ان ربک لهو السّامع المجیب انتهی. ان شاء الله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال می شود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الاصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهاه و من علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه انا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سئی بالاصدق فی ملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الاعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الاسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملائع الاعلی ان ربّه الرّحمن لهو العلیم الخیر بتوجهه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربهّم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی

شأن طار

*** ص ۲۰۸ ***

شان طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربه المقتدر القدیر نشهد انه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله انه لا اله الا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الربیع انا ذکرناه مرّه بعد مرّه فی لوح من سئی بزین المقرّبین فی کتاب الله العلیّ العظیم و كذلك ذکرناه فی الواح شتی بما لا تعادله کنوز الارض و السّماء یشهد بذلك من ینطق فی کلّ شیء انه لا اله الا انا العزیز الحمید طوبی لفسس تقرّبت الیه و راودته ما نطق به لسان العظمه فی مقام الکریم البهائم من لدنا علیه و علی الذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و من کل صغیر و کبیر یا ایها الناطق بذکری و القائم علی خدمتی

*** ص ۲۰۹ ***

بشر من قبلی اهله قل لعمرا لله انتم امام وجه ربکم مالک هذا الیوم البدیع ایاکم ان تحزنکم شئون الخلق دعوا الدنیا لاهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربکم الغفور الرّحیم انتهی. دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلقّ به عنایت آن محبوب است ان شاء الله کلّ به کوثر استقامت فائز باشند به شأنی که آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سئی لدی المنظر الاکبر بعلیّ قبل

اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض می‌دارم و همچین خدمت آقایان دیگر که کلّ در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبد الرحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرحمن ان شاء الله تا حال رسیده‌اند خدمت ایشان

هم تکبیر

*** ص ۲۱۰ ***

هم تکبیر عرض می‌نمایم البهاء علی حضرتک و علی الذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمت امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین. خ ادم ۲۰ رمضان سنه ۱۲۸۸.

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العلی الابهی

الحمد لله الذي اظهر الوجه بعد فناء الاشياء و هرّ ملكوت الاسماء باهتزاز قلمه الاعلی و نطق بما تردی به كینونة الفنا برداء البقاء سبحان من لا تدركه افئدة اولی النهی و لا یصل الیه ما یرتفع من ملكوت الانشاء انه لهو الذي احی العظام من نفحات كلمته العلیا التي بها ارتفع سرادق یفعل ما یشاء انه مالک العرش و التری و سلطان الآخرة و الاولی طوبی لسمیع فاذ

*** ص ۲۱۱ ***

بندائه الاعلی و لقوی ما اضعفته سبحات الاسماء تعالی ربنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شیء بعلوه و اقتداره و سموه و کبریائه لم یدرکه ادراک العرفاء و لا یعرفه عرفان العلماء قد خلق کلّ شیء بامرہ و سلطانه و قدر لکلّ امر میقاتاً فی کتابه انه لهو الفرد الواحد الصمد الذي خضعت له الرقاب لا اله الا هو العزيز الوهاب أصلی و امجد و اکبر و اسلم علی الذین اخذهم سکر رحيق العرفان فی ایام الرحمن علی شأن نطقوا بالحكمة و البیان بین ملاً الامکان اولئک عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من التّعاق قد قاموا علی خدمة مالک الناس علی شأن تحیرت به عقول العقلا و افئدة البلغا یسئل الخادم ربّه بالسن الکائنات بان یحشره فی ظلّهم و یجعل له

مقاماً فی

*** ص ۲۱۲ ***

مقاماً فی جوارهم انه لهو المقتدر الذي لا یعزب عن علمه من شیء و لا یمنعه عن ارادته ما خلق و یخلق انه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفدا قد بلغنی کتابکم و اسمعنی صغیر طیر العرفان و هدانی الی ساعد سلطانی و سلطانکم و سلطان من فی الامکان لعمر المحبوب قد اخذنی الاشتیاق علی شأن لا یتّم بالاوراق یشهد بذلك مالک الميثاق الذي به انارت الافاق اذاً اجتذبتنی مغناطیس الجلال و احضرتنی فی ساحة القدس و القرب و الجلال فلما حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم و خشوعکم و ابتهاکم الی الله موالی المبدء و المآب فلما تمّ و انتهى نطق لسان العظمة فی الجواب قال و قوله الاحلی ای جمال اگر درست ملاحظه شود دفاتر بیان را در کلمه‌ای از کلمات

*** ص ۲۱۳ ***

مستور نمودیم و ارسال داشتیم حال ملاحظه کن چه مقدار آیات به اسم شما نازل و ارسال شده تفکر لتعرف عنایة الله و فضله و رحمة الله و جوده هر منصفی شهادت داده و می‌دهد بر عظمت بحر فضل الهی و در جمیع احوال طرف عنایت و لحاظ مکرمت به شما ناظر و متوجّه بوده کن علی یقین فی ما یلقیک ربک العلیم امروز باید ناظر به اموری که سبب ارتفاع امرالله است باشید لا یری الیوم الا شأن الله و سلطانه انا ارسالنا الیک الرحيق المختوم و کوثر الحیوان و سبیل العرفان یشهد بذلك ربک الرحمن فی المنظر الکریم انتهى. اینکه مرقوم داشته بودید با جناب اس از اهل ص ملاقات فرمودید و اراده دعوت او مرّة اخرى داشتید معلوم است آن حضرت در هر حال با عبادالله به کمال رأفت

و محبت و شفقت

*** ص ۲۱۴ ***

و محبت و شفقت سلوک فرموده و می‌فرمایید ان شاء الله نفحات ایام شخص مذکور را اخذ نماید و به استقامت کبری و خدمت اهل نورین نیرین فائز نماید در ساحت اقدس هم این فقره عرض شد و مقبول افتاد فرمودند له ان یعاشر مع العباد بالروح و الریحان و یتهدیهم الی صراط الله المقتدر العلی العظیم انتهى. و اینکه درباره توجه به ارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایام مصلحت نیست ان الذئب یعوی و الضفدع ینقنق ان اصبر الی ان یتضوّع فیها عرف الاقبال و الاطمینان انتهى. و حال که سه ساعت از روز یکشنبه ۲۷ شهر ذیقعه گذشته است این خادم فانی به دستخط دیگر آن حضرت فائز و نسائم الطاف آن حضرت این عبد را اخذ نموده و احاطه کرد و از حق جلّ و عزّ سائل و آلمم

*** ص ۲۱۵ ***

که لم یزل آن محبوب را در ریاض بیان مغرّد و میّین و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و متفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آن حضرت به ساحت اقدس فائز و به طواف و زیارت مشرف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسی الجمال قد زار العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهی. و همچنین به زیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفداء و طائفین حول از قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودید که از قبل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمد تقی و آقا شریعلی

علیهما بهاء الله

*** ص ۲۱۶ ***

علیهما بهاء الله به زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اخت روحی و ارواح العالمین لمقرّد قدسها الفداء فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آن حضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق ان شاء الله به استقامت کبری فائز شوند و از ارباح منتنة نفوس مشرکه محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمایید یوم چه یومی است و ناس در چه گفتگو به جعل قناعت نموده اند و از مالک و سلطان ملل چشم پوشیده اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم و لوفائهم قد نقضوا میثاق الله و عهده و جادلوا بآياته بعد انزالها اشهد انهم من الاخسرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهر

*** ص ۲۱۷ ***

و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنة الله مع اولیائه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولكن در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت به مثابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی. اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الامر به نفوس مذکوره رسانده اید و قبض ارسال داشته اید قبضها رسید و این خادم حمد می نماید محبوب عالم را که آن حضرت را بر خدمات امر مؤید فرمود اَنّه ولیّ العالمین این که درباره جناب حا و سین علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصر است ولكن سبب جناب ملا محمد علی شد چه که به گمان آنکه او راجع می شود و این عبد جواب دستخطّ ایشان را به او

*** ص ۲۱۸ ***

ایشان را به او ارسال می دارد باری این فقره تأخیر افتاد تا آنکه در این ایام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصلی این عبد خدمت ایشان عرض نمود و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید به ایشان برسد ان شاء الله برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل این معدوم صرف و مفقود بحث ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احتبای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتیم و علی الدوام عنایت الهیّه را در حقّ ایشان اظهار می دارم این فقره بسیار محبوب است و در این ایام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عریض دیگر هم رسیده ان شاء الله در کلّ احیان و اوان به عنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لسان قدم به این کلمه مبارکه

*** ص ۲۱۹ ***

ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس به جناب جمال در کلّ احوال به افق اتحاد ناظر باش علی شأن لایحزکک الاختلاف اتحاد اسن اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی الناس و اعمالهم و ما هم به یتکلمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه به اسی القویّ القیوم اگر در این سبیل ذلت دست دهد عین عزّت است کن بکلک لله ثمّ افرح بفضلک علیک و کن من الشاکرین و اگر نفسی بر خلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را به کمال محبت متذکر دارید به قسی که مایه خجلت او نشود اگر پذیرفت فاز بالنصح و الا فاستل الله ان یهدیه الی صراط المستقیم انتهی. این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت

الهی این عبد را

*** ص ۲۲۰ ***

الهی این عبد را اخذ نمود به شأنی که اعترف القلم بعجزه عن ذکره ان شاء الله جمیع عباد به حلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود اگر به حلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الامکان و ما یذکر فیهِ مبادلّه ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه درباره

حرم اسم الله حا علیه من کل بهاء ابههه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی به حکمت از احوال ایشان جویا باشید این امور بسیار محبوب است به شرط آنکه به حکمت واقع شود چه اگر جنود ذنب و احزاب رفقشاه و بعضی هم از داخل و خارج مطلع شوند خالی از ضرر نخواهد بود خذ الحکمة امرأ من لدن آمر علیم انتہی. و اینکه درباره جناب آقا سید محمد رضا و جناب آقا سید ابوطالب *** ص ۲۲۱ ***

علیهما ۶۶۹ مرقوم فرموده بودید با جناب ابن اصدق علیهما ۶۶۹ دو لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقاء عرش فرمودند طرف عنایت به ایشان هست ان شاء الله باید به اشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبر یا جمال من قبلی علیهما و ذکرهما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی احاطت المالک و الملوک انا ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما بالاستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن لایمنعهما عرفان العرفاء و لاحکمة الحکماء و لا علم العلماء و لا الاحزاب و الجنود ان شاء الله هادی خلق باشند و ناس را به حق دعوت نمایند قلوب و افتنده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهمه باسم الله حفظ نمایند

*** ص ۲۲۲ ***

حفظ نمایند انا نکبر من هذا المقام و نسلّم علیهما و علی الذین اقبلوا بقلوب نورا فی هناك الی الله المهیمین القیوم و الحمدلله العزیز الودود انتہی. عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله به این عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض به ساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیت ربّانیه نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لترات قدومه الاطهر فدا نوشته اند و بعضی را حسب الامر این عبد چون در این مسئله گاهی حضرت غصن الله به اطراف تشریف می بردند این عبد بعضی از الواح را از خطّ تزیل نقل می نمود و حسب الامر ارسال می داشت باری جناب میرزای *** ص ۲۲۳ ***

مذکور ارسال می شود در این کزه یا کزه بعد و لکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمی دانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد به باطن و به شانی هم آیات و بینات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امری است بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که به طراز بیان رحمن مزین است بسیار به کار می آید چه که از هر قبیل او آیات و بینات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است به چند نفوس که قوه ناطقه دارند و به اخلاق مرضیه و صفات عالیّه مزینند داده شود و به اطراف توجه نمایند که شاید ناس را به افق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلغ لازم است

*** ص ۲۲۴ ***

لازم است و مبین باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلمک الحقّ و انا العلیم انتہی. و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سماء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّت های مدید بود و به این عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد لذا در این کزه ورقه ای به ایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکر الله فی ایامه و دیگر آنکه در این ایام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و مابین آن عریضه جناب مانگی صاحب که به ساحت اقدس عرض نموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّت ها در عرض راه و حدبا مانده بود بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند به جناب جمال بنویس که به ایشان ذکر نماید

*** ص ۲۲۵ ***

نامه آن دوست رسید از دارای جهان می خواهیم که او را به یاد دوست خرم و تازه دارد و از بخشش های خود ببخشد آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بود و به یاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمایید و درود برسانید انتہی. یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصفا می نماید چه که مشاهده می کند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نمود و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امت فرقان در دست چه دارند و امت بیان چه و سایر امم به چه متمسکند و به چه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلی و

جزئی در سنین معدوده واحداً بعد واحد به کمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آن حضرت و هر منصفی شاهد و گواه است و سوره رئیس بنفساها و لوح هیکل

و سایر الواح

*** ص ۲۲۶ ***

و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر اعترف بما سمع و رأی. بعد از ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحرّج بودند حتّی بعضی از احباب به این خادم ذکر می نمودند چگونه می شود امپراطور عالم ذلیل شود و خود را مخدول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک به امر و اراده او متحرّک و مشغول از اینها گذشته بینات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمایید مع ذلک اهل بیان به جعل جُعل از بحر دانایی و انصاف محروم شدند لعمرالله اَنهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سرّ را شنیده اید که سید محمد نظر به آنکه مطمئن بود که جمال قدم با مثل یحیی مقابله نمی فرماید به میر محمد نام که یکی از اصحاب ساده بود و همچنین به جمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا

*** ص ۲۲۷ ***

فلان بیرون می آید ایشان هم اگر راست می فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دوش معلوم شود میرمحمد علیه ۶۶۹ یوم دیگر آمد و مراتب را به ساحت اقدس پیغام داد در آن حین جمال قدم قیام فرمود از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی النداء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در کمال تحیر اصفا می نمودند و بعضی عبرتشان جاری بود فرمودند به میر محمد برو بگو حاضر شوند بعد از مدتی آمد و عرض نمود که رئیس کدّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی شخص معروفی

*** ص ۲۲۸ ***

شخص معروفی خدمت حضرت غصن ۶۶ الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لترات قدمه الاعزّ فداه آمده معروض داشت که سید محمد و آقا جان می گویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن ۶۶ تلقاء عرش نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمایید که چنین امر واضح مبرهنی را چگونه ذکر نموده اند و تحریف کرده اند جمیع صفات جمال قدم را به خود نسبت داده و آنچه ارتکاب نموده به مطلع تقدیس و تزئیه راجع نموده اند در سنین توقّف در ارض سرّ در لیالی و ایام به این کار مشغول بودند

*** ص ۲۲۹ ***

چنانچه آنچه از حضرت غصن ۶۶ الاکبر در طفولیت ظاهر شد سید محمد اصفهانی به احمد ابن یحیی نسبت داد و به اسم او ذکر می نمود الا لعنة الله علی الکاذبین در اول امر که جمال قدم از او تبری جست فقره تصرّف آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فداه بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد به خبیث دیگر بخشید و الله الذی لا اله الا هو این عبد شرم می نماید از افعال و اعمالش و خود آن حضرت می دانند که غیر این عبد کسی مطلع نیست چه که بنده به او بوده ام کفی بالله فی ما اقول شهیدا اعمالی ارتکاب نمود که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البتّه بعضی را شنیده اید به گمان خود به شریعت نقطه اولی عمل می نماید سؤال نمایید این زوجات متعدّده که در شهرها موجودند به کدام

فتوی

*** ص ۲۳۰ ***

فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هؤلاء و نذکر ما ینبغی لایام الله رب العالمین. خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه می شود که بالمّرّه ذکر او پیچیده شد و در این ایام چون به بعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقه قطره ای از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطلع شوند آن حضرت که بر بسیاری مطلع بوده و هستند ان شاء الله باید جمیع دوستان

مطلع شوند که مباد به ظلمت نفوس کذب از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده‌اند عالم را معدوم مشاهده می‌نمایند تا چه رسد به این خار و خاشاک بحر و گلپاره‌های بر فرمودند حراس مدینه الهی باید بیدار باشند و

*** ص ۲۳۱ ***

آگاه کذلک لسان العظمة من قبل انه لهو المبین الخیر انتهى. و اینکه درباره جناب ملا علی جان علیه ۶۶۹ مرقوم داشتند مکتوبی که به این عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آن حضرت برسانند و این که درباره جناب آقا سید محمّد و جناب آقا سید آقا بزرگ و آقا سید آقا جان و همچنین درباره اهل بهنمیر آنچه ذکر اسامی در دستخط‌های آن حضرت بود حیاً و میتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الامر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت به خط نسق نوشته شود و مع الواح ارسال گردد

*** ص ۲۳۲ ***

ارسال گردد احب است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنمایند عرض دیگر آنکه دستخط آخری آن حضرت که به تاریخ ۱۸ رمضان بود رسید حزن برد هم را کشت غم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطلاع در ساحت اقدس کبریا عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بهجت و سرور از تو به ساحت اقدس نرسد ان شاء الله به این عهد به عنایت محبوب عالم وفا نمایی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه به عهد الله وفا نموده‌ای و بر خدمت امر قیام کرده‌ای و لکن فقره اول در چند مکتوب شما که به عبد حاضر ارسال داشته‌اید نوشته شده ان شاء الله باید وفا شود ان اشرب باسی من بحر سروری و فرحی و قل

الحمد لله رب العالمین

*** ص ۲۳۳ ***

یا جمال قد سمعنا ندانک فی کتابک الآخر الذی ارسلته الی عبدی و اجیناک فی الصباح و المساء و حین الزوال لتشکر ربک المشفق الکریم انتهى. و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو شاهدی که هر وقت ناله و ضجیع تو را در الواح اصغا می‌نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه می‌فرمایی از فرط انفعال نزدیک به آن می‌رسد که دست بر سر زنان به کوهسار فرار نمایم و از غایه خجلت صورت بیوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی می‌شود به این کلمه که عرض نموده‌اید که از آیات لوحی که به یکی از احبنا نازل شده همچم ادراک نموده‌ام که در ساحت اقدس از این عبد شکایت نموده‌اند این عبد عرض می‌نماید ابداً در الواح منزله چنین فقره‌ای ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طرف شما ملحوظ

*** ص ۲۳۴ ***

شما ملحوظ بوده و طرف عنایت به شما ناظر و بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایت ربک و کن من الشاکرین اگر احیان ظهور مبشر بود بسیار دیه بر شما راجع می‌شد آن قدر بدان نفسی که به عنایت حق فائز شده و او را به اسم الله نامیده یعنی به خطاب یا اسعی فائز نموده البته اگر فی سبیل الله و حباً لامرالله و اعلاء لکلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرری به او راجع نگردد بلکه سبب عزت و رفعت او گردد کذلک ینذکر ربک انه لهو الغفور الرحیم. در فضای وسیع رجا داخل شو و در عرصه انقطاع قدم گذار انه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبيله انه قدر فعبك فضلاً من عنده و هو المقتدر

*** ص ۲۳۵ ***

العلیم الحکیم انتهى. و اینکه درباره مشرق الاذکار و محلّ البرکة مرقوم داشته بودید عرض شد فرمودند فقره مشرق الاذکار در کتاب اقدس نازل و لکن جمیع امور الیوم معلق به حکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد باسی نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجب است و این که درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انا غفرناهم و کفرنا عنهم سیئاتهم و نورناهم بنور الوجه فی الرفیق الاعلی لتشکر ربک مولی الوری الذی اجابک فی ما دعوته و سقاک من بحر الوصال انه لهو الفضال الکریم نفوس مذکوره کلّ به رحمت الهی فائز و به طراز غفران مزین طوبی لکلّ عبد و لکلّ

أمة فازوا و فازت

*** ص ۲۳۶ ***

امة فاز و فازت بذكر الله بعد صعوده و صعودها اليه انتهى. اينکه ذکر جناب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید فرمودند انا نکبر عليه و تأمره بما نزل في كتاب الله رب العالمين طوبى له بما اقبل و فاز بهذا الامر الذى به ارتعدت الجبال و انصعق من في الارض و السماء الا من شاء الله القوى القدير قل يا صادق ان استقم على امر مولاك ان الامر عظيم عظيم و اذا اتاكم ناعق بكتاب فاعلموا انه لكتاب الفجار في لوح مبين يا ملا الاحرار تمسكوا بحبل الله و دعوا عن ورائكم كل ناعق مريب يا احبائي في الخاء ان استمعوا نداء المظلوم انه يذكركم في هذا المقام المنيع و يوصيكم بكتاب الله الذى نزل من سماء مشية ربكم العليم الخبير خذوا كتاب اليقين و دعوا عن ورائكم اوهاهم الذين كفروا بالله العزيز الحميد

*** ص ۲۳۷ ***

يا جمال انا ذكرنا الذين كان ذكرهم في كتابك من اهل الخاء بشرهم بهذا الفضل العظيم ان شاء الله بايد كل به استقامت كبرى بر امر مالك اسماء قيام نمايند و به شأنى بر امر ثابت مانند که جميع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل اياكم ان يمنعكم طنين الدباب عن الله مالك الرقاب شياطين ارض به اسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسكم باسم ربكم القوى القدير در كل احيان به افق رحمن ناظر باشيد و از كوثر معانى و بيان که از معين كلمات جارى است بياشاميد طوبى لكل عبد فاز بهذا اليوم و شرب رحيق الاستقامت من يد عطاء ربه الكريم بايد نفوس مقبله آگاه باشند و بر سر استقامت مستوى ان انظروا ما انزله الرحمن في الفرقان من قبل

يوم يقوم

*** ص ۲۳۸ ***

يوم يقوم الناس لرب العالمين كلاً ان كتاب الفجار لى سجى و ما ادريك ما سجى كتاب مرقوم ويل يومئذ للمكذبين ملاحظه نماييد و تفكر كنيد شايد از بحر معانى که در اين آيه مبارکه مستور است بياشاميد و به مقامى فائز شويد که شما را کتب عالم از ام الكتاب منع ننمايد و وساوس خناس از مالک ناس محروم نسازد چه بسيار از شياطين که به اظهار زهد و تقوى عباد را گمراه نموده اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته اند کذلک زيتا بحر العرفان بسفينة البيان طوبى لكل سامع مستقيم انتهى. عرض می شود اين لوح ابداع امين اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آن حضرت مرقوم بود و همچنين مخصوص اهل خا الذين آمنوا بالله المهيمين القيوم نازل ان شاء الله كل

*** ص ۲۳۹ ***

به آن فائز شوند و به آن عامل و اينکه درباره حقوق الله نوشته بوديد فرمودند بر كل اداى آن لازم و اينکه مرقوم داشتيد که جناب حاجی صادق عليه بهاء الله حقوق الله را از نفس املاک تسليم نمود در اين اوقات نوشته بودند که تکليف چيست بفروشم و يا محصول او را همه ساله روانه نمايم اين تفصيل عرض شد هذا ما نزل في الجواب حاجى مذکور را اذن داديم که هر يك را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل به روح و ربحان واقع شوند انه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و لايسئل عما يفعل و هو المقتدر القدير انتهى. اينکه در ذکر آقا سيد محمد و جناب آقا محمد قلى مرقوم داشتيد در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان شاء الله به عنایت الهی فائز باشند و به افق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولكن الاغيار حالوا بيننا و بين الاخيار

اگر چه صبر

*** ص ۲۴۰ ***

اگر چه صبر در فراق محبوب بسيار تلخ است ولكن چون به امر اوست بسيار محبوب نقطه اولی فرموده جميع عالم از برای آن است که به کلمه رضا از نزد او فائز شوند حال قلم اعلى می فرمايد يا محمد يا ايها الناظر الى افق ان اصبر في فراق مولاك و قل اي رب فاكتب لي ما كتبته لمن اقبل اليك و فاز بلقائك انك انت المعطى الكريم يا محمد قبل على ان استمع ندائى و كن من الشاكرين قل اي رب اردت كوثر لقائك و بحر وصالك اسئلك بان لاتخيبني بفضلك و قدر لي ماينفعني في كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر العليم الحكيم انتهى. اين که درباره جناب آقا ميرزا كاظم ابن شهيد عليه بهاء الله مرقوم داشتيد طرف عنایت به ایشان و اهل ایشان بوده و از

*** ص ۲۴۱ ***

قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آن مکتوب به آیات الهی مزین و مطرز بوده عنایت حق نسبت به ایشان به مثابه شمس مشرق و لایح. فرمودند ان شاء الله در کل احوال به ذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذا الحین بالروح و الریحان لیشکر ربّه الرحمن الذی بسطان مبین ذکر ایشان مرّه بعد مرّه از قلم اعلی نازل و جاری بشّر بهذا الفضل ثم اذکره بهذا الذکر البدیع ان شاء الله لازل به این عنایت فائزند انتهی. عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کل بهاء ابهات ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمایید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشی در عالم مشاهده می شود منقطعاً

*** ص ۲۴۲ ***

منقطعاً عن الحجابات و السبجات و عن الظنون و الاوهام و عن کل ما سمع در آثار الله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشه یافت می شود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصفا کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتر القدر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده اند و به طنین های ذباب از مالک مآب محروم گشته اند بر هر نفسی لازم که در امر الهی علی ما هو ناظر باشند لا علی ما یحبّه من عندها فی الحقیقه فرغ اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأ بیان ملاحظه نمایید که به چه اوهمات نسبت نموده اند بعد ما نطق به النقطه الاولى فی هذا الظهور الاعظم الاعلی ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیة فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان فانها کلمات نفسه

*** ص ۲۴۳ ***

فی هیکل ظهوره من قبل. معذلک چه گفته و چه می گویند دعوی آثار می نمایند ان هی الّا کالغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده اند بفرمایید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان به این ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم می شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسروا اصنام الاسماء باسم ربکم الابهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طبران کنند و نفسه الحقّ به صد هزار مرض مبتلا بودند و به یکی شاعر نه و حال این قوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت می فرمایند و به سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه می نمایند چه فائده که ناس از حقیقت امر مطلع نیستند هر نفسی که بر

جمیع

*** ص ۲۴۴ ***

جمیع امور مطلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند و چه مقدار افترا بر او بسته اند که مباد محلّ اعتماد شود و مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگویند که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوه به فعل آید از حق می طلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیه کبری محروم نفرماید انّه لهو السامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منبع نازل و ارسال شد ان شاء الله فائز شده اند و همچنین مخصوص جناب زین علیه ۶۶۹ اهل ب ر نسئله تعالی بان یجمعنا فی مقرّ واحد لا ذکر لحضرتکم ما کان مستوراً خلف الحجاب انّه ولینا فی المبدء و المآب لا اله الا هو العزیز الوهاب. عرض دیگر آنکه خدمت

*** ص ۲۴۵ ***

جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمایید قد اتی الیوم و قام الناس لرب العالمین این مقام استقامت می طلبید طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم ربّه الحکیم ان شاء الله به شأنی به این مقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان را از مالک مآب محروم نسازد و باید به کمال حکمت مثنی نمایید و ناطق شوند و در بعض احیان به کمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکر کنند لعمر المحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن برون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهائ علی حضرتک و علی الذین شهدوا بما شهد الله قبل خلق السموات و الارضین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی ۲۹ ذی قعدة سنه ۱۲۸۷ . مجدّد عرض می شود

*** ص ۲۴۶ ***

مجدد عرض می‌شود که مرقوم فرموده بودید که این ایام اختلاف به فضل الهی رفع شده و اجتماع محقق این کلمه مایه سرور بی‌اندازه شد تا باد چنین باد. در جمال قدم از این فقره آثار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آن حضرت بشارت بزرگی است از برای عباد ان‌شاءالله کلّ به مقام بلند اتحاد و اتفاق فائز شوند این قدر تحریر نمودم و زحمت داده‌ام که حال خود را خجل و منفعّل مشاهده می‌نمایم این ذنب عفو بزرگ می‌طلبد آنه هو العفو الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت می‌دهد جمیع جوارح و ارکان به این که تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد که به هر دو فائز بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحقّ و ان‌شاءالله این کلمات

*** ص ۲۴۷ ***

همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود به شأنی که اظهار کدورت و حزن از پی نیاید. یا جمال افح بذکری ایّاک و عنایتی لک ایّاک ان یحزنک شیء فی الله ربّ العالمین انتهى.

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یا حبیب فوادی و المذكور فی قلبی قد سرتی آیه الاقتدار و کدرنی سجن الابرار و الاخیار احمد الله علی صبره و اصطباره و الرّحمة الّتی سبقت عباده و لکنّ الخادم یری ما لا یتجاسر علی ذکره و یعلم ما لا یحبّ اظهاره قد اخذ الله فی هذا الظهور عباده المعتدین و الظالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانہ ما یفدی به ارواح المقرّبین قال و قوله الحق لاتعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهر فضلکم و عنایتکم بین العباد کذلک نزل من قبل من سماء مشیّة ربّنا المنزل القدیم سبحان الله مع آنکه به بصر ظاهر مشاهده نموده‌اند که بر

معرضین

*** ص ۲۴۸ ***

معرضین و معتدین و ظالمین چه وارد شده باز غافل و محجوب ملاحظه می‌گردند. غفلت تا کی لعمرالله سکر زخارف دنیا و آلاء او ناس را غافل نموده و از حق جلّ جلاله منع کرده در این اطراف وارد شد آنچه که هر ذی بصری دیده و شنیده و در ارض صاد ظاهر شد آنچه که کلّ به آن آگاه و ما فی ارض الطاء لیس عنهم بیعید قد اخذ الکاذب بقهر عظیم ثمّ الّذی نطق بالظلم بأخذ شدید. بیش از این عرض نمی‌شود حق در این ظهور اعظم مهلت نداده و نمی‌دهد مع ذلک غفلت ناس هر روز در تزیاید و حجیات هر یوم اغلظ از یوم قبل. در شفقت و عنایت و رحمت حق تفکر فرمایید و همچنین در ظلم طغات و بغات در اکثری از الواح می‌فرماید اگر ظالمی بر شما تعرض نماید به حبل صبر تمسک نمایید و اگر

اذیت

*** ص ۲۴۹ ***

کنند از او بگذرید به شأنی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمود که اکثری از عباد مطلع و شاهد و گواهند مع ذلک مثل حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهه را من غیر دلیل و برهان حبس نموده‌اند و ایشان از نفوسمی هستند که از برای کلّ خیر محض را از حق جلّ جلاله مستثمن می‌نمودند و به مقدار خردل او اقل ضررشان به احدی نرسیده لله حرکت نموده‌اند و از آن حرکت مقصودی جز تحیب خلق و اتحاد نفوس و وفاق و اتفاق عباد نداشتند و این هم در صورت امکان و روح و ریحان مع ذلک چنین نفسی و همچنین سایر دوستان که قریب سی سنه میشود حمل بلایا و رزایا فی سبیل الله نموده‌اند و تعرض به احدی نکرده‌اند به کمال ظلم و ستم اخذ نموده‌اند و در سجن ودیعه گذاشته‌اند

لعمرالله این سجن

*** ص ۲۵۰ ***

لعمرالله این سجن سبب عزّت و ارتفاع مقام و ارتقاء قدر و انتشار معارف و انبساط بساط عدل شده و خواهد شد و لکن این عید از جمیع امورات واقعه از یک چیز کمال تحبّر را داشته و دارد و آن خوف بعضی از دوستان الهی است حال باید تفکر نمود و به انصاف تکلم نمود آیا اکیلی شوک بر رأس مبارک حضرت روح الله روح ماسواه فداه در سبیل الهی بهتر بود یا اگر هیرودس که والی و حاکم بوده اکیلی جواهر می‌گذاشت طغیان یهود عنود و افعال قبیحه‌شان سبب و علت اعلاء کلمه و اظهار امر و علو مقام و سمو آن شد چنانچه بر اهل عالم طراً این مقامات ظاهر و هویدا است انسان باید حسب الامر به حکمت رفتار نماید یعنی با هر نفسی به اندازه و مقام او تکلم کند و در صدد تهذیب نفوس و

اصلاح

*** ص ۲۵۱ ***

وجود و اظهار شفقت و مهربانی با کلّ خلق لوجه الله باشد در این صورت که قلبش منور و عملش پاک و خالص و وجهش متوجه البتّه شهادت کوثر حیوان و مائده رحمن از برای او بوده و هست اگر از ذلّت موت آگاه شوند به صد هزار شوق و شعف طالب این جام گردند امروز روز مردن است لعمر محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الارض که ربیع صعود عروج این ایام بوده و هست چه که به فیوضات لانهایی الهی فائز می شود و هم چنین به ذکر قلم اعلی که به او خزائن ارض معادله نمی نماید و همچنین ذکر و توجه اشیا کلّها من یقدر ان یذکر هذا المقام الاعلی الاعلی او یفصل ما فیه عجبتر از همه آنکه از قلم اعلی حفظ کلّ نازل شده مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و اگر هم امری واقع شود لأجل مایه حیات عالم و ظهورات آنچه در او مستور بوده

و این منتهی

*** ص ۲۵۲ ***

و این منتهی امل آملین است حق شاهد و گواه است که این عبد بسیار از شبها که در حین تنزیل آیات حفظ نازل می شد خود را محزون مشاهده می نمود از خوف آنکه مباد از نعمت شهادت محروم شوم و از فضلش ممنوع اگر چه قابل این مقام اعلی و ذروه علیا نبوده و نیستم مگر به فضل بدیعی و عنایت محیطه اش. للخدام المسئلة و العجز و الابتهاال و انه هو المجیب الغنی المتعال. کجا این ایام به دست می آید و این اوقات نصیب هر کس می شود به آنی از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر عملی که لله در آن واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب کذلک سمع اذنی من ربّی الناطق السّامع البصیر از حق می طلبم این فانی و سایر دوستان را تأیید فرماید بر قیام بر آنچه فوت شده انه لهو المقتدر القدير یا حبيب فؤادی

*** ص ۲۵۳ ***

هر بصیر و عالی صبر را دوست داشته و دارد ولیکن ظلم معتدین گاهی به مقامی می رسد که انسان من غیر اختیار صبیحه می زند اذاً اعرض لحضرتکم منزل من سماء مشیة ربّنا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کلّ بهاء ابههه قال و قوله الحق یا اسی انک کنت معی و رأیت جبل سکونی و بحر اصطبای فگر ما اقامنی علی الصّیحة بین السّموات و الارض الی آخر قوله تعالی این آیه مبارکه در ارض بسرّ نازل باری تا حال متفرقات عرض شد حال به عرض مطلب جسارت می شود یا محبوبی دستخط عالی که به تاریخ هفتم جمادی الثانی بود رسید لله الحمد و المنّه در چنین ایام مع ضوضاء جهلاء و اشتعال نار نفس و هوی متوکلّاً علی الله و متمسکاً بحبل خدمته وارد آن ارض شدند از حق جلّ جلاله این خادم

فانی می طلبد

*** ص ۲۵۴ ***

فانی می طلبد که آن محبوب را در جمیع احوال تأیید فرماید و بما اراده فی سبيله فائز نماید انه علی ما یشاء قدیر چه مقدار فرح و سرور دست داد از حضور آن محبوب و حضرت میرزا و جناب حاجی سیّد اسدالله علیهما ۶۶۹ یسنل الخادم مولی العالم و مقصود الامم بان یهتئ لحضرتک الاسباب و یظهر لجنابک الامور علی شأن تربیها فی یمینک و فی قبضتک و بعد از اطلاع بما فیه حضرت و عرضت تلقاء العرش هذا ما نطق به مولی العالم قال و قوله الحقّ یا ایها المذكور لدی العرش و المسطور فی الکتاب بلّغ من قبلی سلامی و تکبیری و عنایتی علی اسی الّذی سجن من دون بیته و لا امر من لدی الله ربّ العالمین ثمّ الّذی نطق بالعدل اذ سنل عن هذا النّبأ العظیم انا ذکرناه و الّذین حبسوا فضلاً من عندنا و رحمة من لدنا

*** ص ۲۵۵ ***

ان ربّک لهو الغفور الکریم یا ایها النّاظر الی افق و القائم علی خدمة امری نفوس خائفه محزونه را به ذکر حق جلّ جلاله مسرور نما و از کأس اطمینان به اسم محبوب امکان بنوشان قد ورد علیهم فی سبیل الله ما ناه به اهل الفردوس و اهل هذا المقام الکریم انا وجدنا البعض فی معزل و البعض فی اضطراب مبین عفا الله عنهم و کتب لهم اجر ما ورد علیهم فی هذا الصّراط المستقیم قل ایاکم ان یمنعکم شیء عن الله او تخوفکم سطوة الغافلین انک فاسئل الله ربّک بان یؤید الّذین ظلموا و یوقّهم علی الانابة و الرجوع انه لهو التّواب الّرحیم و نذکر الحیدر الّذی اقتصر الامور علی ذکر هذا الذّکر الاعظم طوبی له و للّذین اتبعوه فی هذا الامر المحکم المتین و نذکر من سعى باسدالله الّذی سافر معک کبر علی وجهه و بشّر بهذا الذّکر الجمیل جمیع دوستان آن

ارض را از

*** ص ۲۵۶ ***

ارض را از جانب مظلوم تکبیر برسان و بگو شهادت به مثابه اکسیر اعظم کمیاب بل نایاب نصیب هر نفسی نبوده و نیست الا بامر الهی المبرم الحکیم مضطرب نباشند و از شئونات ظالمین خائف نگردند به کمال روح و ریحان حرکت نمایند و تکلم کنند آنکه یحفظهم بالحق و هو الحافظ الناصر المقتدر القدير. درباره غافلین و طاغین دعا نمایید و از حق جل جلاله هدایت ایشان را بخواهند و اگر قابل هدایت نباشند آنکه لهو الأخذ الشدید اخذ می نماید چنانچه نمود در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست قل تفکروا فی ما نزل فی هذا الظهور و ظهر بامرہ التأذ القوی الغالب القدير. اغنام الہی را جمع نما و متذکر دار قل ایاکم ان تخوفکم شئونات الغافلین و ایاکم ان تتشبثوا

*** ص ۲۵۷ ***

باوہن البیوت لحفظ انفسکم توکلوا علی اللہ ربکم و رب اباکم انہ معکم و یحفظکم و ینصرکم و ان قدر لکم الشہادة هذا من فضلہ العظیم انہ لم یردھا لکم الا بعد اقبالکم و طلبکم یشہد بذلك کل الاشیاء ان انتم من العارفين انا زیننا الحسن و الحسین و کاظم برداء لایبلی و عز لا تعتریه الذلّة بدوام اسمائی الحسنی طوبی للحاء و السین الذی فاز بالشہادة الکبری و بما لا یعرفه الا کل عارف ممتحن صادق امین قل ان لاتخافوا و لا تحزنوا کونوا کالجبل فی امرالله رب الکرسی الرقیع البهاء علیک و علیہم و علی الذین ما الہیہم التجارة و لایبوع و لاسطوة و لا غضب و لا ضوضاء عن ذکر اللہ العزیز الحمید انتہی. یا محبوبی طوبی از برای نفوسی که سطوة عالم و مدافع امم ایشان را منع ننموده این خادم از حق جل جلاله سائل و آمل است

که جمیع را

*** ص ۲۵۸ ***

که جمیع را به قدره کامله از آنچه لایق نبوده و نیست حفظ فرماید و در کل حین از کوثر آگاهی بنوشاند ان ربنا الرحمن لهو السامع المجیب.

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

روحي لحبکم الفدا دستخط آن محبوب دل و جان رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمد لله اسم جود علیه بهائی به عنایت الہی فائزند از ید قدرت در این سنه آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق بطلب کل را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی گواهی دهند بر اینکه اهل حق به جهة اصلاح عالم و تربیت امم مابین خلق ظاهر شده اند و لکن احدی بر این مقام علی ما هو علیه آگاه نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سگان جنت علیا و فردوس اعلی به نوحه

*** ص ۲۵۹ ***

و ندبه مشغول لازال فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی که از بحر هدایت آشامیده اند به منزله بصرند از برای هیکل عالم و برخی به مثابه دخان از برای اهل امکان حایل شدند مابین ابصار و مشاهده انوار جمال. قاتلهم الله چنانچه مشاهده نموده و می نمایند که بر اولیای حق و اصفیائش در ارض طاچه وارد آوردند اسم الله را من غیر جرم و گناه به فتوای آن نفوس شریره غافله حبس نمودند و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را به بحر علم دعوت می نمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاء الله مالک الاسماء را قد اشتعل الغافلون ناراً و لکن الله اطفأها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل یا جود جناب سید تقی وارد مکتوب شما را عبد حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر

متوجّها الیک

*** ص ۲۶۰ ***

متوجّها الیک به این کلمات ناطق از حق جل جلاله بطلبید کل را بما یحب و یرضی فائز فرماید و ناس را از شمال غفلت به یمین آگاهی کشاند آنکه علی کل شیء قدیر این که اراده حضور نمودید ان اصبر حتی یأتیک المظلوم بخیر آخر. دوستان آن ارض را طراً تکبیر برسان و بگو لعمرالله از نظر محو نشده و نمی شوید جهدی نمایید که گاهی خالصاً لوجه و ناظرأ الی افاقه عملی از ما و شما ظاهر شود که فی الحقیقه سبب اعلاء گردد اعمال نفوس شاهد و گواهند بین عالم بی لسان گواهی دهند و بی دست اخذ نمایند و نجات بخشند نسل الله بان یجمع بیننا و بینهم بالروح و

الريحان و هو المقتدر على ما يكون و ما قد كان انتهى. الحمد لله عنایت محبوب حقیقی شهر از نار بر علم و اظهار از اشراق شمس ظاهره باهر و مشرق و لائح است.

*** ص ۲۶۱ ***

احتیاج به ذکر فانی نبوده و نیست جناب حبیب مکرم آقا سید تقی علیه بهاء الله نظر به فرمایش آن محبوب و همچنین نظر به ایام صوم رجوع نمودند دستخط محبوبی جناب شیخ علیه بهاء الله و عنایت رسید پیک مبارکی بود با مژده فرح بخش هنیئاً لجنابه در دستخط خود ذکر احتیای الهی که در ارض ر ش به فیض حبس فائز شده بودند نموده اند انّ الخادم بشّر الکلّ باطفاء النار و همچنین ذکر سادات خمس علیهم ۶۶۹ فرموده بودند مخصوص احتیای ر ش علیهم ۶۶۹ الواح بدیعه منیعه از قبل و بعد نازل و حضرت اسم ۶۶ علیه من کلّ بهاء ابهه اسمی کل را در ساحت اقدس معروض داشته بودند و عمل طیب خالصی که از حضرات سادات علیهم ۶۶۹ ظاهر شده بود یعنی اعطاء وجه خمسین شخص مذکور

و همچنین انفاق

*** ص ۲۶۲ ***

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله به طراز قبول فائز این کلمه علیا ظاهر. فرمودند طوبی از برای آن نفوسی که در این ایام به انفاق فائز شدند و از برای آن مالی که به این فضل فائز گشت انتهى. امروز ادای حقوق الله عملی است بسیار بزرگ صد هزار طوبی از برای نفوسی که به کتاب الهی تمسک جستند و به آن عامل گشتند ذکر ایشان و ذکر بی بی که اسم ۶۶ در آن ساکن بود و نفوسی که به خدمت مشغول بودند و نفوسی که به محبت ملاقات نمودند به شأنی در سجن مذکور که این عبد و امثال او از ذکرش عاجز و قاصر است حمد مقصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز فرمود به آنچه که لامثل له و لاعدل له بوده دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیه ۶۶۹ الاهی وقتی که خبر سجن ایشان و سایر

*** ص ۲۶۳ ***

دوستان رسید قد تشبّث العبد باذیال رداء رحمة ربّه الغفور الکریم اگر چه حق شاهد و گواه است که سجن و حبس و امثال آن در سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه مکرراً این کلمه علیا از ملکوت بیان استماع شد و لکن نظر به بعض جهات و نار محبت انسان بی اختیار از برای مظلومین طلب فرج می نماید از حق می طلبم کل را به اثواب اطمینان و یقین مزین فرماید تا از بلایای ارض که فی الحقیقه وجودی است بی تحقق و لکن ثمرات آن در عالم ملک و دفتر عالم و کتاب علیین محقق و ثابت خائف و مضطرب نگردند در این ایام در بعض بیانات می فرمایند شهادت به مثابه اکسیر اعظم است و کبریت احمر در این ایام مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود یا لیت یا لیت کان الخادم فی ارض الصّاد

و ورد علیه

*** ص ۲۶۴ ***

و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانشاء و سلطان الشّهداء و لکن الامر قد قضی و الفانی فی حسرته باری الحمد لله ذکر احتیای ر ش به ایشان ختم شد دستخط های متعدده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشاء نموده اند به مثابه عرف ورد بستان معارف متضوع مکرر ذکرشان مذکور و لکن تا حین نظر به حکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض ننمود و لکن قلب و فؤاد و بصر متوجه و کفی بالله شهیداً و در ذکر من صعد الی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را به بحر اطمینان کشاند و نفوس را کأس ایقان بخشد ظهور کلّ امر مرهون بوقته از حق تعالی شأنه سائل و أمل جمیع را به فرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد انّ ربّنا الرحمن علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر

*** ص ۲۶۵ ***

یا محبوبی عالم را غفلت فرو گرفته از اعمال عباد است که دین مبین و شریعت سید المرسلین ضعیف شده به شأنی که هیکل شریعت مابین دول بر ارض مستقر هر نفسی یک اعضای آن را می رباید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر بر سؤال نه صد هزار چشم باید بر ملت بیضا نوحه نماید از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرا بود البتّه ضعیف نمی شدند و به این ذلت مشاهده نمی گشتند اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسی که لله تکلم نموده اند و لله متکلمند و فی سبیل الله حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت عالم نموده اند

بر ایشان قیام کرده‌اند و به ظلم تمام بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را نهب و قتل هر گونه عذابی را درباره این نفوس مقدّسه

اجرا داشتند

*** ص ۲۶۶ ***

اجرا داشتند آن خادم یسئل الله ربّه بان يؤیّد عباده علی العمل بما امروا به فی کتابه بجاه الانبیاء و المرسلین و السّلام علی حضرتکم و علی عبادالله المخلصین و الحمد لله ربّ العالمین انتهى.

مخدوم مکرم جناب آقامیرزا محمد تقی علیه ۶۶۹ ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حمد محبوبی را لایق و سزااست که حین استوای بر عرش در بستانی که به رضوان نامیده شده به سه آیه مبارکه تکلم فرمودند به یک آیه نزاع و جدال و قتل و غارت را از عالم برداشت و به بیان واضح مبین فرمود نصرت امر به حکمت و بیان مقدر شده طوبی از برای نفوسی که به استقامت کبری به آنچه مأمور شده‌اند عاملند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر اتی جنت للالفه و الاتّحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زیر

*** ص ۲۶۷ ***

و الواح نازل شده مع ذلک دیده میشود بعضی از امر مریم محکم الهی بی‌خبرند و اطلاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیت نفسی نماید آن اذیت به نفس حق وارد است و این کلمه‌ای است که این خادم فانی مکرراً از لسان قدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است و لکن بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بهاء از انوار نیر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم به کمال محبت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکر نمایند قوله عزّ کبریا نه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم صد هزار جان فدای این کلمه الهیه که در هر حرف آن بحر عنایت مواج و فرات شفقت جاری چندی قبل لوحی به حضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء أبهاه

از سما مشیت

*** ص ۲۶۸ ***

از سما مشیت نازل و این فقره مبارکه به لسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّاقی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البتّه متعرض او نشویم و او را به او واگذاریم انتهى. حیف است قلوب منیره به این غبارهای تیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الاّ انه غنی عن العالمین هذا یوم فیهِ اشرقّت الارض بنور ربّها و فیهِ جاء ربّنا و الملک صفّاً صفّاً باید انسان بما ینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان

*** ص ۲۶۹ ***

رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع لایسئل عمّا اراد انه هو الامر السائل العظیم الحکیم نفسی لشفقته الفداء و روح العالم للطفاه الفداء باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و به السن صادق و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه به نصرت امر قیام نمایند تا از نفعات اعمال طیّبه ظاهره اهل ارض به نور اقبال فائز شوند و به افق اعلی توجّه نمایند الحمد لله الّذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم و هدی الناس الی افقه المبین و اسمه الاعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبول است که مباد نفسی از غفلت سبب و علت ضرّ جمعی شود انه یقول الحقّ و یهدی السبیل

لا اله الاّ

*** ص ۲۷۰ ***

لا اله الا هو العزيز الجميل و بعد قد فاز الخادم بكتابتكم الذى كان يحكى عن اقبالكم و خضوعكم و خشوعكم و رسوخكم و استقامتكم على امر مولانا و موليككم الذى به تزعرع بنیان علوم العلماء و اصول ابنية معارف العرفاء الا من شاء الله ربنا و ربكم و رب من فى السموات و الارضين فلما قرئت و اطلعت عرضه بعد الاذن تلقاء الوجه قوله عز كبريائه ان شاء الله لازال از رحيق بيان رحمن بياشامند و به آنچه اليوم لايق و سزاوار است عمل نمايند مخصوص بعضى آيات بديعه منيعه نازل و ارسال شد كه به قرائت آن فى الحقيقه فائز شوند و بما يحب و يرضى موفق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جميع عالم اظهار محبت نمايند و لو از حقيقت عارى و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنايت شده و مى شود كه شايد نفعات آيات

*** ص ۲۷۱ ***

دستگيرى نمايد و از عالم ظنون به ملكوت يقين كشاند و از مجاز به حقيقت فائز نمايد عند ربك علم كل شىء فى كتاب مبين و اگر از براى بعضى بر حسب ظاهر لوح اقدس نازل نشد اين نظر به حكمت بوده و ما اطلع بها الا الله وحده و از براى نفوس مستقيمه ثابتة از سماء مشيت ربانيه نازل مى شود آنچه كه سبب علو و سمو است و اگر ظاهراً نظر به حكمت در ارسال الواح توقّف رود البته فيوضات سبحان رحمت الهى در باطن باطن باطن مدد فرمايد انه يسمع و يرى و هو السميع البصير يعطى و يمنع و هو المقتدر القدير طوبى للذين ما منعهم القصص الاولى عن الله مالك الورى قل انه لبديع السموات و الارض و انه لهو الذى لايعرفه بدونه قد شهد بذلك مبشرى ولكن القوم اكثرهم من الغافلين قد انزلنا لك هذه الآيات و عن ورائها نزل لوح منبع

لو تقرئه بلسان

*** ص ۲۷۲ ***

لو تقرئه بلسان الحقيقة يجذبك الى مقام لاتأخذك الاحزان فى الامكان يشهد بذلك مالك الاديان من هذا الافق المنير.

بسم الله العليم الحكيم

يا محمد قبل تقى انا نذكر الذى ذكرته فى كتابك و نستتر اسمه حكمة من عندنا ان ربك لهو العليم الحكيم نستله تعالى بان يؤيده على ما يبقى به ذكره بدوام اسمائه الحسنى ان ربك لهو الفضال الكريم له ان يذكرالله بما نطق به القلم الاعلى سبحانك يا الهى و اله الاسماء و فاطرى و فاطر السماء اسئلك بالاسم الذى به سرت سفينة امرك على البر و البحر بارادتك و به اضطرب كل عالم و ارتعد كل غافل و تزعرع كل بنیان متين بان تويدنى على هذا الامر الذى به زلت اقدام العلماء و العرفاء و الادياء الا من انقذته بجودك و الطافك اى رب اسئلك

*** ص ۲۷۳ ***

بان لاتخبينى عما عندك و لا تجعلنى محروماً عن بحر علمك و شمس فضلك ثم ارزقنى يا الهى كوثر الاستقامة بايادى عطائك انك انت المقتدر على ما تشاء لا تمنعك الصفوف و السيوف و لا تعجزك الشئون و الالوف تفعل ما تشاء بسلطانك و تحكم ما تريد انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم.

هو المعلم الحكيم

انا نذكر من سنى بمحمد قبل تقى ليفرح بهذا الذكر الذى به نطقت الاشياء الملك لله المهيمن القيوم ان المظلوم يذكر عبادالله فى الارض و يدعوهم الى الله مالك الوجود طوبى لبصير عرف مولاه و لسميع اذا سمع النداء عن وراء قلزم الكبرياء قال لبيك لبيك يا اله الغيب و الشهود قل ان المظلوم ما نطق عن الهوى يشهد بذلك مالك العرش و الترى ولكن القوم اكثرهم لايفقهون هذا يوم انزله الرحمن

فى الفرقان

*** ص ۲۷۴ ***

فى الفرقان الملك يومئذ لله ولكن القوم اكثرهم لا يشعرون قد نذروا كتاب الله عن ورائهم و اتبعوا كل عالم مردود قل هذا يوم الظهور لو انتم تعلمون و هذا يوم البيان و انتم صامتون قوموا عن رقد الهوى ثم اقبلوا الى الافق الاعلى الذى انار بهذا الاسم الذى به فتح باب السماء و نزلت قبائل الروح البهاء على اهل البهاء الذين سمعوا و اجابوا اذا اتى الحق علام الغيوب.

بسمه المهيمن على الاسماء

ان يا قلم الاعلى ان اذكر من سعى بزین العابدين ليجذبه ذکر المظلوم الى مقام يشهد بما شهد الله قبل خلق السموات والارضين انا نبشّر الذين
نبدوا الاوهام عن ورائهم مقبلين الى الله الواحد الفرد الخبير يا قوم ان افرح بهذا الظهور الذي كان موعوداً في كتب الله و به ظهر ما كان مستوراً
في حجب الغيب ان ربكم الرحمن ينطق بالحق انه لهو العزيز

*** ص ۲۷۵ ***

العظيم كذلك نطق اللسان و ظهر البرهان طوبى ل نفس سمعت و اجابت و ويل للغافلین.

هو العليم الخبير

يا احمد انا نلقى عليك ما ينفعك في كل عالم من عوالم ربك ان احمد و كن من الشاکرين اياك ان يمنعك زخارف الدنيا عن مالک الاسماء
سيفى الملك و يبقى ما قدر من لدن مقتدر قدیر تمسک بحبل عناية ربك و تشبث باذيال رحمته و قل يا مالک القدم و سلطان الامم اسئلك
باسمک الذي جعلته سلطان الاسماء في ملكوت الانشاء بان تؤيدنى على الاقبال اليك و التوجه الى افق امرک اي رب انت الکریم و انا السائل
ببابک و انت الغفور و انا العاصى الزاجى رشحات بحر غفرانک فانزل على من سحاب جودک ما يطهرنى عن دونک و يقدرنى عن سواک و ينطقى
بذکرک و ثنائک بين خلقک انک انت

المقتدر المتعالی

*** ص ۲۷۶ ***

المقتدر المتعالی الغفور الکریم انتهى. اين چند لوح مبارک از سماء مشيت نازل و در اين مکتوب ثبت شد و بعد فرمودند مجدداً صورت آن در
الواح دیگر ثبت شده ارسال شود تا هر یک از آن نفوس به لوح علیحده فائز گردند و اسم یک نفر از آن نفوس در اول لوح نظر به حکمت ذکر
نشد باید آن جناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتيشند داخل می شوند تا اطلاع یابند لذا
کمال حکمت باید ملاحظه شود و اینکه در فقره اتحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید ان شاء الله همیشه بر این امور مؤید باشید این مراتب
هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله في ملكوت البيان ان شاء الله باید به خدمت امر به شأنی قیام نمایي که راتحه اختلاف در آن
ارض نماند این کلمه یکتا

*** ص ۲۷۷ ***

لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام على هذا الامر العظيم هر نفسی اليوم سبب اتحاد و اصلاح شود او لدى الله از اوتاد و افراد مذکور
انتهی. اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند اليوم حضرت مسیح
در بیداء اشتیاق راکض و ناطق است ولكن اصحابش محروم مشاهده می شوند الا من شاء الله بسیار مشکل است آن نفوس به افق اعلى توجه
نمایند و از ما عندهم بما عند الله ناظر گردند اکثر آن نفوس به مثابه اهل فرقان مشاهده می شوند از اوهام ظاهر و به اوهام ناطق و الى الاوهام
راجع عجب است از بعضی از نفوس که به کلمات نالایقه آن نفوس موهمه توجه نموده و می نمایند لعمر الله ليس عندهم ما يكون لائقاً للاصغاء
و الاستماع

حرفی که لایق

*** ص ۲۷۸ ***

حرفی که لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نبوده و نیست انتهى. و اینکه درباره جناب رستم على نوشته بودید و تعهد لوح منبع از برای او
فرمودند در مقام امنع اقدس اعلى عرض شد و لوح بدیع منبع مخصوص او از سماء مشيت نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعز
امنع از سماء فضل نازل ذکر ورقه مخدره ام علیها ۶۶۹ در ساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت به او ظاهر. آنچه بر او در سبیل الهی وارد
شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کرة بعد کرة از سماء مشيت الهی نازل ان ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم و هو الناطق البصیر مخصوص
جميع اسامی که در دستخط آن جناب بود و همچنین نفوسی که عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منبعه از سماء عنایت نازل ان شاء الله کل به
آن فائز شوند و به تبلیغ امر بالحکمة المحضه مشغول گردند

*** ص ۲۷۹ ***

عنایت حق جلّ و عزّ به مقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیاً و میتاً مخصوص کلّ الواح منبیه از سماء مشیت نازل از حق بطلیب تا نفوس از حرارت نار مشتعل در سدره مشتعل شوند و به محبة الله ظاهر و به خدمت امره عامل مشاهده گردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مستور است لعمرالله انه اعزّ من کلّ شیء عندالله ربّ العالمین نیکو است حال نفوسی که به او عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند ان شاءالله کلّ به این مقام بلند اعلی فائز شوند و از نفعات ایام قسمت برند ان ربنا الرحمن لهو الغفور الکریم و انه لهو المؤید المدبّر الناصح الکریم و لوحی مخصوص جناب الف و حا عکاس نازل اگر ممکن باشد به ایشان برسانند و الا نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این

کره بعضی

*** ص ۲۸۰ ***

کره بعضی از این الواح منبیه را این عبد خادم از اصل تنزیل نقل نموده و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدمه الاظهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه بهاءالله به ساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آن جناب را در آن ارض طلب نموده اند عرض شان لدی الحقّ مقبول افتاد فرمودند اگر به روح و ریحان واقع شود نیکو است لو شاءالله لیجمع ما تشتّت رجای این فانی آنکه تکبیر این عبد فانی را خدمت حضرت اسم ۶۶ جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه و جناب من سخی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر برسانید این فانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار می نماید جناب ذبیح علیه بهاءالله و جناب آقا میرزا ابوطالب

*** ص ۲۸۱ ***

علیه بهاءالله و جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله و جناب اسم ها علیه بهاء الله الحمدلله به عنایات الهیه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که به لوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و هم چنین نفوسی که ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست ان شاءالله از کأس اتحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است ان شاءالله کلّ به آن فائز شوند باید جمیع ما الیوم به آنچه سبب علو امر است ناظر باشیم از ما عند الناس معرض و بما عندالله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سماء مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه ان شاءالله جهد کنیم و به آنچه از ما در ایام این ظهور اعظم که در کلّ

کتب الهی

*** ص ۲۸۲ ***

کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده به تدارک آن قیام نماییم جمیع باید به ایادی رجاء به اذیال کرم متشبّث شویم انه لهو الغفور الکریم انه لهو المعطى البازل العطوف الرحیم. عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم ۶۶ جواد علیه بهاءالله الابهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه بهاءالله از اهل ب ر در این ایام عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسیده امید است جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شود ان شاءالله امورات کلّ بر وفق مرام ظاهر شده و می شود اگر تا حال به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل می شد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده می نمودند البهاء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الکریم. خ ادم ۱۹ ج ۱ سنه ۱۲۹۹. عرض می شود اگر الواح منزله در این کره جمیع ارسال

*** ص ۲۸۳ ***

نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد ۱۹ الواح ممتنعه منبیه در این پوسته ارسال شد و مابقی لو شاءالله در کره بعد ارسال می شود. حبیب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه ۶۶ کل بابهای ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدم الاعظم الاقدس العلی الابهی

الحمدلله الذی تفرّد بالفضل و توحد بالاحسان و تنزه عما ینطق به اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد انه لا اله الا هو اقراراً لعظمته و اعترافاً لسلطانه الذی احاط ما یكون و ما قد کان لا اله الا هو العزیز المتان نطق بکلمة و بها نصبت الاعلام علی الاعلام و ارتفعت رایة یفعل ما یشاء علی اعلی الاکام الحمدلله الذی قد ظهر بالرحمة الکبری و الشفقة العظمی و العناية الّتی سبقت الوری تعالی ربنا مالک الآخرة و الاولی تعالی ربنا سلطان العرش و الثری الذی جعل النصرة فی الحکمة و البیان

و نبي الكل

*** ص ٢٨٤ ***

و نبي الكل عمّا يكدّر به الانسان أنّه لهو الّذي اذا ظهر طاقت حوله الحجّة و البرهان و خضعت له كتب الاديان أنّه لهو الّذي يمشى و الجبروت ينادى عن يمينه تالله قد ظهر ما كان مسطوراً في كتب الله من قبل و الملكوت عن يساره يصبح قد ظهر الوعد و اتى الموعود و به اشرفت السموات و الارض تعالى تعالى من عجز اللسان عن ذكره و الاقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراكه و العيون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوى على العرش اذاً نطقت الاشياء تالله قد فتح باب السماء و اتى مالک الاسماء الّذي به فكّ الرّحيق المختوم و ظهر السرّ المكنون و انار افق العالم من نير اسمه القيوم الّذي به ارتعدت فرائص كلّ صنم و اضطربت اركان كلّ جبت عنيد سبحانه يا الهى كيف يذكرك هذا الكليل بعد ما اقرّ و اعترف بأنّ كلّ الازكار و الاوصاف مردودة

*** ص ٢٨٥ ***

عن ساحة قدسك و ممنوعة عن بساط انسك ولكن شجعته بدايع جودك و فضلك و اشراقات شمس اذنك لاوليائك و عبادك اى ربّ ترى الفانى توجه الى اسمك الباقى و الدليل تمسك بحبل اسمك العزيز اى ربّ لا تحرمه عن بحر جودك و شمس فضلك و ايده على ما فوض اليه من تحرير آياتك اى ربّ اسئلك بانوار وجهك و اثمار سدره فضلك بان تحفظ اوليائك من شرّ اعدائهم نفسك و ايدهم على ما يبغي لظهورك في ايامك اى ربّ عرف عبادك ما اردت لهم بجودك و مواهبك و نفسك الحقّ لو عرفوا لطاقوا حول امرك و سرعوا الى بحر رحمتك اسئلك يا مالک الوجود و مقصود الغيب و الشهود بنفحات آياتك و فوحات ايامك بان ترزقهم حلاوه بيانك و تعلمهم اسرار كتابك و ما اردت

لهم من بحر

*** ص ٢٨٦ ***

لهم من بحر كرمك و سماء مواهبك اى ربّ قد منعتهم الاوهام عن التوجه الى افكك و الظنون عن الاقبال الى مشرق وحيك و مطلع الهامك الّذى شهد لنفسه بنفسه أنّه لا اله الا هو لم يزل كان مقدساً عن ذكر المقرّبين و منزهاً عن اعلى ثناء الموحدين اشهد انّ اليوم يومك و هؤلاء عبادك و خلقتكم من بعيد يا الهى قريته يد فضلك و كم من جاهل علمه لسان جودك و كم من ظالم ايقظته نسايم عدلك كم من ظلمة نورته انوار عنايتك كم من قاعد اقامته بدايع لطفك و كم من نائم حركة ندائك اى ربّ شهد كلّ شىء بقدرتك و ضعف عبادك اسئلك بان تويده احبتك على الصبر و الاضطبار و عرف برّيتك و خلقتكم ما اردت لهم بجودك و الطافك لا اله الا انت الغفور الكريم و اصلى و اسلم و اكبر على

*** ص ٢٨٧ ***

الّذين قاموا على ذكر و ثنائك على شأن ما منعهم ظلم عبادك و خلقت اولئك عباد ورد عليهم في حبك ما لا ورد على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك الّتى احاطت بالممكنات و بالقوة الّتى غلبت الكائنات ولو انهم يا الهى نبذوا ارادتهم املين ارادتك و اعرضوا عن مشياتهم مقبلين الى ظهورات مشيتك اى ربّ فاطهر لهم ما قدرت لهم في سماء جودك ليطمئن قلوبهم بانوار فضلك و ظهورات رحمتك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت العطوف الرّحيم. و بعد قد فاز الخادم باثر مدادكم و قلمكم و اخذتني نفحات السرور بما وجدته مزيتاً بطراز محبة ربنا و محبوبنا و مقصود العالمين فلما قرئت و اطّلت قصيدت الحضور و عرضت ما في كتابك تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة في

مقام سنى

*** ص ٢٨٨ ***

مقام سنى بالسّجن الاعظم في كتاب الاسماء و بالجنة العليا في صحيفة الحمراء

هو الشاهد العليم

يا فضل يذكر المظلوم و يبشرك بما نزل لك من القلم الاعلى في هذا الكتاب المبين و يوصيك بذكره و ثنائه و تبليغ امره العظيم هذا كتاب انزله الرّحمن لمن في الامكان ليبشرهم بعناية الله ربّ العالمين قل أنّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا الملوك و المملوك الى الله الفرد الخبير قل هذا يوم نطق بذكره كتب الله من قبل و أنّه سنى بيوم الله لو انتم من العارفين قل أنّه ظهر بالحقّ و استقرّ فيه مكلم الطور على العرش العظيم و ينادى الامم و يدعوهم الى صراطه المستقيم من الناس من انكر حجّة الله و برهانه و افى عليه بظلم مبين و منهم من وجد عرف المحبوب و اقبل الى الافق الاعلى بسرعة سبق البرق

*** ص ۲۸۹ ***

المتحرک الّامع السّرع طوبی للذین ما منعتهم شئونات الهوی عن مالک الوری و نبذوا الدنیا عن ورائهم تمسکوا بالحکمة الّتی امروا بها من لدن قویّ حکیم طوبی لک بما نطقت بالحکمة اذ سئلک السائل عما اراد ان ربک لهو المعلم المحصى الخیر قل یا اهل البهاء ایاکم ان تخوفکم شوکة الاسماء تمسکوا بالمعروف و توکلوا علی الله العزیز الحمید یا فضل آنچه به عبد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت لله الحمد که تو را موفق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکلمت به اذ سئلک عما سئل جميع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل به آن ناظر باشند و به آن متمسک انا امرنا الکلّ بالمحیة الكبرى طوبی لمن وجد عرف بیانی و اطلع بما نزل فی کتابی المبین باید کلّ به کمال شفقت و مرحمت با عبادالله سلوک نمایند

در این صورت

*** ص ۲۹۰ ***

در این صورت اگر ظلی بر آن نفوس مقدسه وارد شود این منتهی امل مقربین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شانی نبوده و نیست لاید انسان از او مرور می نماید حال اگر به اسم حقّ واقع شود به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جميع را تکبیر برسانید و به عنایات الهی بشارت دهید تا کل مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی نفوس عزت اخذ شد و این فقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می دهد بر این که آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأی و لأذن سمعت ویلّ للغافلین ان شاء الله باید اهل الله به عین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امرالله قائم باشند و با عباد به اخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طیبه و

*** ص ۲۹۱ ***

اعمال پسندیده ناصر امرالله بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدده از قلم اعلی نازل از حق می طلبیم کلّ بیابند و به آن عمل نمایند انتهی. و اینکه مرقوم داشتید از قبل آن جناب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدداً تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزل فی الجواب مرّة اخرى یا فضل انّ مولی الوری یذکرک لتشکر ربک العزیز الوهاب قد حضر العبد الحاضر و عرض ما ناجیت به الله مالک الرقاب انا سمعنا و اجبنا بهذا اللوح الّذی جعله الله مطلع الحیوة لمن فی الارضین و السموات انک اذا وجدت عرف بیان الرحمن و سمعت ما تکلم به مکلم الطور فی اعلی المقام قم و قل لک الحمد یا الهی و سیدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتی بذکرک و عرفتی افک الّذی اعرض عنه اکثر الانام اسئلک

بآیاتک الکبری

*** ص ۲۹۲ ***

بآیاتک الکبری و ندانک الّذی ارتفع بین الارض و السماء بان تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب اودانک علی شأن لا تخوفهم شئونات العالم و سطوة الامم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز العلام انتهی. اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احبّا به صنعت اکسیر اظهار حزن نموده انه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است در نهی این عمل الواح متعدده از سماء مشیت الهیه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجب است یا نهی صریح به این عمل لا یسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف مکتوم سؤال نمودند در جواب از سماء مشیت رحمن نازل شد آنچه نازل شد به کرات

*** ص ۲۹۳ ***

این عبد از لسان مبارک اصفا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی نمودند هر آینه کلمه ای در ذکر آن نازل نمی شد و مکرر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الامر آنکه آن جناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تضییع امر است منع نمایند انتهی. یستل الخادم ربه بان یوقّ احبائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله عمل می نمودند حال ارض غیر ارض مشاهده می شد ان شاء الله امید است که از بعد این عبد و جميع به رضای دوست موفق شویم و به آنچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم قبل از استماع تکلم ننماییم و قبل از امر امر نشویم از عبادی محسوب شویم که می فرماید لایسبقونه بالقول

و هم بامرہ یعملون

*** ص ۲۹۴ ***

و هم بامرہ یعملون نفوس مستقیمہ باید الیوم بما تنجذب بہ القلوب تکلم نمایند و کل بہ تبلیغ امراللہ مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بہ نصرت غیر نبوده و نیست عنقریب کالتار علی العلم ظاہر و ہویدا گردد ولکن امثال این عبد کہ عمر گرانمایہ را بہ اشتغال امور منہیہ صرف می‌نمایند باید از بیانات منزل آیات متنہ شونند و بہ تبلیغ امراللہ مشغول گردند کہ شاید نفوس مردہ را از کوثر حیوان زندہ نماید و غافلین را بہ طراز آگاهی مزین کنند این است عمل اعظم و اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف در حقیقت اولیہ. در اکثر الواح می‌فرمایند اهل ارض را آگاہ نمایند و بما ینفعہم ہدایت کنید امروز سماء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است کہ انسان قادر است مالک شود

*** ص ۲۹۵ ***

امری را کہ در غیر این یوم بہ خزائن ارض کلہا مالک نشود امروز اصفا می‌نمایید آنچه را کہ در غیر آن اصغای او ممکن نہ جہد نمایید تا ذکر ابدی را مالک شوید این است نصائح مشفقانہ و مواعظ حسنہ محبوب امکان انتہی. اینکہ دربارہ بعض احکام ذکر فرمودہ بودید کہ بعضی از دوستان جواز آن را اظہار می‌دارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمہ ای اصفا ننمودہ سبحان اللہ چگونه می‌شود ہر نفسی بہ خیال خود کلمہ ای اظہار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان اینکہ بہ افق الہی و ما یظہر من قلمہ الاعلی ناظر و مترصد باشیم آنچه امر فرماید بہ جان ببندیم و بہ عمل بہ آن قیام نماییم چنانچہ در مقامی می‌فرماید قولہ عزّ اجلالہ باسی نُصبت رایۃ یفعل ما یشاء و بامری ارتفع علم یحکم ما یرید انتہی. ما را چہ حدّ آنکہ قبل از امر ذکر

احکام نماییم

*** ص ۲۹۶ ***

احکام نماییم انّ امرہ مطاع و نحن لوشاء اللہ من المطیعین المعترفین الموقنین دربارہ نفوسی کہ در واقعہ مذکورہ مرقوم داشته بودید کہ بہ اخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع اقدس عرض شد ہذا ما نطق بہ لسان العظمتہ

هو الذاکر المشفق العليم

یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عگاء و یبشّرك بعنایۃ ربک مالک الاسماء اذا سمعت و فزت ان اشکر و قل لک الحمد یا الہ العالمین انا نرید ان نذکر اولیاءاللہ الذین اخذوا و حبسوا من دون بیئنة و لا کتاب من اللہ العليم الحکیم یا احماء الرحمن ان افرحوا بما ینذکرکم المظلوم بهذا الذکر الذی منہ فاح عرف القميص بین السموات و الارضین قد حملتم فی حیّ ما لا حمل العباد من قبل یشهد بذلک قلم اللہ الناطق العليم لاتحزنوا

*** ص ۲۹۷ ***

عما ورد علیکم قد ورد علینا ما ناح بہ اهل الفردوس الاعلی و الجنۃ العلیا و الناس اکثرهم من الغافلین قد اخذونا مرۃ بعد مرۃ و حبسونا کرۃ بعد کرۃ و انه فی السجن الاعظم امام وجوه العالم ینادی و یقول تالله قد ظهر یوم اللہ و نطق فیہ الغیب المکنون و الکتز المخزون انه لا الہ الا انا الفرد الخبیر. ای دوستان بر شما وارد شدہ آنچه بر نفس حق وارد شدہ الحمدللہ ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید در صدد اذیت نفسی نبودید و بہ منتہی اذیت مبتلا گشتید از برای خلق بہ کمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت نعمت دیدید آزادی خواستید بہ اسیری رفتید جمیع اشجار فردوس بہ طوبی لکم ناطق و اثمار بہ بشری لکم ذاکر اگر از نفسی ظلی ظاہر نشود و بغیر ما حکم بہ اللہ عمل ننماید

آنچه بر او

*** ص ۲۹۸ ***

آنچه بر او وارد شود فی سبیل اللہ آثار آن در ارض مثل علم علی الاتلال ظاہر و ہویدا گردد یا احماء الرحمن طوبی لکم بما صبرتم ولکن [لکم؟] حسن المبدء و المآب چہ قدر محبوب است بلایا در سبیل مالک اسماء و چہ قدر باثمر است رزایا در رہ دوست یکتا لعمراللہ سلطنت عالم بہ این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت أمرا بہ آن معادلہ نکند چہ بسیار از لیالی کہ وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعداء مبتلا وصیت این مظلوم آن کہ این مقام بلند اعلی را از دست ندهید از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشود

اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید بشنوید و نگویید عطا نمایید و در صدد اخذ عطا نباشید ان شاء الله امام وجوه هر یک از شما علم عدل و رایة عقل مشاهده شود و البتة از این اعمال

*** ص ۲۹۹ ***

پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محبوب و مستور است به اسم الهی اشراق نماید اذ ترون الارض غیر الارض و تنطق الدّرات باعلی النّداء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّميع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که به حیات جاودانی مزین است آنچه بر حق بود ادا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است ان شاء الله به کمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد نفوسی که از شما به افق اعلی صعود نمودند به عزّت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل الصّاد ان استمعوا ما

نطق به لسان

*** ص ۳۰۰ ***

نطق به لسان العظمة من قبل و ينطق في هذا الحين بما تقرّ به عيونكم و تفرح به قلوبكم انه لهو العزيز الوهاب قد نزلت اسمانكم من القلم الاعلى في الواح شتى يشهد بذلك مالک الاسماء اذ كان مستویاً على عرش اسمه المختار قد ورد عليكم في سبيل الله ما صاحت به الصخرة و ناحت الجبال و الاكام قد اخذتكم الاحزان في هذا الامر سوف تجدون انفسكم في فرح من لدن ربكم العزيز العلام ان افرحوا بما يذكرکم المظلوم و يبشركم بما قدر لكم من لدی الله مالک الانام و نذكر كل من صعد في ديار الغربة اذ كان مهاجراً في سبيل الله مالک الارواح التور المشرق من افق ارادة مالک الاسماء عليكم و على الذين قاموا على نصرة امر ربهم بالحكمة و البيان اشهد انکم آمنتم بالله اذ كفر به كل مشرك مرتاب قد اقبلتم الى الافق الاعلى

*** ص ۳۰۱ ***

و سمعتم نداء ربكم مالک الاسماء و فزتم بالبلی اذ ارتفع نداء الله رب الارباب طوبی لكم و لمن يذكرکم بعد صعودکم الى مقام انقطعت عنه اذکار العباد كذلك دلغ دیک العرش و هدرت حمامة العدل اذ احاطت الظلم من في الافاق انتهى. حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسی که در کتاب آن جناب مذکور بود به عنایت حق فائز شد و مخصوص آن جناب و ضلع جناب اسم ۶۶ ج م علیه من گل بهاء ابهاه و همچنین مخصوص جناب بزرگ و شیرعلی علیهما بهاء الله الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند قسم به حق که معادله نمی نماید به یکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع به ذکر الهی این کره فائز شدند آن جناب مکرراً از لسان احدیه به آیات بدیعه در این مکتوب

مرزوق شده

*** ص ۳۰۲ ***

مرزوق شده و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آن جناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد به طراز ذکر الهی مزین گشتند و درباره نفوسی که به افق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکر مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤید فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمدرضا و جناب آقامیرزا علی علیهما بهاء الله را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود و شاید به فیوضات ربّانیه فائز شوند حسب الاستدعای آن جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشریا منهما رحیق رحمة ربّها المعطى الکریم استدعا

*** ص ۳۰۳ ***

آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواه است که این فانی در اکثر احیان به ذکر دوستان ذاکر و مشغول است ان شاء الله جمیع مؤید شویم بر خدمت امرالله به آنچه لایق این یوم بدیع است البهائ علی جنابک و علی اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و الحمد لله مالک ما کان و ما ینکون. خ ادم فی ۴ رجب سنه ۱۲۹۸. عرض می شود بعد از اتمام این مکتوب

ابن عبد فاني به دستخط عالی من سعى لدى منظر الاكبر بجناب على قبل اكبر عليه بهاء الله در همین روز رسید از حق جل جلاله این خادم فانی
سائل است که موقّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد

و همچنین دستخط

*** ص ۳۰۴ ***

و همچنین دستخط جناب ابن ابهر عليه بهاء الله رسید سه فقره تا حال به اسم ایشان الواح مقدسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی
است نظر به حکمت یک مرتبه ارسال نشد و لکن در همان ایام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و
محبوبان مجدداً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثم التکبیر و الثناء و البهاء و البهاء على جنابک و عليهم.

بسمه الغفور الکریم

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهيمن القيوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الكتاب الذى شهد انه لا اله الا هو
الحقّ علام الغيوب قد سمعنا ضجيجک و صريخک و حنين قلبک في ايام الله ان ربک لهو المهيمن على ما کان و ما يكون طوبى لک

*** ص ۳۰۵ ***

بما مرت عليك نسائم عنایت ربک و عرفک صراطه العزيز الممدود کم من عالم کان منتظراً ايامى و کم من عارف ناح في فراق فلما اظهرت نفسى
و انزلت آياتى كفروا بالله مالک الوجود قد اخذ الظنون و نبذوا اليقين كذلك سولت لهم انفسهم الا اثم لا يشعرون انا نذکر في اللبالي و الايام
اولياء الله و اصفياؤه الذين شربوا من ايدى عطائه رحيق المختوم يا باباحسين يذکرک المظلوم من شطر السّجن و يوصيک بما يرتفع به هذا الامر
المختوم قم بين القوم و قل بالحكمة و البيان يا ملأ الامکان تالله قد اتى الرّحمن و ظهر ما کان مسطوراً في كتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما
عند القوم ثم اقبلوا الى افق الوجه انّ القیوم يناديکم و يدعوكم الى مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لاتعترضوا على الذى باسمه غرّدت

حماسة العرفان

*** ص ۳۰۶ ***

حماسة العرفان على الاغصان و نطقت الاشياء الملك لملك الملک و نذکر من سعى بعلى قبل عسکر الذى کان مذکوراً في کتابک ان ربک لهو
المشفق العزيز العطوف و نوصيه و احبائي بالاستقامة الكبرى على هذا الامر و نبشّرهم بعناية الله مالک الغيب و الشهود و نذکر ابا الفضل الذى
فاز بالاستدلال في امر ربه الغنى المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و في هذا الحين الذى ينطق لسان المظلوم بما تنجذب به الافئدة و القلوب و
نذکر من سعى بعباس ليفرح و يكون من الشاکرين طوبى لمن فاز بذکرى و نطق بما شهد به لسانى و طاف حول امرى البديع ان فرحوا يا احبائي
بما نزل لکم من القلم الاعلى ما تفرح به قلوب العارفين و الحمد لله رب العالمين.

*** ص ۳۰۷ ***

حضرت محبوب معظّم جناب على قبل اكبر عليه ۶۶۹ مالک القدر ملاحظه فرمايند.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابى

الحمد لله الذى تفرّد بالمحبّة و توحد بالوداد انه لمولى العباد و مالک الایجاد و الناطق بما اراد في المبدء و المعاد و النفحة التى تضيّعت من قميص
الله و النور المشرق من افق عنایتته و السلام الظاهر اللّاتج من ملکوت فضله على الذين قاموا على اعلاء كلمته و اظهار امره و عملوا بما امروا به
في كتابه اولئك عباد بهم جرت الاوامر و الاحكام بين الانام و ثبت حکم التّقيديس بين الاحزاب بهم رُفعت الرّايات و ظهرت العلامات يصلين عليهم
الملا الاعلى و عن ورائهم مالک الاسماء و فاطر السّماء و بعد قد اشرق من افق سماء و دادکم ما تهيجت به ارياح المحبّة انه لكتاب ترشّح فيه اثناء
القطرة فلما وجدت العرف و عرفت ما انتم عليه في امرالله ربّي و ربکم و ربّ من في السّموات و الارض قصدت المقام المحمود

الذى فيه استقرّ

*** ص ۳۰۸ ***

الذى فيه استقرّ عرش مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود حضرت و عرضت ما نطق به عندليب خلوصکم على غصن الوفاء اذاً توجه
الى وجه مالک الاسماء تالله قد نطق بما طارت به الجبال و لکن مرأت قلبى ما انطبع عليها الا على قدر ضررى و مسكنتى و فقرى و فاقى يا محبوب
فؤادى كيف تقدر القطرة ان تحصى بحر البيان لعمر محبوبى و محبوبکم لا اتكلّم الا بالحق به راستى عرض مى نمايم و آن محبوب قلب شاهد

و گواهند چه که به فضل الله آگاه بوده و هستند قال جَلَّتْ عظمته و عظم کبریائه به نام مظلوم آفاق یا علی الحمد لله بصر عالم از کحل حکمت و بیان احبای الهی روشن است اگر چه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده ولكن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش الیوم

*** ص ۳۰۹ ***

مستور ولكن در سرّ به فتح مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قویّ و فاتح و آفتابی است مشرق و لایح و بحری است محیط. بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیری که شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع نمود به یک کلمه عالم مضطرب و به کلمه اخری ساکن و مطمئن و به یک عمل مشتعل و به عمل آخر برد و سلام این است که از قلم اعلی در زیر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمال مرضیه و کلمه طیبه از جنود قویّه الهیه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس به انصاف تمسک نمایند هم خود به انوار یقین فائز گردند و آثار و حجج و براهین حق جلّ جلاله را به مثابه آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسی اقتدار حق مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد یا اکبر

دوستان را تکبیر

*** ص ۳۱۰ ***

دوستان را تکبیر برسان و از قبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احوال به شطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام اولیای حق را که از اول امر به خدمت قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده و به خلع عنایت مزین داشته ولكن از الواح نفوس مستقیمه ثابته عرف امتیاز متضوع طوبی لمن وجد و کان من العاملین یا ایها الناظر الی الله اشهد انک شریح رحیق حیّ فی اول ایامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسکت به و نشرت آثاره و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه زلت الاقدام کبر من قبلی علی احبائی فی الطاء و من حولها و بشرهم بعنایة الله ربّ العالمین انا نوصیهم بالتقوی الخالص و بما یرتفع به امرالله العلیم الخیر

*** ص ۳۱۱ ***

قل ان ارحموا علی انفسکم و علی سدره الامر و علی الدماء الّتی سفکت لاعلاء کلمة الله المطاعة اتقوا الله یا قوم و کونوا من المنصفین لا تضیعوا اعمالکم و ما ورد علیکم فی هذا النّبأ العظیم لکم ان تفتخروا علی من علی الارض انکم فزتیم بما لافاز به احد من الخلق یشهد بذلک من نطق امّ الکتاب بذکره العزیز البدیع لاتجعلوا انفسکم ملعب جهلاء الارض ینبغی لکلّ عمل ینسب الیکم ان یکون مشرقاً کالشمس بین العالم کذلک یعظکم الله حقّ الوعظ رحمة من عنده انه یحبکم و یرید لکم ما ینبغی لمقاماتکم عندالله العلیّ العظیم ایاکم ان تعملوا ما تتوقّف به الرحمة فی سماء المشیة کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم ان ربکم الرحمن لهو العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق عنایتی و النور اللانح من سماء رحمتی علیک و علی من معک و یحبک فی سبیل الله مالک هذا الیوم المبارک

المبین انتهى

*** ص ۳۱۲ ***

المبین انتهى. ان شاء الله جمیع دوستان الهی به قمیص تقدیس مزین شوند باید به شأنی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم به وعظ و نصیح عباد قیام نمایند و باعلی البیان تنطق کنند نه خود در سرّ خجل باشند و نه من علی الارض قادر بر اعتراض. حال باید در لیالی و ایام در تدبیر آن باشند که نفسی را هدایت نمایند و از رحیق عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدل بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد و کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الا و قد فاز باکلیل الذکر من لدی الله المهیمن القیوم حال آنچه لازم است باید

*** ص ۳۱۳ ***

احبای الهی به آن تمسک نمایند ایام راحت و فرح و عزّت را هم البتّه مشاهده کنند لازال می فرمایند اگر منادی را بشناسند و لذت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمردند و بما یرتفع به الامر ناظر و متشبّث و متمسک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی می رساند و به کمال عجز و ابتهاج از معادن جواهر محبت الهی استدعا می نماید که به مقامات عالیّه خود ناظر باشند و آنچه سزاوار

است عمل فرمایند العرض و العجز من العبد و القبول من احباء الله العزيز المحبوب اینکه ذکر نفسین مقبلین جناب آقا سید محمد و استاد محمد قلی علیهما ۶۶۹ فرموده بودند و همچنین ذکر عمل ایشان را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد نسبت به هر یک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقت و کلمه علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ

بسمی المنادی

*** ص ۳۱۴ ***

بسمی المنادی فی العالم

یا محمد قد ذكرت لیدی المظلوم مرّة بعد مرّة و ذکرناک فی کلّ مرّة ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی ان افرح و کن من الشاکرین و نذکرک فی هذا الحین کرّة اخرى فضلاً من لدنا ان ربک لهو العزيز الکریم ان احمد الله بما ذکر عملک فی الواح و انزل لک ما یرتک بطراز الخلوص انه لهو المقتدر القدير قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی و طراز قبولی ان ربک لهو العليم الحکیم طوبی لک و لعملک و لمن عمل بما امر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی و عملکم فی حقی نطق الملائ الاعلی طوبی لمن و فی بميثاق الله فی هذا اليوم المبارک البديع البهاء المشرق الظاهر اللامع علیک و علی کلّ عبد مستقیم و هذا ما نزل من جبروت الفضل لجناب استاد محمد قلی علیه بهاء الله قوله جلّ کبریائه

*** ص ۳۱۵ ***

بسمی المهیمن علی الظاهر و الباطن

یا محمد قبل قلی ینذکرک المظلوم من شطره و ینذکرک بعهدہ و ینزل لک ما عملته متمسکاً بکتابه طوبی لک بما وفیت و عملت بما امرت به فی حبه کم من عبد تمسک بسبیل الاوهام معرضاً عن سبيله و کم من عبد نبذ العالم عن ورائه مقبلاً الی انوار وجهه ان افرح بما ایدک علی العمل بما یقرّبک فی کلّ الاحوال الی نفسه نعیماً لک بما اقبلت الی الله و وجدت عرف قمیصه انا ذکرناک من قبل و من بعد ان ربک یجزی من تمسک بحیل عنایتہ البهاء المشرق من افق سماء الفضل علیک و علی من اتبع امره انتہی. طوبی لهما و نعیماً لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادة الله متضوع و به روح و ریحان عمل نمودند آنچه را به آن امر شدند ان شاء الله این مقام اعلی را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ فرمایند از حقّ منیع این خادم فانی سائل و أمل

که ایشان را

*** ص ۳۱۶ ***

که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید انه علی کلّ شیء قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط به اراده و عنایت آن محبوب است این که درباره ورقه مخدره ح و علیها بهاء الله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من المعروف فی حقها ان شاء الله مؤید باشند بر اعمال طیبه و ما یكون حاکماً عن الحکمة المحضه منتسبین ان شاء الله به عنایت حق فائز باشند و به استقامت کبری مزین تا جلال داهیه ایشان را از صراط احدیه منع ننماید یا علی قبل اکبر علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثم اذکر فی امة رجعت الی مقرها انها بدلت النور بالتار و باعت ملک الناس بقطعة من الالماس مع کمال محبت و اقبال و ادعای عرفان داهیه به یک گل الماس او را فریب داد از حق معرض و به غیر او مقبل این است شأن

*** ص ۳۱۷ ***

دنیا و اهل آن از اول امر مغرض بود و ابداً اطلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بی معنی حضرات ق آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند انه یعلم ما فی الصدور و ما فی القلوب و هو العليم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات او تفکر نماید تنطق و تقول ائی بریئة منها و عن کلّ ما عندها و تحفظ وجهها عن وجهها. آن جناب می دانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقف بوده ولكن نظر به ظلم و تعدی و شرارة نفس و هوی از قلم اعلی این کلمات جاری و نازل و این هم نظر به آنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او اطلاع یابند اعاذنا الله و ایاکم منها و امثالها انتہی. این فانی از حق جلّ جلاله سائل و أمل که دوستان آن ارض را به صراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت

فرماید تا کلّ

*** ص ۳۱۸ ***

فرماید تا کلّ در ظلّ حق و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسماء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیئی مبدئی بود و هست اینکه عوام گفته و می‌گویند بی‌مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الہی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف آگاهی را بیابند و بما برتفع به شوونهم و مقاماتہم تمسک نمایند انتہی. اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نمودند با ادعای حقیقت اصحابشان به فجور و فحشا عامل و اصحاب نقطه اولی به تقوی عامل و به طراز امانت و دیانت مزین این کلمه از صراط حق و راستی خارج چه که از ورود جمال قدم به عراق که این عبد

*** ص ۳۱۹ ***

مطلع است متصلاً آیات و کلمات در سرّ سر نازل و ارسال می‌شد و جمیع امر بما اراده الله و نہی عمّا نہی عنہ فی الكتاب چندی قبل لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق از عراق و ارض سرّ و ارض سجن متصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لامر الله فرمودیم هنوز بغی و فساد مرتفع نشده اکثری آلوده‌اند و به تقدیس و تزیه فائز نہ انتہی آن محبوب خود مطلعند کہ چه اعمال شنیعه مابین این فقره ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نہ احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی و لکن خود را از اصحاب خلص الہی می‌دانستند معدودی مقدّس از شئونات و شبہات دیدہ شدند و آن ہم در اول امر و بعد خود آن جناب شاهد و گواہند کہ چه کردند و چه شد به قسمی کہ

حضرت اعلی

*** ص ۳۲۰ ***

حضرت اعلی روح ماسواہ فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی نفرمودند چه کہ ناصر و معین موجود نہ در ایام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتہای شکایت از آن نفوس فرموده‌اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده‌اند و لکن ستر شد چه کہ اظهار آن مقتضی حکمت نہ ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدرہ منتهی از یمین بقعه بیضا هر نفسی به هوای خود وهی را به طراز یقین جلوه می‌داد باری اگر در این مقامات گفتگو نماییم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و اما در این ظهور اعظم حتّی اعدا شہادت داده و می‌دهند بر تقدیس و تزیه و علو و سمو. یکی از علمای یزد گفته بود در اول ہرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده می‌شود در

*** ص ۳۲۱ ***

محلّها جمع می‌شوند و تلاوت آیات می‌نمایند و مناجات می‌خوانند و بہ کمال امانت و دیانت ظاہر و مشہود معلوم می‌شود از امر رئیس جدید است. ملاحظہ فرمایید چه مقدار از نفوس در این ظہور رایگان شربت شہادت آشامیدند و چه بہ دست خود خود را فدا نمودند با آنکہ حق راضی نبوده حال ہم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدس و منزّه و مبرّأ أنّ ربّنا العلیم لہو الشّاهد الخبیر این عبد یک کلمہ از امانت و وفای بہ عہد ذکر می‌نماید کہ شاید بعضی متنبّہ شوند و بہ یقین بدانند کہ لہ تحت قیابہ عباد اولی امانتہ عظیمتہ و اولی اعمال طیبہ و اولی اخلاق روحانیہ در اسکندریہ چند نفر از احبّای الہی حسب الامر بہ کسب مشغول و کسب در این ظہور اعظم از عبادت محسوب شدہ نسئل الله بان یوقّی کلّ علی ما اراد و آن کلمہ اینکہ جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی

عبدالرحیم

*** ص ۳۲۲ ***

عبدالرحیم علیہما بہاءالله بہ خرطوم تشریف بردند بہ جهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدرعلی و جناب حبیب روحانی حا و سین علیہما بہاءالله چه کہ اسمین مسجونین نوشته بودند و یک نفر از اصحاب را خواسته بودند لاجل مؤانست و اطلاع بر امورات حادثہ ارض مقصود و ما حولہا و همچنین ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدّتی چون اوراق اشجار محبت مجتمع و از ہوا لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاہ باد خریف وزیدن گرفت و اسباب تفرقہ بہ میان آمد اسمین مذکورین علیہما ثناءالله بہ این شطر توجّہ نمودند و بما هو المقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض بہ کسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الامر مبرم جناب حاجی عبداللہ علیہ بہاءالله بہ آن

*** ص ۳۲۳ ***

سمت توجّه نمودند لاجل مصاحبت با جناب شیخ و همچنین اعانت نماید ایشان را در اشتغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت ولکن نظر به تشّت امور به طول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاء الله صعود فرمودند بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمشیت امور پرداخته قنسل ایران که در آن مدینه بود تفصیل امورات مرحوم و هم چنین امتعه و اموالش را به جناب کارپرداز اول دولت علیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسی که حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین محمد و علی علیهما بهاء الله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شماست می رسد بعضی از تجار قاهره که اقبال نموده اند به جناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه به شما می رسد چه که قول حضرات صحیح است

و مقدّس از شکّ

*** ص ۳۲۴ ***

و مقدّس از شکّ و ربب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنه صفوف و الوف و بنادق ظاهر به شأنی که جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا به این اراضی رسید لو لا فضل الله و رحمته لخشفت الارض بمن علیها چه که نظر به غفلت و عصیان امت مستحقّ بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و همچنین از قلم اعلی نازل احتیای اسکندریّه و قاهره عریضه به ساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و همچنین به حضرت اسم ۶۶ م ه علیه من کلّ بهاء ابهه که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند

*** ص ۳۲۵ ***

احتیای الف و سین به اقتضا حرکت نمایند و به شطر اقدس توجّه کنند و احتیای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات به ارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندریّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر قبیل چه سوختند و چه به تاراج بردند و اموال دوستان هم جمیع به تاراج بردند و مخزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم هم نار و غی مشتعل و شخصی علم عصیان برافراخت نظر به اغتشاش مصر آن اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکلأ علی الله بیرون آمد و از صد هزار بلا حقّ جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمد لله به ارض مقصود وارد و مشرف و اما حضرات اسکندریّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره

هم معزول

*** ص ۳۲۶ ***

هم معزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامیل واصل مع ذلک نظر به وعده ای که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله درصدد آن بر آمدند که به وعده وفا نمایند و از فضل و عنایت حقّ وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جینه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیّر و متعجّب و اول کارپرداز از اخذ آن ابا نمود و قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافی است و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسی که شما را دشمن می دارند به مدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلاء شد در آن جهات و جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله نوشته اند شرحی از محبتّ دوستان مصر به قسی که طیور حبّ در افتنده اولیا به حرکت و طیران می آید

*** ص ۳۲۷ ***

محبّت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد و مرده را زنده نماید این وفای به عهد ایشان از سلطان اعمال عند غنی متعال مذکور و مسطور از حقّ جلّ جلاله می طلبیم احتیای آن ارض و اراضی اخیری را مؤید فرماید بر امانت و راستی ارض سجن به مقامی مرتفع که جمیع اطراف به او ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب می نمودند لاجل بیع و شری از مدن قریبه و بعیده بآنّه هو حاضر جواب می شنیدند و بعد به خیانت بعضی از نفوس و ظلمت ما فی قلوبهم از مقام اول به مقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر به آنکه مقر کرسی واقع علو و سمو مقامات

احباب علی قدر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسی که بسیار خبیث واقع می شود در آخر مقام دعوی حقیقت هم می نماید بد قدرت ان شاء الله عباد

خود را حفظ

*** ص ۳۲۸ ***

خود را حفظ فرماید و بما یحب و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید به کلمه لا حول و لا قوۃ الا بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر و مقصود غیب و شهود به این کلمه ناطق بنویس به جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و رحمتی و عنایتی یا علی مُر احبائی بما یرتفع به مقاماتهم بامری قل یا اولیاء الرحمن فی البلدان سَخَّرُوا مدائن القلوب بجنود الاعمال و الاخلاق هذا ما حکم به مولی العالم حین استوائه علی العرش الاعظم طوبی لعبد انجذب بندائی و عمل بما امر به فی کتابی المبین انتهی. از این قبیل بیانات محکمت لانتحصی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعاملین اینکه درباره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت

*** ص ۳۲۹ ***

اقدس این کلمه مکرر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهاء الله علیه بهاء الله خبر مازندران را آن محبوب به تفصیل مرقوم داشته اند و این ایام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ذکر خدمت ایشان در ق و ر لکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایام این کلمه علیا از مشرق بیان مالک اسماء ظاهر قوله جلّت عظمته و جلّ کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوییم به حکمت واقع شده مشاهده می شود قباع خنازیر و ضوضای جهلاء مرتفع و اگر تمام هم به جهة ضوضا ناظر باشیم ستر این خدمت باهر را دوست نداشته و نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری می گوییم به نطق و بیان ملجأ بوده و حق جلّ جلاله نظر به فضل و عنایت او را محل و مصدر اعلائی کلمه فرموده و این اعلا اگر چه

سبب ضوضاء

*** ص ۳۳۰ ***

سبب ضوضا شد و لکن نظر بالجاء باسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول انا زینتا عمله بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتی ان ربک لهو العطوف الغفور الرحیم الکریم انتهی. عرض این فانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و به تصحیح فائز و به اطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزین است به آیات و کلمات حقّ جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید حلاوت آن را بیابند و بما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عرف اعمال و اخلاق طیبیه در اطراف متضوع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الامر بیده و ما انا الا عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احتیای ارض میم خواسته اند همان ایام نازل و نظر به انقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایام امر به ارسال فرمودند و ان شاء الله ارسال

*** ص ۳۳۱ ***

می شود آنچه آن محبوب فؤاد درباره ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرت قلب شد و عالم عالم محبت ظاهر ان شاء الله آن محبوب و ایشان در جمیع احوال بما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و دستخط ثانی آن حضرت که تاریخ آن غره شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و به نغمه جدیده در محبت مالک احدیه مترنم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدس از ذکر و بیان نموده و تفصیل بعد از اذن عرض شد اذاً جرى فرات الرحمة و اللطاف و ماج بحر الفضل علی شأن لا یندرک بالبیان قال و قوله الحقّ

بسی المظلوم الفرید

یا ایها الناظر الی شطر السّجن و النّاطق بثناء المقصود و الشّارب من ریحی المختوم علیک بهاء المهیمن القیوم قد

حضر العبد

*** ص ۳۳۲ ***

حضر العبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض تلقاء المظلوم ما غنت حمامة فؤادک فی ثناء الله و ذکره طوبی للسانک و لبیانک و لمن یسمع قولک فی امرالله العزیز الودود قد انزلنا علی المقرّبین ما لو یلقى علی التراب لتطلع منه شمس العلم و البیان كذلك نطقت براءة الرحمن و الناس اکثرهم

لايفقهون انت الذى حضرت و رأيت البحر و امواجه و الشمس و انوارها و سمعت ما تكلم به مكلّم الطّور اذ كان مستويّاً على عرش الظّهور ان ربك يذكر من اقبل اليه و نطق بثنائه و قام على خدمة امره العزيز الممنوع لاتحزن عمّا يعملون المقبلون لعمري لو انصفوا و عرفوا لعملوا بما امروا به فى الواح شتى من لدى الله مالك الورى كذلك نطق امّ الكتاب من قبل و اللّوح المحفوظ فى هذا المقام المحمود كبر من قبلى احبائى و ذكّهم بما ينفعهم و يحفظهم و يرفعهم الى

*** ص ۳۳۳ ***

ملكوتى الذى جعله الله مطاف من فى الغيب و الشّهود قل يا اوليائى انا نوصيكم باعمال يجد منها المألأ الاعلى عرف التّقديس لعمري بها يرتفع امرى و مقاماتكم فى ظلّ قباب عنايتى و خباء مجدى و فسطاط رحمتى التى سبقت الوجود قل انا نكون معكم فى كلّ الاحوال نسمع و نرى و انا السّامع البصير انا نرى و نستّر نسمع و نصمت لو نفصل لك ما ظهر و سيظهر تأخذك الاحزان فاسئل الله بان يبذلّه بسلطان من عنده ان ربك لهوى القوىّ القدير البهاء و التّور عليك و على اوليائى و على الّذين وقوا بميثاق الله و عهده فى هذا اليوم العزيز البديع انتهى. اين فانى خدمت آن محبوب عرض مى نمايد كه اگر چه جواب دستخطها تأخير مى شود ولكن بعد جميع مطالب واحداً بعد واحد از اسماء مشيت الهى نازل و ارسال مى گردد

از حسن حظّ

*** ص ۳۳۴ ***

از حسن حظّ آنكه سبب تأخير خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهن است در هر حال اميد عفو است و ديگر از آن حضرت اين خادم فانى مطمئن است چه كه مطلع و آگاهند اين كه بشارت وصول الواح الهى را مرقوم داشتيد و همچنين اجتماع دوستان و القاء آن بر ايشان و ذكر مراتب شوق و ذوق و جذب و انجذاب حزيه تعالى فى الحقيقه مسرت بى اندازه عنايت فرمود ان شاء الله در جميع احوال از حلاوت بيان رحمن قسمت برند و بما ينبغى قيام نمايند چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طيبه مرضيه آفاق عالم انسان به اين انوار روشن و منير عمل مقبل مستقيم به مثابه شجر است اصلش در ارض استقامت

*** ص ۳۳۵ ***

و فرعى الى ماشاء الله و اثمارش به دوام ملك و ملكوت فى الحقيقه جز مرآت علم الهى احصاى اين مراتب ننموده و نخواهد نمود هنيئاً لحضرتكم و لهم از حق مى طلبيم جميع اهل عالم را از اين نعمت طيبه و مائده سمائيه قسمت عطا فرمايد و محروم ننمايد آنّه على كلّ شىء قدير و اينكه اظهار تشكّر و بهجت و سرور از مائده ثانيه و شمس جديده مشرقه و نعمت مكرزه فرمودند ارکان را بهجت بسيار لطيفى بل لطف عمّا يحصى عطا نمود در ذكر اشراق الواح الهى از افق عنايت مرّة اخرى اين كلمه را مرقوم داشتيد قولكم ديگر اين لاشىء اين كره چنان جرعه نوش شده و از اين عطيه كبرى محظوظ گشته كه خود را مالك بر من على الارض يافته بعد از عرض اين كلمه در ساحت امنع اقدس لسان الهى

*** ص ۳۳۶ ***

لسان الهى به اين كلمه مباركه ناطق قوله جلّ و عزّ اين بيان جناب على قبل اكبر به مثابه شاخه محبت است كه به عشق الهى پيوند شده انتهى. صد هزار روح و بحور آن فدای اين كلمه مباركه كه به مثابه آفتاب از افق عنايت طالع شده سيّج بحمد ربك و كن من الشّاكرين و اينكه در ذكر دوستان الهى مرقوم داشتيد كه ايشان هم از كوثر بيان رحمن منجذب شدند به شأنى كه مجذوب وار به ثنای الهى ناطق گشتند و همچنين به نفي شعور و ادراك و انسانيت از نفوس معرضه از اهل بيان بعد از عرض اين فقره اين كلمه تامه مطاعه از مطلع بيان احديّه اشراق فرمود فرمودند يا عبد حاضر ان شاء الله دوستان الهى هميشه جمع باشند و به ذكر و ثنای حق مشغول هر نفسى از بحر اعظم آشاميد عالم را در ظلّ

*** ص ۳۳۷ ***

خود مشاهده نمايد اين طيور را پرواز حق آموخته و فوق طيور ادراك و عقول طيران نمايند طوبى لهم طوبى لهم انتبى. فدای وجودى كه حلاوت بيان را بيايد و شمس شفقت و الطاف را از آفاق سماء كلمات كتاب الهى مشاهده نمايد و اين كه درباره حركت و مشورت مرقوم داشتند فى الحقيقه كون آن محبوب در آن ايام در آن ارض لازم بود اميد هست از عنايت حق جلّ جلاله كه آن ارض مباركه را از شئونات مردوده معرضين

از اهل بیان مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذی شعور و درایتی متحیر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی قلوب مقرر داده‌اند و علم و انصاف را خارج باب داشته‌اند اَفِّ لَهُمْ و لَمَنْ ضَلَّ و اَضَلَّهُمْ

و لداهیه تمشی

*** ص ۳۳۸ ***

و لداهیه تمشی و لاتعرف الی من و لها هاویه تستعید الهاویه منها و اینکه درباره جناب آقا میرزا لطف الله علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله

بسی النَّاصِحِ الْمُشْفِقِ الْخَبِيرِ

یا ایّها المقبل الی الوجه ایام ایام الله است به یک آن آن قرون و اعصار معادله نمی‌نماید ذره این یوم به مثابه خورشید مشاهده می‌گردد و قطره‌اش مانند دریا اگر نفسی یک نفس فی حبّ الله و لخدمته بر آرد او از سید اعمال از قلم اعلی مسطور اگر فضائل این یوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند الا من شاء ربک لذا محبوب آنکه در این یوم درصدد آن باشی که به انوار

*** ص ۳۳۹ ***

شمس رضای حق فائز شوی یک کلمه از صد هزار اولاد بهتر و برتر و پاینده‌تر است ان شاء الله به این مقام بلند اعلی فائز گردی تا ذکرت به دوام ملک و ملکوت پاینده ماند در هیچ حال مایوس مباش به ذیل حق متشبّث باش و به او متوکل قل یا الهی انا اللّذی اقبلت الیک بروحی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت املی و رجائی و مشیّتی و ارادتی امام کرسی عظمتک آیدنی علی ما اردته بجودک و فضلك انت تعلم بانّی لا علم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدر لی ما هو خیر لی انک انت الشّاهد العالم المشفق العظیم الحکیم انتهی. و اینکه درباره جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سماء مشیّت نازل ان شاء الله از بحر بیان رحمن بیاشامند و به انوار معرفتش منور گردند

قوله جلّ کبریائه

*** ص ۳۴۰ ***

هو الاقدس الاعظم الابهی

قوله جل کبریائه

انّ النور ینادی و النّار تنادی طوبی لأذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع أنّه اتی لحویة العالم و الامم ارادوا قتله فویل لهم انّ ربک لهو الشّاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف حولی و الانوار سجدت لهذا النور اللّمع من النّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الافتراء و منهم من تمسک بالذّین نقضوا میثاق الله و عهده كذلك قضی الامر و أنا من الشّاهدین یا ملأ الارض دعوا ما عندکم رجاء ما عندالله كذلك یامرکم من ینطق بالحقّ أنّه لا اله الا هو المقتدر القدیر. طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک من عنده ما یغنیک فی کلّ عالم من عوالم ربک ان انت من الرّاسخین تمسک بکتاب الله و ما نزل

من عنده

*** ص ۳۴۱ ***

من عنده انّ ربک لهو المؤید الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل اللّذی استوی علی العرش رغماً لکلّ عالم بعید كذلك نطق قلبی الاعمی فضلاً من عندی ان افرح بهذا الفضل العظیم البهاء المشرق من افق ملکوتی علی الذّین نبذوا سوائی و تمسکوا بعنایتی و تشبّثوا بذیلی المنیر ای انوار فضل احاطه فرمود و فجر عنایت دمید صد هزار طوبی از برای نفوسی که الیوم به مقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایام معدوده ایشان را از مقام باقی منع نمود تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مساء بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلق به عنایت آن محبوب است و اینکه ذکر جناب رضاقلی خان علیه بهاء الله فرموده بودند امام وجه

من لایعزب

*** ص ۳۴۲ ***

من لا يعزب عن علمه من شيء عرض شد هذا ما نطق به لسان الشفقة و الكرم و الفضل قوله جل شأنه و عظم كرمه يا علي قبل اكبر عليك رحمتي التي سبقت البشر حق جل جلاله جميع عالم را از برای معرفت خود خلق فرمود و از برای كل راحت خواسته و اسبابی هم به مقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر اهل ارض به انوار نیر سماء علم منور شوند یعنی به آنچه از افق اعلی و ذروه علیا نازل تمسک نمایند و عمل کنند کل خود را در کمال سرور و امنیت و راحت مشاهده نمایند آنچه درباره ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب. از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش از آنچه بر تو وارد شد بر حق اعظم از آن وارد قسم به انوار وجه الهی این عالم به این عظمت

*** ص ۳۴۳ ***

که مشاهده می شود لایق یک نفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الامر انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان شاء الله در کل احیان به او ناظر باشند و به ذیلش متشبهت انه یقدر له ما اراد و هو المشفق الکریم البهاء علیه و الصبر له و الاضطبار لک و الامر لی و انا الامر الحکیم انتهى. اینکه درباره جناب آقا سید محمد طبیب علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید و همچنین مراتب ذهن و ذکاء و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب به تمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقر عرش تلقاً وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جل کبریا ان شاء الله به عنایت حق فائز باشند و به انوار معرفتش منیر و از ریحش مشروب و از مانده اش مرزوق حبداً هذا الیوم المبارک العزیز عرفش عالم را احاطه نموده

و نسیمش

*** ص ۳۴۴ ***

و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن انتبه من هذا النسیم و عرف و قام و قال مقبلاً الی الافق الاعلی قد کنت نائماً یا الهی هرتنی نسیمات عنایتک و اقامتی امام افق فضلک استلک بان تؤیدنی علی خدمتک و الاستقامة علی امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشهود. یا علی لحاظ عنایت به او متوجه بشره بما نطق به المظلوم فی سجنه العظیم ترقی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوالم هذا حق لاریب فی البهاء علیک و علیه و علی من تمسک بالمعروف و ما یرتفع به امر الله رب العالمین انتهى اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آن محبوب می دانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الارض را کفایت نماید و این ایام قلم اعلی یحب

*** ص ۳۴۵ ***

ان ینطق فی کل شان انه لا اله الا هو المهیمن القیوم از حق جل جلاله این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است و اینکه درباره جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی علیهما بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقة ایشان به عنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت امتع اقدس اعلی لسان کبریا به این کلمات عالیات ناطق قوله جل کبریا انه

هو الشاهد السميع

یا خداداد قلم اعلی شهادت می دهد بر اینکه هر هنگام ذکرک عرض شد به کلمه الهی و ذکرش فائز شدی از حق سائل شو تو را تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اول اقبالت به افق اعلی در هر یوم که ذکرک شده لوحی مخصوص

نازل

*** ص ۳۴۶ ***

نازل و من غیر آن لحاظ عنایت به تو متوجه بوده ان اشکر الله ربک و رب من فی الارض و السماء الندی اخذ یدک و انقذک من ظلمات الارض و ادخلک فی ظل سدره عنایته و رفع ذکرک بین عبادہ المقربین فضل و رحمتش لازال سبقت داشته و دارد انه نجاک و هداک الی سواء الصراط و سقاک خمر الطهور بید عطائه و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی و متمسکاً بفضلی الندی احاط الافاق انتهى. و همچنین این آیات مشرقات از سماء مشیت حق جل جلاله درباره جناب حاجی شاهویردی علیه بهاء الله نازل قوله جلّت عظمته

بسی المشفق الکریم

یا شاهویردی فائز شدی به آنچه که اهل

*** ص ۳۴۷ ***

عالم از آن غافل و محجوبند آلا من شاء الله سلكت و اقبلت و توجهت الى ان بلغت الى مطلع الهداية و سمعت ما تكلم به لسان الله المقتدر العليم الحكيم كم من ولي مات في حسرة لقائي و كم من حبيب قصد مقامى و كم من امير ناح في فراقى و كم من انيس انفق روحه لوصالى و انك قصدت و عزمت متوكلاً على الله الى ان حضرت في ساحة طافه الروح الامين و سمعت من المظلوم ما سمعت اذن المقرين ان اشكر الله بما ايدك و قزبك الى بحر الحيوان و انزل لك ما لا يعادله شىء من الاشياء و اسمعك ما سمع الكليم در عنایت حق تفكر نماييد تا شما را از جميع احزان محدوده دو روزه فارغ و آزاد نمايد لايق اين فضل توجه است و لايق توجه

فراغت

*** ص ۳۴۸ ***

فراغت از احزان البهاء عليك و على من معك انتهى. اين خادم فاني لازال از برای جنابان که از قلم اعلى به ابناء خليل و وراث کليم ناميده شده اند خير و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانى طلب نموده و مى نمايد و البته وقتى مقرون به اجابت گردد چه که به شهادت قلم اعلى و شهادت آن محبوب اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنين نفوس را همه عالم ذاکر شده و خواهند شد اين اشياء متفرقه و الوان مختلفه عنقريب معدوم و ما عند الله ليبقى طوبى لهم في الحقيقه مؤيدند از جمله تأييد آنکه آن محبوب از ايشان اظهار رضایت نموده اند ان شاء الله لازال موقف باشند و اينکه جناب آقا خداداد عليه بهاء الله فرمودند قريب يك سنه

*** ص ۳۴۹ ***

مى شود آنچه ارسال نموده اند جواب از اين عبد نرفته الامر كما قال ولكن اين عبد نظر به اطمینان از ايشان و همچنين نظر به آنکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلى جارى اين عبد در جواب مراسلات بعضى که تازه به شريعه اقبال نموده اند مشغول و خود ايشان نظر به خدمت و استقامتى که در امر دارند البته راضيند به آنچه واقع شده حق تعالى شأنه شاهد و گواه است که لازال ذکرشان و قيامشان و خدمتشان نصب عين بوده و هست و امید است از فضل الهى جواب هم ارسال شود و اين که درباره آقا محمد و آقا على اصغر عليهم بهاء الله مرقوم داشتند الحمد لله ايشان به ذکر الهى از قبل و بعد فائز شده اند قد نزل ذکرهما من سماء عنایة ربنا و ربکم و محبوبينا و محبوبکم و رقمنا

من القلم الاعلى

*** ص ۳۵۰ ***

من القلم الاعلى هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم اين کلمات عاليات در اين مقام از لسان مالک ورى جارى و نازل قوله جلّ و عزّ يا محمد طوبى لك بما وفيت بعهدك و طوبى لمن عمل فيه ما كان مقبولاً لدى العرش قد زين عملك بطراز القبول في هذا المقام العزيز المحمود ان اشكر الله بهذا الفضل و قل لك الحمد يا مالک الغيب و الشهود و نذكر على قبل اصغر و نكتب عليه و نبشّر برحمى التى سبقته طوبى له بما فاز بذكرى من قبل و من بعد و شرب رحيقى المختوم انتهى. عمل آن حضرت بسيار مقبول افتاد و عمل جناب آقا محمد هم به طراز قبول فائز قد شهد بذلك آيات الله ربنا و رب العالمين اينکه درباره جناب آقا ميرزا محمد على و اهل ايشان عليهم بهاء الله مرقوم داشتيد بعد از عرض در ساحت اقدس

*** ص ۳۵۱ ***

امواج بحر بيان الهى به صورت اين کلمات باهرات ظاهر و لايح قال جلّت عظمته

بسمى العزيز العظيم

يا محمد قبل على قد سمعنا ذكرك في كتاب من احبتي و احبه الله و انزلنا لك آيات لا تعادلها من في خزائن الملوك طوبى لمن فاز اليوم بعرفان الله الذى اذا ظهر نطقت الاشياء قد اتى الوعد و هذا هو الموعود انا اظهرنا الامر و انزلنا الآيات و دعونا الكل الى الله المهيم القويم من الناس من نبي الهدى و اخذ الهوى بما اتبع كل غافل محجوب قد ورد على المظلوم في سبيل الله ما ناح به المملأ الاعلى و سكان مدائن الاسماء ولكن القوم اكثرهم لا يفقهون في كل الاحوال قمنا على الامر على شأن ما منعنا مدافع العالم و لا صفوف الجنود و اول من اعترض علينا علماء الارض قد نقضوا ميثاق الله و عهده و قاموا

علينا كما قاموا

*** ص ۳۵۲ ***

علینا کما قاموا من قبل علی محمد رسول الله و من قبله علی الروح بنادیهیم المیزان و هم لایسمعون و ینذرهم الصراط و هم لایشعرون قد تمسکوا بالظنون و الاوهام معرضین عن انوار الیقین کذلک یقصر لک قلبی الاعلی فی هذا السجن الممنوع ان احفظ آیاتی ثم اقرئها بریوات اهل البهاء هذا ما یأمرک من عنده کتاب محفوظ البهاء علیک و علی ضلعک الّتی فازت برحیق محبّة ربّها العزیز الودود انتہی. یا محبوب فؤادی حسب الامر این آیات عظیمه منیعہ را بر ایشان القا نمایید و از قبل حق تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان سلطان امکان به فرح حقیقی فائز شوند و از فزع اکبر محفوظ مانند این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می نماید ذکر جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله

*** ص ۳۵۳ ***

از اهل خا فرموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان را به نار محبت الهی بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنایت به صورت این کلمات عالیات تجلی فرموده قوله جلّ اجلاله

بسمی الناطق من افق الملكوت

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله فی يوم بشر به رسول الله من قبل و کل کتاب منزل یا علی فاذا ذکر ما اقامک علی هذا الامر و ما ایقظک فی هذا اليوم و من اسمعک نداء المظلوم الّذی رأى فی سبیل الله ما نأح به المقربون و من اخبرک بهذا المسجون و من حدّثک هذا الامر الّذی به ارتفع حقیف سدره المنتهی و انار الافق الاعلی و نطقت الاشیاء فی ملکوت الانشاء قد اتی من کان مستوراً فی علم الله و مسطوراً من قلم الامر فی کتابه المختوم طوبی لک بما سمعت و عرفت و اقبلت الی من اتی من

سماء الامر

*** ص ۳۵۴ ***

سماء الامر بسطان مشهود دع الناس باهوائهم و تشبّث بذیل عنایت ربّک مالک الوجود انا نوصیک و الّذین آمنوا بما یفرح به قلب المظلوم و یرتفع امرالله العزیز الودود اّنه لو یجد عرف اخلاقه و ما امر به عبادہ فی کتابه لیفرح کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان فضلاً من عنده و هو الحقّ علام الغیوب البهاء علیک و علی من اشتعل بنار محبّة الله فی ایامه و علی کلّ قائم نبذ القعود فی هذا اليوم الموعود ثمّ الذکر و البهاء علی من انتبه من نسّمات الوحی الّتی تمرّ من شطر سجی العزیز المحبوب انتہی. در این حین مبارک به شأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظّمه لله ربّنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الملك و الجبروت

*** ص ۳۵۵ ***

نهی دانم این خلق را چه سکری اخذ نموده امت قبل استدلال می نمود که چند فقره در کتاب نازل که حق جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر به وقوع آن او را از حجّت و برهان می شمردند و حال آن جناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتی که هیچ عاقلی تصوّر آن نمی نمود از قلم اعلی به کمال تصریح نازل و جمیع واحداً بعد واحد از قوّة به فعل آمد و از باطن به ظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود واحداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق آن ظاهر و باهر مع ذلک کلّ غافل نائم میت الآ من حفظته ید الفضل آیا احدی می تواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و یا بیّناتش اظهر و یا سدره

حجّت ائمر

*** ص ۳۵۶ ***

حجّت ائمر از این سدره مبارکه باسقه بوده لا و ربّی مگر المزمّه از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا می نماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الامر بیده یفعل و یحکم کیف یشاء و هو المقتدر المختار ذکر مخدوم معظّم حضرت زین ب الّذی هاجر الی الله و فاز فی ارض السّرّ فرمودید ان شاء الله در جمیع احوال به عنایات مخصوصه حق و فیوضاتش فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند شد ان شاء الله در جمیع قرون و اعصار به اسم حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مراتب گذشته شجر وفا شجر مبارکی است ائمارش

*** ص ۳۵۷ ***

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حبّ و اوست پیشرو اهل وُدّ و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می‌نمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدمه الفداء رسید و ان شاء الله جواب عنایت می‌فرمایند اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر به حکمت است ایام ایامی است که اگر امتیاز ظاهر شود بسا می‌شود سبب ضرر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعداء نظر به آنکه حال به یقین مبین دانسته‌اند که حق جلّ جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده‌اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقّفند و لکن در سرّ سرّ متصدّد اگر فی الحقیقه نفسی را منشأ اثر کلی در آن جهات بدانند به تشبّهات مختلفیّه تقصیری بر حسب ظاهر اثبات می‌نمایند مانند تقصیری که

آن طبر ظالم

*** ص ۳۵۸ ***

آن طبر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه به این جهات بعض اوامر الهیه متوقّف اینکه درباره امة الله همدهد علیها بهاء الله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجدّد ذکر ایشان را نموده و به طراز عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا ایها الناظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری بشرها من قبلی و کبر علیها امرأ من لدن ربک المشفق الکریم انا ذکرناها من قبل و بنت اسمی الاصدق الّذی اقبل و توجه الی شطرالله امرأ من عنده الی ان دخل السّجن و قام لدی الباب و سمع نداء الله المقتر العزیز الوهاب انا نکبر علیها و علی امها و علی امائی الّلائی اقبلن الی الله مالک الرقاب و نوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لایام الله ربّ الارباب کذلک ماج بحر البیان

*** ص ۳۵۹ ***

از یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهى. الحمد لله فازت بما ارادت قد ذکرت و نزلت لها و بنتها ما تزوّع به عرف عنایة ربّنا الکریم آخر دستخطّ آن محبوب جان به مناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون به این کلمه آن جناب رسید که عرض نموده‌اند الهی و محبوبی معرّز بدار نفسی را که امر تو را معرّز بدارد و علّت اعزاز و اعلاّی امر تو گردد در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود قوله جلّ جلاله یا ایها الشارب رحیق بیانی انا عزّزناک و نصرناک و رفعاک و ذکرناک لتذکر امر ربک العزیز الکریم این عزّت تغییر نیابد و جنود عالم بر ستر آن قادر نه چه که حق عنایت فرمود و از جانب حق است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک بذکری و قم علی خدمت امری بالزّوج و الرّیحان

*** ص ۳۶۰ ***

و الرّیحان و الحکمة و البیان کذلک یا مرمک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آن جناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و به طراز محبّت فی الحقیقه مزین مشورت نمایند و به آنچه سبب اتحاد و اتفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع الله من یحبّه و یظهر مقامه بین خلقه انه ولی من والاه و ناصر من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهى در این مقام بحر بیان به شأنی مواج که حفظ و خیال و قوه از این عبد رفت انا لله و انا الیه راجعون و الامر بیدالله دیگر نمی‌دانم کاد ان یطیر الجسد و کیف الرّوح بعد از عرض مناجات و تزیل آیات و اظهار عنایات و ظهورات رحمت و بروزات فضل ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهاء الله و عنایتی که در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا

*** ص ۳۶۱ ***

ما اشرفت به شمس الحقیقة من افق سماء البیان قوله جلّت عظمتی و عظم احسانه و کبر کبریائه

بسمی المذکور فی الصّحف والزّبر و الالواح

کتاب نزل من لدی الله مالک القدم علی الاحزاب و الامم طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل لکل منکر مرتاب ان یا قلنی الاعلی ان اذکر الّذین تشبّثوا باذیال رداء عنایة ربک مالک الاسماء بذکر تنجذب به القلوب و الارواح ان اذکر عبیدی العظیم الّذی اعترف بهذا التّبا الاعظم و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربک الرّحمن الّذی ینطق فی کلّ شان انه لا اله الا انا لعزیز الوهاب انا ذکرناک من قبل من شطر البقعة البیضاء من سدره المنتهی بذکر تزوّع منه عرف البقاء بین الاحزاب ان اشکر الله بهذا الذّکر الاعظم فی سجنی الاعظم و قل

لك الحمد يا مطلع

*** ص ٣٦٢ ***

لك الحمد يا مطلع الوحي و منزل الآيات لعمرى لاتعادل بحرف من آياتى كنوز الارض كلها يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قل يا ملى الاحزاب تالله ان الكتاب ينطق فى قطب العالم و يدع الامم الى مالك القدم ولكن القوم فى نوم عجاب قل قد اتى من خضعت له كتب الارض كلها ان اعتبروا يا اولى الابصار اتقوا الرحمن يا ملى الامكان ان انصفوا فى هذا الامر الذى اذا ظهر نفخ فى الصور و مرت الجبال قل فاتوا يا ملى الارض بما عندكم و تزن ما عندنا و عندكم بهذا الميزان الذى وضع بالعدل امراً من لدى الله رب الارباب هذا يوم فيه ينادى الميزان بما ينبغى باعلى النداء بائى انا المميز العليم من لدن مالك الاديان و نذكر من سقى بحيدر من هذا المنظر الاكبر لبيشره برحمتى و عنايتى و يقربه الى

*** ص ٣٦٣ ***

مقام جعله الله مطاف الفردوس الاعلى و اهل ملكوت الاسماء فى العشى و الاشرار لعمرى لو تطلع بما عند ربك لياخذك الفرح و الابتهاج على شأن تعجز عن ذكره الاقلام كن قائماً على خدمة امرى و ناطقاً بثنائى و ناظراً الى افقى و تشبثاً باذيال رداء عنايتى كذلك امرناك من قبل و فى هذا اللوح الذى لاحت من افقه شمس الحكمة و البيان يا حيدر و ص عبادى باخلاقى و مانزلى فى كتابى ان ربك لهو الامر العزيز العلم اياك ان تمنعك شئوننا الخلق عن الحق ضع ماسوائى ثم ول وجهك الى شطرى و قل اشهد انك كنت مسطوراً من القلم الاعلى و مكنوناً فى علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت لدى المظلوم و انزل لك ما انارت به الافاق يا على قبل اكبر

عليك بهائى

*** ص ٣٦٤ ***

عليك بهائى و رحمتى ان افرح بما توجه اليك البحر الاعظم من هذا المقام الانور الاقدم و اراد ان يذكر عمك و ابنه ليفرحا بذكر الله فى يوم فيه اسودت الوجوه و زلت الاقدام طوبى لمقبل سمع و اقبل ويل لمعرض اعرض عن الذى ذكره فى اللبالي و الايام انا نبشرهما و تكبر من هذا المقام عليهما ليقوما على خدمت امرى الذى خضعت له الاعناق و نذكر احباء الله و اوليائه فى ارض السنين و التون و نبشرهم بالشمس و اشراقها و البحر و امواجه و السماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها و ما رقم لهم من قلبى الاعلى فى الصحيفة الحمراء كذلك يجزى الله عباده فضلاً من عنده و هو العزيز الفضال يا يحيى ان استمع النداء من شطر عكاء عن يمين البقعة النوراء

*** ص ٣٦٥ ***

من السدرة انه لا اله الا انا الغنى المتعال هل تعرف من ينطقك و هل تعلم من اقبل اليك قل اى و نفسك ان مكلم الطور ينطق لى و مالك الظهور قد اقبل الى وجهى فضلاً من عنده و هو الغنى بالحق و انا الفقير المحتاج يا يحيى و ص عبادى بالامانة و الصدق و بما يرتفع به ذكر الله فى المدن و الديار ان افتحوا القلوب بجنود الاخلاق كذلك امرنا العباد من قبل و فى هذا الكتاب و كذلك زيننا ديباج كتاب الوجود بذكر المقصود لتشكر ربك مالك الانام و نذكر من سقى بمولى فى هذا المقام الاعلى بندائى الاحلى و انا المقتر على ما اراد قم على الذكر و الفناء و سبح بحمد ربك مالك المآب انا ذكرناكم بذكر سالت به البطحاء و جرى فرات رحمتى من كل الجهات قل يا قوم لاتمنعوا انفسكم عن بحر الحيوان اتقوا الرحمن الذى

اتى بجنود الوحي

*** ص ٣٦٦ ***

اتى بجنود الوحي و رايات الآيات قل هل يبقى لكم ما ترونه اليوم لا و نفسى الحق سيفى من على الارض و يبقى الملك لنفسه وحدها يشهد بذلك كل شجر و حجر و مدر و حصاة و نذكر الهادى الذى هديناه الى سواء الصراط يا هادى ان المظلوم يذكرك و يأمرك و الذين آمنوا بالمعروف ان اتبعوا ما امرتهم به من لدن فالق الاصباح تالله يوم الله ينطق بالحق فى هذا القصر الذى جعله الله المنظر الاكبر ان اعرفوا يا اولى الالباب قل ضعوا ما عند القوم قد اتى سلطان الوجود باعلام الوحي و الالهام يا ملى الارض اتقوا الله و لا تحرموا انفسكم عن الذى به ظهر ما كان مكنوناً فى الزبر و اللواح خذوا كتاب الله بقوة و لا تتبعوا كل جاهل مرتاب كذلك نورنا افق سماء العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع و رأى

*** ص ٣٦٧ ***

و ویل لکل غافل مکار ان یا قلبی الاعلی ان اذکر من سمع صریک و اقبل الیک الّذی سعى بیوسف لیفرح بهذا الذکر الّذی اذا ظهر سجدت له الاذکار انا ظهنا و اظهرنا الامر على شأن اضطربت القلوب و شاخصت الابصار الّا الّذین نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلین الی الله مطلع الانوار طوبی لمن فاز باصغاء ندائی و وجد عرف قمیصی و انتبه من نسّمات عنایتی اذ سرت فی الاسحار هذا یوم فیہ انجذبت الاشیاء من نداء مالک الاسماء ولکنّ النَّاس فی غفلة و نعاس نعیماً لمن وجد عرف البیان و قام على خدمة الامر فی الغدوّ و الاصال انا سمعنا ذکرك ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من مشرق الاذکار و نذکر علی قبل محمد و نبشّره و الّذین آمنوا فی هناك برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی به شهدت الدّرات توکل فی کلّ الامور

علی مکلم الطّور

*** ص ۳۶۸ ***

علی مکلم الطّور و تمسک بما نزل فی الکتاب من لدن مرسل الایح ایاک ان تمنعک اوهام العلماء عن فاطر السّماء او تخوّفک سطوة الامراء عن مطلع الایقان لا تلتفتوا الی ایام معدودات أنّها ستمضی و یرون الموحّدون انفسهم فی اعلی الجنان انا نأمرکم فی کلّ الاحوال بالحکمة لئلا یرتفع ضوضاء الّذین کفروا بالمآل کذلک تَضَوّع عرف البیان فی الامکان طوبی لمن وجد و ویل لکل منکر مکار.

و نذکر احبّائی فی الشین و الهاء و نبشّره باقبالی الیهم و نکبر علی وجوههم من هذا المقام الّذی تزین بانوار وجه ربّه العزیز الغفار یا احبّائی ان افرحوا بما نزل لکم من سماء الامر ثم اشکروا ربکم الرّحمن فی کلّ الاحیان انّه غفرکم و هداکم و فضّلکم علی اکثر العباد انا ذکرناک کلّ من

*** ص ۳۶۹ ***

ذکر اسمه تلقاء الوجه ثم الّذین ما ذکرت اسمائهم انّه یفعل کیف یشاء بسطان من عنده و هو المقدر العزیز العلام و نذکر من سعى بخانلر و نبشّره بعنایاتی الّتی لایأخذها التّفاد ان افرح بما ذکرناک و الّذین آمنوا بأیات تفدی لها الارواح ان اقتصر امورک علی ذکرالله و ثنائه اذا ورد علیک احمد من اولیائه قم علی خدمته بالروح و الریحان ایاک ان تحزینک شئوننا الدّنیة و ما یرد فیها دعها عن ورائک و تمسک بحبل الله مالک الایجاد البهاء علیک و علی ابنائک و اهلک و علی کلّ موقن صبار انتهى. آیا بعد از امواج بحر معانی و ظهورات انوار بیان الهی این عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مالک اسماء ظاهر فی الحقیقه قلب از آن محترق و زفرات

متصاعد

*** ص ۳۷۰ ***

متصاعد و عبرت نازل قوله جلّت عظمته یا عبد حاضر مشاهده می نمایی و اصفا می کنی که در لیالی و ایام صریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای هدایت عباد و نجات من علی الارض بوده ای کاش در جزای این موهبت کبری و شفقت عظمی بر امر الهی متحد می شدند و به آنچه سبب و علت سموّ و علوّ اوست متشبّث که شاید عرف خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیّه ساطع شود و عالم را اخبار نماید به آنچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصدی است صادق و رسولی است کامل و مبین طوبی لمن فاز ببیانی و عرف ما اراد ملکوت مشیّتی انتهى. این فقیر لزال در آنچه ظاهر شده متعیّر و مبهوت به یک طنین عنکبوت اقبال می نمایند و از صریر

*** ص ۳۷۱ ***

قلم اعلی اعراض. رایحه کریهه را محبوب می شمردند و از عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و مشهود سوف یراه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده امّ الکتاب در این حین دستخطّ ثالث آن حضرت به مثابه نسیم ربیع حقیقی بر این جسد یابس مطروح عبور نمود بخششها فرمود و عنایتها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبت در ظهور و مرور و انشاءالله این بشیر ممنوع نشود و از حرکت باز نماند و بعد از قرانت و اطّلاع به مقام لاعدل له توجه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب به کمال روح و ریحان تلقاء عرش رحمن عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المنجذب بأیاتی انا سمعنا ندانک و ما ناجیت به الله ربّک و سمعنا زفراتک و رأینا عبراتک فی حبّ لله

محبوبک و مقصودک

*** ص ۳۷۲ ***

محبوبك و مقصودك و شاهدنا نار حَبْك و اشتعال قلبك و خضوعك و خشوعك و اهتزاز اركانك في عشق الله و وَدَّه اَنَا كُنَّا مَعَكَ فِي الْمَجَالِسِ و المحافل اذ كنت ناطقاً بهذا الاسم الاعظم و هذا النَّبَأُ الَّذِي بَشَّرْنَا بِهِ النَّبِيِّينَ و المرسلين نعيماً لك و لِلَّذِينَ مَا مَنَعْتَهُمْ شَتُونَاتِ الْاَوْهَامِ قَامُوا و قالوا اللهُ رَبَّنَا و رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ كَبَّرَ مِنْ قَبْلِي عَلَى احْبَائِي قُلْ تَاللَّهِ يَنُوحُ قَلْبِي و تَبْكِي عَيْنِي بِمَا وَرَدَ عَلَى امْرِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْاِتِّحَادِ و مافات عنكم في ايام الله رَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَلِكَ اَوْقَدْنَا سِرَاجَ النَّصْحِ بَدَهْنِ الْفَضْلِ و نَارِ الْحَبِّ اِنْ لَنْ تَحْفَظُوهُ عَنِ الْاِرْيَاحِ لَا تَكُونُوا سَبَباً لِاَلْفَافِائِهِ اَتَّقُوا الرَّحْمَنَ و تَفَكَّرُوا فِي عَنَابَةِ رَبِّكُمْ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ قَوْمُوا عَلَى خِدْمَةِ الْاَمْرِ اِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا خَلَقَ فِي السَّمَاوَاتِ و الْاَرْضِ مِنْ اَنْتُمْ. به صدهزار *** ص ۳۷۳ ***

لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت می نماید که از جان بخروشند و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطلع و آگاه شوند به آنچه که حق جل جلاله اراده فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیبه نمایند لعمریه محبوبی و محبوبکم یفزون و بیستوهون در یکی از الواح می فرماید باید دوستان به مثابه رگ شریان در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع به اعمال و به اخلاق ظاهر شوند که جمیع عالم به سبب آن اقبال نمایند و به حرکت آیند صدهزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حق را بر خود مقدم دارند و در سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقی و محبت اهل عالم است از فضل حق امید هست که حبه های عنایت مودعه در قلوب انبات نماید و به آثار لطیفه مزین گردد و الامر

بیده

*** ص ۳۷۴ ***

بیده و هو القوی القدير ذکر جناب آقا شیخ عباس علیه ۶۶۹ از قلم آن حضرت مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع نور احدیّه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل ان شاء الله از فرات جاریه در لوح الهی بیاشامند و به اجر لقا و عنایت ربنا مالک الاسماء فائز گردند قوله عزّ بيبانه و جلّ فضله و جلّت عظمته

هو الشاهد السميع العليم

يا عباس يذکرک المظلوم بذكر تنجذب به المقربون الى الله المهيمين القيوم قد انت الساعة و ارتفع النداء و ظهرت الصيحة و مرت الجبال و القوم هم لا يشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوى عليه مالک الظهور و مکلم الطور و الناس اکثرهم لا يفقهون قد ظهرت امّ الكتاب و تنادى بين الارض

*** ص ۳۷۵ ***

و السماء باعلى النداء و تدع الكلّ الى المقام المحمود من الناس من انكر و منهم من اعرض و منهم من جادل بآيات الله ربّ ما كان و ما يكون و منهم من نقض ميثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الاسماء و سگان الملوکوت فلما تفرّسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء كذلك يقصّ لك لسان الابي من الافق الاعلى انه لهو الحق علام الغيوب انا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلما لاح افق الظهور و اتى المعلوم انكره العلماء في اول الامر الا من شاء الله مالک الوجود قل يا معشر العلماء ضعوا ما عندكم تالله قد ارتفع صرير القلم الاعلى و يبشّر الكلّ بظهور المعلوم الذي توجّهتم في كلّ اصيل و بکور قل ما لي اراکم يا معشر الغافلين تقصدون البيت و تعرضون عن الذي رفعه بأمر من عنده اتقوا الله و لاتتبعوا

*** ص ۳۷۶ ***

و لاتتبعوا اهو انکم ان اتبعوا من اتاکم بکتاب مشهود الذي اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلها ان انصفوا يا قوم و لا تكونوا من الذين كفروا بالشاهد و المشهود هذا يوم وعدتم به في صحف الله و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ما كان و ما يكون قل يا ملأ الظالمين قد عملتم ما صاح به الملأ الاعلى و ما ناح اهل الفردوس و صعدت زفرات الجنة العليا و نزلت عبرات الملائكة و الروح قل ان کان عندکم اعظم عمّا اتى من جبروت الیرادة فأتوا به و لا تتبعوا کلّ جاهل مردود قل تعالوا لاریکم ما غفلتم عنه في هذا اليوم الذي نسب الى الله العزيز الودود هذا يوم فيه تضرّعت رائحة الرحمن و فاحت نفحات الوحي و نطق عندليب الامر على الاغصان الملك لله مالک الملوک

*** ص ۳۷۷ ***

يا عباس قم على خدمة الامر باسم ربك مالك القدم و ذكر الناس بهذا النبأ الاعظم الذى اذا ظهر ارتعدت فرائص الاوهام و الظنون اياك ان تمنعك عن مالك الاسماء شوكة الامراء و شبهات العلماء كن كالجبل الراسخ على هذا الامر المحتوم قل انه اتى بالحق و لا يلتفت الى اقبالكم و اعراضكم ظهر و اظهر ما اراد رغماً لانفكم لو انتم تعلمون انه هو الذى ينطق في كل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزيز المحبوب كذلك فتحنا على وجهك باب الفضل بمفتاح العدل اذا فزت به قل لك الحمد يا اله الغيب و الشهود اشهد انك نبئت الراحة لارتفاع الامم و قبلت الدلة لعز العالم و اخترت الغربية لبلوغ العباد الى الوطن الاعلى المقام الذى جعله الله مقدساً عمّا تدركه العقول

يا ايها المتوجه

*** ص ٣٧٨ ***

يا ايها المتوجه الى الوجه خذ الرحيق المختوم باسم المظلوم ثم اشرب منه بهذا الذكر الذى به انجذبت الارواح و القلوب انا كتبنا لك اجر اللقاء من قلبي الاعلى في الصحيفة الحمراء ان افرح ثم اشكر رب البيت المعمور انا قبلنا اقبالك و توجهك و عملك في سبيل الله طوبى لك بما زينت اعمالك بطراز القبول انتهى. يا محبوب فؤادى گويا بر هر كلمه اى از كلمات الهى يك منادى موجود و باعلى النداء من في الوجود را نداء مى نمايد سبحان الله عالم را چه واقع كه از اين فضل اكبر خود را محروم نموده اند و بما لايسمن و لا يغنى مشغول گشته اند باري الحمد لله جناب مذکور به شرافت كبرى فائز و به ذكر قلم اعلى مشرف ان شاء الله قدر اين مقام اعلى را بدانند و از سلسبيل و كوثر و تسنيم بيان الهى بنوشند و بنوشانند و آن محبوب

*** ص ٣٧٩ ***

و اين عبد به كلمه هنيئاً ناطق شويم و مريئاً گويم حبداً هذا العرف نعى دانم از كجا مى آيد الحمد لمُظهره و مُرسله و مبعثه و فاطره و خالقه و محدثه اين فاني هم خدمت ايشان تكبير و سلام معروض مى دارد و دعای توفيق استدعا مى نمايد ان رَبَّنَا الرَّحْمَنُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و ما ذكر حضرتكم في جناب محمد كريم الذى هاجر في سنة القبل قد فاز باصغاء ربنا الرحمن و نزل له ما تفرح به افئدة العارفين قوله تمت كلمته و كامل برهانه

بسمى الذى به نزل كل كتاب مبين

شهد الله انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيئات و ارسلنا الرسل ليبشروا العباد بهذا الظهور الذى به ظهر ما كان مذكوراً بلسان الانبياء و مسطوراً في كتب الله رب العالمين اذا ظهر الامر و نزلت

الآيات

*** ص ٣٨٠ ***

الآيات و استقر هيكل الظهور على العرش قام الناس على الاعراض الا من حفظته يد الاقتدار من لدن قوى قدير يا كريم ان استمع ما يناديك به المظلوم من شطر السجن و يذكرك بما تجد منه عرف البقاء ان ربك لهو العليم الحكيم طوبى لوجه توجه الى الافق الاعلى و لرجل سلك سبيل الله العزيز الحميد انا سمعنا ندائك اذ وجدت عرف قميصى من شطر الحجاز المقام الذى نورناه بانوار وجه محمد رسول الله و خاتم النبیین انا سمعنا ذكرك من قبل و ذكرناك في كتاب ما اطلع به الا الفرد الخبير طوبى لمن نبذ الهوى و اتبع ما امر به من لدى الله مالك الورى انه من اعلى الخلق في كتابه المبين نعيماً لك بما نبئت الاوهام عن ورائك مقبلاً الى مشرق وحى ربك الرحمن الرحيم انه ينصر من يشاء بسلطان من

*** ص ٣٨١ ***

عنده و يهدى المقبلين الى صراطه المستقيم هذا يوم فيه ظهر ما لا ظهر في ازل الازال يشهد بذلك من ينطق بالحق في كل شأن انه لا اله الا انا العلى العظيم انك اذا فزت بكتابي و وجدت عرف بياني سبح بحمد ربك ثم اشكره بهذا الفضل الذى ما رأت عين الابداع شبهه يشهد بذلك كل عالم منصف و كل عارف بصير لانحزن من شىء قد قبل ما عملته في سبيله انه لا يضيع اجر المحسنين كذلك انار افق البيان بنير ذكر ربك المشفق الكريم انتهى. هذه نعمة اخرى و رحمة اخرى و فضل آخر لمن اقبل اليه و تقرب الى ساحة قدسه و استنشق الهواء الذى كان مجاوراً هواء هذا السجن المنيع ان شاء الله از نار محبت الهى كه از هر حرفى از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند و

به استقامت

*** ص ٣٨٢ ***

به استقامت تمام به حکمت و بیان به ذکرش ناطق له الفضل و المنة في كل الاحوال و هو الفضال في ازل الازال و اینکه آن محبوب ذکر نفوس مقبله عليهم بهاء الله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله و لم يكن معه من شيء واحداً بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سماء مشیت نازل شد آنچه که غریب را به وطن هدایت کند و تشنه را به سلسبیل و عاشق را به معشوق رساند و طالب را به شطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جل کبريائه و احاط فضله و علا سلطانه

بسمی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم

یا سلیم یذکرک الکریم من شطر السجین خالصاً لوجهه لتسمع صریر قلعی الاعلی و هدیر طیر البقاء علی اغصان سدرۃ المنتهی انه لا اله الا انا العظیم الخیر طوبی لقلب انجذب بآیات الله و لوجه توجه الیه و للسان نطق بذکره
*** ص ۳۸۳ ***

البیدیع لاتنظر الی العلماء و کبريائهم ان انظر الی من یذکرک فی هذا السجین العظیم قل انه ظهر بالحق و قام علی الامر بسلطان ما منعه شئون الالهام و لا حجبته حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امی فاز بهذا الزحیق المنیر ان اشکر الله بما عرفک مطلع الامر و مشرق الوحی و عصمک عن شبهات الذین کفروا ببرهانه القویم ان استقم علی حب الله و امره علی شأن یجد منک الموحدون عرف الاستقامة فی هذا النبأ الذی استبشر به الملاء الاعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزل لمن سئى بمریرا ابوالحسن

بسمی العظیم الحکیم

یا ابا الحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سماء بیان رحمن به تو متوجه این آسمانی است که سیارات آن تا حین

احصا نشده

*** ص ۳۸۴ ***

احصا نشده و نخواهد شد و شمس و اقمار آن لازال فی قطب الزوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیر و هر قوی قادری از ادراک و تحدیدش عاجز و تو را وصیت می نماید به راستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم به طراز انصاف مزین می شدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی گشتند این مظلوم به گمان اهل ظنون به غیر ما حکم به الله حکم نموده حضرت رسول و خاتم انبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالیات بر اذیتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد آن عبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکر نما که سبب چه بود که من علی الارض بر انکارش قیام

*** ص ۳۸۵ ***

نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حب ریاست ایشان را از اقبال منع می نمود الا انهم فی ضلال مبین امید هست که آن جناب در ماضی تفکر نماید و به صراط مستقیم الهی پی برد شک و شبهه نبوده و نیست که این مظلوم لله می گوید و الی الله می خواند لا یضره الاعراض و لا ینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را به خلق گذار و به قلب منیر به حق جل جلاله توجه نما که شاید باب معرفت بر وجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فناء اشیاء تو را محروم نفرماید انه یقول الحق و یهدی الناس الی افقه المنیر. و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله

بسمی المهیمن علی الاسماء

یا نصرالله

*** ص ۳۸۶ ***

یا نصرالله یذکرک مولی الوری اذ کان مسجوناً فی هذا المقام البعید و یشترک بفضل الله و رحمته انه ما من اله الا هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهد الله انه لا اله الا انا الفرد الخیر قد ذکرت لدی المظلوم و نزل لك هذه الآيات الّتی لا یعادلها ما خلق فی الارض یشهد بذلک ربک العظیم طوبی لك بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر الیقین ان اعرف مقام من هداک ثم اشکر ربک المؤید الکریم ایاک ان تحزنک شئون الخلق او تخوفک الملوک و السلاطین ینبغی لکل من اقبل الی افقی ان یترک الارض و ما علیها لهم و یتوجه الی فتح القلوب باسمی العزیز الحکیم ان الاموال لاهل الجلال و القلوب لله رب العالمین و نذکر

*** ص ۳۸۷ ***

فی هذا المقام من سَیِّ بابی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز ببقاء ربّه العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذا الامر الاعظم و ندعو له ما ینبغی لفضل الله العلیّ العظیم البهاء علی اهل البهاء الّذین فازوا بذکری الجمیل انتهى. این خادم فانی از رحمت و عنایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید عنایتش کل را اخذ نماید و از جحیم سفلی به جَنّت علیا کشاند آنّه لایعجزه من شیء و لایعزب عن علمه من امر یعطى بالفضل و یمنع بالحکمة و هو المقتدر الامر المرید و اینکه درباره ملا محمّد علیه بهاء الله از اهل یا مرقوم داشتید و همچنین ارتقاء ایشان بمرقاة البیان الی سماء عرفان ربّنا الرّحمن عرض شد این کلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّانی و فی الحقیقه مقام لایعرف و لایذکر درباره ایشان ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی

به نام گوینده

*** ص ۳۸۸ ***

به نام گوینده پاینده

یا محمّد از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید بر عرفان و ایقان و خدمت امرش به شأنی که اگر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز روح الله در بریه ارض مقدّسه ندا می نماید و نورالله از افق اراده مشرق و عرف قمیص متضوّع و نسّمات وحی در مرور مع ذلک عباد در ضلالت خود باقی و بر قرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن بیاشامی و از مائده منزله قسمت بری و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق اعلی هدایت نمایی ناس غافلند مبین لازم. بر خدمت امر حق قیام نما تا مخدوم عالم شوی و به نار حبّش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی اگر چه کشف بعضی از اسرار شده ولکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

*** ص ۳۸۹ ***

موقته مطمئنّه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ما کان و ما یکون مشاهده نمایی به اسم حق بایست و به تدارک مافات قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمر ناس را به اخلاق روحانیّه و اعمال طیبّه وصیّت نما طوبی از برای نفوسی که الله عاملند و الی الله متوجّه قل یا ملأ الارض ایاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیوم الّذی نزل من سماء الفضل من لدی الحقّ عالم الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند الناس اتقوا الرّحمن ثمّ اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نورا کذلک یامرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلی الاعلی و حقیف سدره المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و لا

صیوف الامم

*** ص ۳۹۰ ***

صیوف الامم دعوها عن ورائکم رجاء ما عندالله ربّ ما کان و ما یکون انا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذا الامر الّذی به اضطربت ارکان الاسماء الا من شاءالله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انک اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انک قبلت اذی العالم لارتفاع امرالله و حملت البلیا فی حبّ الله فاطر السّماء و مالک الاسماء الی ان قبلت السّجن الاعظم لنجاة الامم استلک بالاسم الاعظم الّذی به سخرت ملکوت الاسماء بان لا تخیبنی عمّا عندک و لا تمنعنی عمّا قدرته لامنائک و اصفیانک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبلک استلک بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی هذا الامر الّذی به زلت اقدام اکثر خلقک لا اله الا انت المتعالی المشفق الغفور

*** ص ۳۹۱ ***

الکریم انتهى. ان شاءالله مؤید شوند بر آنچه از لسان عظمت به آن مأمور شدند و از کأوس عنایت بیاشامند آشامیدنی که از منع ظالمین باز نمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایام قسمت نبرد و از فیوضات فیاض بی نصیب ماند به چه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است آن اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد ان شاءالله باید جمیع دوستان همّت بر خدمت گمارند اول کلّ به کمال تقدیس و تزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اول به اصلاح آن توجه کنند و بعد به روح و ریحان و حکمت به خدمت مشغول گردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرّر از لسان قدم استماع شده صد هزار

نعیم و طوبی

*** ص ۳۹۲ ***

نعیم و طوبی از برای نفوسی که قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است و لکن ناس جاهل از این فقره غافل ان شاء الله آن محبوب و ابن عبد دعا می کنیم که شاید از شمال جهل به یمین دانایی فائز شوند و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشهداء روح ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت به او و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و باسم الله مهدی امر نمودیم که درباره حقوق او به جناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقّی دارد باید ادا نمایید به حق و عدل رفتار شود انا نکبر من هذا المقام علیها و نبشرها بفضلی و رحمتی انتهی.

*** ص ۳۹۳ ***

و اما توجّه ایشان به شطر ص و قیام ورقه ای از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره به شرف اصغای مالک اسماء فائز فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثمّ طوبی لها ینبغی ان یزل علیها من سماء عنایتی ما ینیقی به ذکرها جزء عملها و یکتب لها قلمی الاعلی و یدشرها بقبول ما ظهر من عندها و نأمر الغصن بان یکتب لامتی و ورقتی ما نزل من سماء مشیة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخراً و شرفاً لها فی کلّ عالم من عوالم ربّها انتهی. پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منور نمود یا محبوب فوادی مشاهده نمایید عمل مرغوب چه مقدار محبوب است عندالله اگر بحور اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البتّه به این ذکر فائز نشود عملی ظاهر و به طراز قبول فائز به شأنی که از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفعاتش به دوام

ملک و ملکوت

*** ص ۳۹۴ ***

ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد تکبیر و سلام به آن ورقه برسانید علیها بهاء ربّها علیها بهاء ربّها و هذا ما نزل لها من سماء عنایت ربّنا الغفور الکریم

بسمی الظاهر المشهود

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزل لک من القلم الاعلی ائه ذکرک و یدشرك بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیوم ان اشکری و تشبّی بذیل العنایة و قوی لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود بما ایدتنی علی عمل فاز بطراز قبولک و تزین برضانک لعمرك یا محبوب قلبی لایعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمائك و ارضک انک انت المعطى الکریم انتهی. حق جلّ جلاله جمیع را مؤید فرماید بر آنچه نفعات رضایش از او متضوّع یک عمل مبرور الیوم معادل است با صد هزار

*** ص ۳۹۵ ***

عمل بل استغفرالله من هذا التحدید و همچنین عمل غیر خیر وقتی از اوقات لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا عبد حاضر عنایات حق خلقی را جسور نموده به شأنی که ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون آفتاب ظهور مشرق است و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و می شود ائه هو الستار الحکیم امروز روز شادی است و روز فرح اکبر است بحر عنایت مواج و نسیم جود در مرور و آفتاب فضل مشرق و لکن حال مشاهده می شود که اعمال شنیعه به مقامی رسیده که نزدیک به آن است غبارش به ذیل حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع آنچه از اول امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لاجل اعزاز کلمه الهی و ارتقاء

نفوس مطمئنّه

*** ص ۳۹۶ ***

نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیه مرضیه بود حال از اعمال بعضی به باد رفته و می رود مگر اینکه حق جلّ جلاله به قدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود یا عبد حاضر به جناب علیّ علیه بهائی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکر دارد و بما ینفهمم آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و به حقّ تمسک جویند و شاید آنچه سبب ضرر گشته و علت ذلت نفوس شده به ماء رجوع طاهر و مقدّس گردد ائه هو التّوّاب و هو الفضّال الکریم انتهی. مکررّ این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی از اوقات این عبد وارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده می نمود که لرزه اندام این فانی را اخذ می نمود و حزن جمال قدم معلوم و واضح است که در چه بوده و هست احتیاج به ذکر ندارد امروز

*** ص ۳۹۷ ***

اعمال طیبه دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرر نازل شاید نفع بخشد و سبب تنبیه گردد و الا آنه لغنی عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس برحسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل نه. فرمودند ستری سیق الکشف و صبری سیق العجل انتهى. ولكن بيم آن است تجاوزات ما حجاب را بردارد و ستر را خرق نماید آتشبُذ بذیل عنایت و اسئله بان یؤید احبائه علی ما یحب و یرضی و یمنعهم عما یضرهم و یهدیهم الی ما ینفعهم آنه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الامر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاءالله را از قبل حق تکبیر برسانید ان شاءالله به نور اتفاق منور باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق نماید و ظاهر

*** ص ۳۹۸ ***

نماید و ظاهر شود جمیع فی الجملة به رضای حق پی برده اند به آن تمسک نمایند و به آن عامل شوند این است سبب رستگاری در دنیا و آخرت. هجرت و بلائی شما لازال تحت لحاظ بوده ان شاءالله محفوظ ماند انتهى. اینکه درباره جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و به انوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه بهاءالله از اهل یا ساکن ش ا ه به مصلحت جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایت به این عبد ارسال داشته اند و اسامی معدوده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله بوده مخصوص هر یک لوح منع نازل و ارسال شد ان شاءالله فائز می شوند فی الحقیقه امر به قسی است

*** ص ۳۹۹ ***

که آن محبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا به آن سمتها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و رب العالمین چون این کلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد و الا این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست اینکه درباره ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهاءالله و عنایت مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سرادق عصمت جمیع به کمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب این فانی تعزیت بگویند و ان شاءالله خود این عبد هم عرض می نماید آنچه را که از ضعف و مسکنتش حاکی است و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله نمودند در ساحت اقدس عرض شد این کلمات عالیات محض فضل و عنایت

*** ص ۴۰۰ ***

فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ جلاله و عزّ ذکره و عزّ ثنائیه

هو الذاکر المعین

یا حسن یزورک المظلوم من مقامه الاعلی الّذی جعله الله مطاف اهل ذرّوة العلیا و ینذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البریة طوبی لک و لصعودک و لتوجّهک و لورودک فی الرفیق الاعلی و المقام الابهی اشهد انک اقبلت الی الغایة القصبوی و الافق الاعلی اذ ارتفع حیف سدره المنتهی بین الارض و السماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریا و قبلت ما نزل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت بالغفران من لدی الرحمن و وجد منک الملاً الاعلی عرف حیّ طوبی لمن ینذکرک بما ذکرک المظلوم فی هذا المقام الممنوع قد کنت لله و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الا من فضله العزیز المحبوب انتهى.

*** ص ۴۰۱ ***

الحمد لله به این عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسی که به این فیض اکبر فائزند و مقامش را می شناسند نفوس مستقیمه طاهره مطمئنّه از سماء عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه در ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مرور آقا سیّد ابوطالب علیه من کلّ بهاء ابهاه مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حدبا حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر ایشان و همچنین بعض مطالب از لسان اهل ایشان علیها بهاءالله به ساحت اقدس ارسال داشتند و جواب به تفصیل نازل و ارسال شد و ذکرشان هم در آن لوح مبارک نازل له الحمد و المنة فی کلّ الاحوال

البهاء المشرق

*** ص ۴۰۲ ***

البهاء المشرق اللائح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم و علی من معکم من الذکور و الاناث عرض می‌شود دو لوح اقدس مدتها است مخصوص ابناء مرفوع مرفور جناب ذبیح علیه ۶۶۹ و بحر رحمته از سماء مشیت نازل و این مدّت ارسال نشد و به تأخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید به عنایت الهیه متذکر شوند و بما ینبغی و یحبّه الله قیام نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور و لو به مقدار سمّ ابره مرفوع ذبیح علیه ۶۶۹ در اول ایام به شرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع نداء اقلّ من آن توقّف نمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال

*** ص ۴۰۳ ***

شده و انشاءالله می‌شود و این فانی از حق جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب می‌نماید آن محبوب هم به مهربانی ایشان را حفظ نمایند اول عمر است اریاح شباب را مهتی دیگر است عرض دیگر مخدّره خدیجه بیگم علیها بهاءالله چند کوزه به این عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر به انقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کوزه مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند و همچنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بهاءالله به حضرت اسم جود علیه بهاءالله الابی ارسال داشتند این فانی نوشته ارسال داشت انشاءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشامند و بما ینبغی لایام الله عامل باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان

بما انزله الله

*** ص ۴۰۴ ***

بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی له نعیماً له هر نفسی بما اراده الله عمل نماید البتّه در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان به کار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرز تکبیر و سلام عرض نموده به جناب علی پاشا خان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و به قدوم حضرت مقصود روح من فی اللاهوت لقدمه الفداء مشرف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بهاءالله را احضار فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده به قبول آنچه ارسال داشته نعیماً له و هنیئاً له ان شاءالله مشتعل باشند به شانی که روشنی

*** ص ۴۰۵ ***

شان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حق جلّ جلاله می‌طلبد اولیا و اصفیا را مؤید فرماید بر عرفان ما قدر لهم چه اگر مطلع شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبتشان نباشد و روشنی آن را تاریکی اخذ ننماید از جمله عنایت جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه منیعه نازل هم به خطّ این فانی که در مکتوب ثبت شده و هم به خطّ مبارک حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدمه الفداء فی الحقیقه صاحبان الواح ذو المقامین و ذو اللوحین و ذو الذکرین شده‌اند ینبغی ان نقول بکلّ جوارحنا و ارکاننا لک الحمد یا فضالّ القدیم و لک العنایة یا مقصود العالمین النور و البهاء من افق عنایة ربنا مالک الاسماء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیاءالله و احبائه. خ ادم فی

۱۳ شهر صفر

عرض دیگر

*** ص ۴۰۶ ***

عرض دیگر آنکه آنچه از مراتب خضوع و خشوع و فنا و نیستی و ذکر و ثنا و تکبیر به حضور حضرت غصنین اعظمین امنعین ارفعین روحی و ارواح العالمین لتراب قدمهم الفداء اظهار رفته بود مرّه بعد مرّه معروض و در هر مرّه به ذکر مخصوص که از سازج لطف و عنایت حاکی است آن محبوب را ذکر فرموده‌اند آنچه در این مقام این عبد معروض دارد ناقص بوده و خواهد بود. تمام شد در روز سه شنبه هیجدهم شهر ذی قعدة سنه ۱۳۰۲.

فهرست دستخط‌های جناب خادم الله

- ۱- محبوب مکرم معظم جناب من سئی فی المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابی ملاحظه فرمایند ۲۹ جمادی الاولی ۱۲۹۹
- ۲- محبوب مکرم حضرت من سئی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابی ملاحظه فرمایند. ص ۴۶
- ۳- محبوب مکرم حضرت من سئی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله الابی ملاحظه فرمایند. ۲ جمادی الثانی ۱۲۹۹. ص ۵۷
- ۴- حبیب معنوی الذی سئی بجناب علی قبل محمد علیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند. ص ۱۱۴
- ۵- هو الاقدس الاعز الامنع الابی. خطاب به یکی از اماء الزحمن ۱۰ جمادی الاول ۱۲۹۶. ص ۱۵۱
- ۶- هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار. ج ۲ ۱۲۹۱ رقیمه آن جناب رسیده از نفعات آن کل بهجت و سرور دست داد. ص ۱۵۵
- ۷- هو الاقدس الاعظم المهیم الاعز الابی مقصودی را لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیه اشراق نموده. ص ۱۶۳
- ۸- محبوب روحانی آقا میرزا علی محمد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بهاءالله ملاحظه فرمایند. شوال ۱۲۸۰. ص ۱۶۸
- ۹- بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی یا محبوب فوادی و المذكور فی قلبی قد سرتنی نسومات الحب الی سرت من حدائق عرفانکم. ص ۱۷۵
- هذا قول لمن سئی محمد قبل حسین صعد الی الله. ص ۱۹۶
- هذا ما انزله الله لمن سئی بحاجی محمد. ص ۱۹۷
- هذا ما نزل لمن سئی بغلام قبل رضا. ص ۲۰۲
- هو الاقدس الاعظم یا محمد قبل رضا. ۲۸ رمضان ۱۲۸۸. ص ۲۰۱
- ۱۰- بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العلی الابی. ص ۲۱۰
- خطاب به جمال. ۲۹ ذیقعدة ۱۲۹۷ ص ۲۴۶
- خطاب به جمال مجددا عرض می شود. ص ۲۴۷
- بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی یا حبیب فوادی و المذكور فی قلبی هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار. ص ۲۵۸
- ۱۱- مخدوم مکرم جناب آقا میرزا محمدتقی علیه ۶۶۹ ملاحظه فرمایند. ص ۲۶۶
- ص ۲۷۲ بسم الله العلیم الحکیم، یا محمد قبل تقی هو العلیم الخبیر.
- ص ۲۷۵ هو العلیم الخبیر یا احمد
- ۱۲- حبیب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه ۶۶ کل بهاء بابهای ملاحظه فرمایند ۴ رجب ۱۲۹۸. ص ۲۸۳
- ۱۳- حضرت محبوب معظم جناب علی اکبر علیه ۶۶۹ مالک القدر ملاحظه فرمایند. ص ۳۰۷
- ص ۳۱۴- خطاب به آقا سید محمد و استاد محمد قلی
- ص ۳۳۸- خطاب به جناب میرزا لطف الله ۳۱۵
- ص ۳۳۹- درباره حاجی آقا
- ص ۳۴۲- یا علی قبل اکبر
- ص ۳۴۵- آقا خداداد و آقا شاهویردی ۳۴۶
- ص ۳۵۱- یا محمد قبل علی
- ص ۳۵۲- ذکر جناب آقا سیدعلی علیه بهاءالله از اهل خا
- ص ۳۶۱- نذکر من سئی بحیدر
- ص ۳۷۴- یا عباس
- ص ۳۷۹- جناب محمد کریم
- ص ۳۸۲- یا سلیم یذکرک الکریم
- ص ۳۸۳- میرزا ابوالحسن
- ص ۳۸۶- مشهدی نصرالله

ص ۳۸۸- درباره ملا محمد عليه بهاء الله يا محمد

ص ۳۹۴- اخت حضرت سلطان الشهداء

ص ۳۹۹- حاجي ميرزا حسن هراتي